

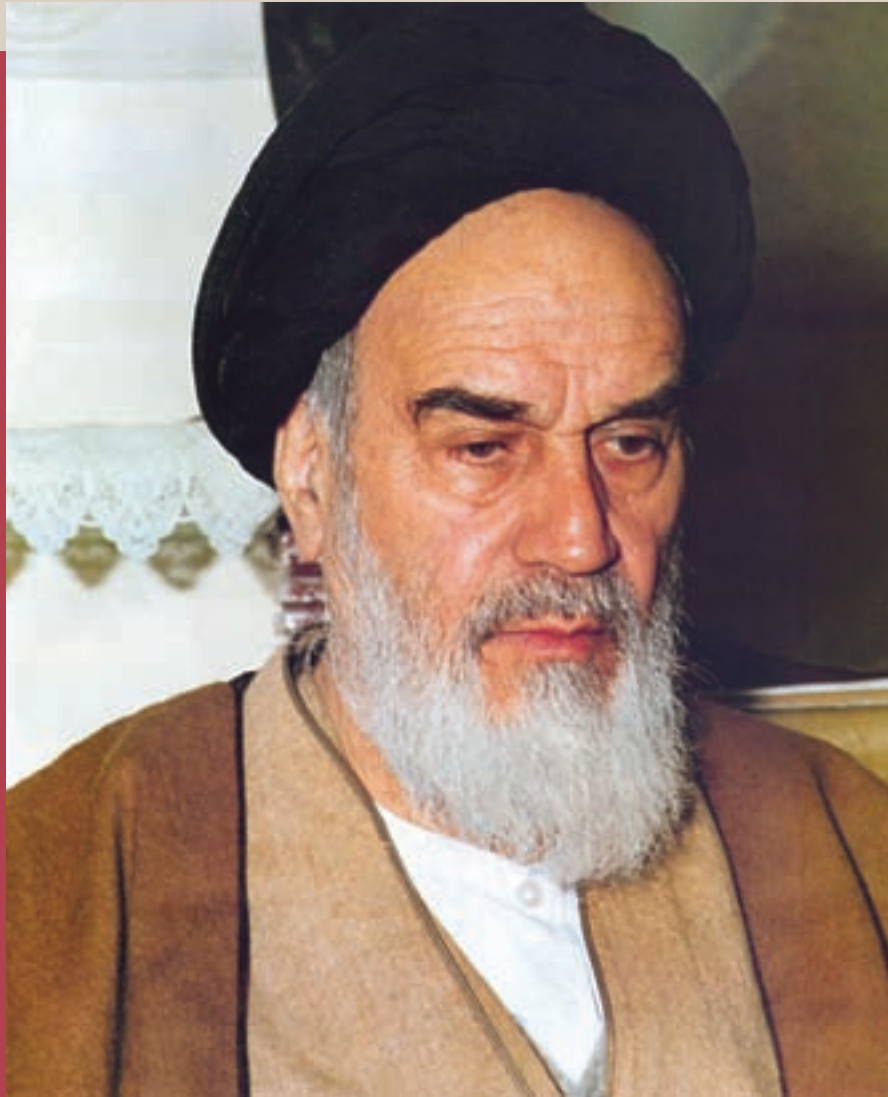
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تاریخ اسلام (۲)

سال سوم آموزش متوسطه

رشته علوم و معارف اسلامی

۱۳۹۱



«این تاریخ اسلام و خصوصاً حکومت‌هایی را که در اسلام بوده است،
باید مطالعه کرد و از آن پند گرفت».
(صحیفه نور، ج ۷، ص ۵۱۹)
حضرت امام خمینی (ره)

مسلان محترم و اولیای کرامی دانش آموزان و صاحب نظران می توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب
این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۵۵۰۳۶۳ - گروه درسی مربوطه یا پیام نگار (Email):
talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.
دفتر نامه سازی و تایف کتاب نامی درسی

فهرست مطالب

۱	بخش یکم — امویان (مروانیان)
۲	درس اوّل — خلافت مروانیان
۱۴	درس دوم — امامان شیعه در عصر مروانیان
۲۲	بخش دوم — عباسیان
۲۳	درس سوم — تشکیل خلافت عباسی
۳۲	درس چهارم — عباسیان در اوج قدرت
۴۱	درس پنجم — ضعف و انحطاط عباسیان
۵۷	درس ششم — امامان شیعه در عصر بنی عباس (۱)
۶۷	درس هفتم — امامان شیعه در عصر بنی عباس (۲)
۷۸	درس هشتم — تشیع در دوره عباسیان
۹۹	بخش سوم — اسلام در آندلس
۱۰۰	درس نهم — اسلام در آندلس
۱۱۱	بخش چهارم — فرهنگ و تمدن اسلامی
۱۱۲	درس دهم — فرهنگ و تمدن اسلامی (۱)
۱۲۱	درس یازدهم — فرهنگ و تمدن اسلامی (۲)
۱۳۹	درس دوازدهم — فرهنگ و تمدن اسلامی (۳)
۱۵۱	فهرست منابع

سخنی با دبیران

همکار گرامی کتاب درسی تاریخ اسلام (۲) در ادامهٔ مباحث کتاب تاریخ اسلام (۱)، رویدادها و تحولات تاریخ جهان اسلام را از دوران پس از قیام امام حسین علیه السلام تا سقوط خلافت عباسی در سال ۶۵۶ ق. در چند محور اصلی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد:

– تاریخ تشیع و سیرهٔ زندگانی امامان شیعه پس از شهادت امام حسین علیه السلام تا عصر غیبت

– مسیر و سرانجام خلافت اموی و چگونگی پیدایش و دوره‌های خلافت عباسی

– حکومت مسلمانان در اندلس و سرانجام آن

– تاریخ فرهنگ و تمدن مسلمانان و فراز و نشیب‌های آن

برای اجرای مفید و مؤثر و تأمین اهداف مورد نظر از طرح این مباحث، توجه به چند نکته شایسته است:

۱- به دلیل تخصصی بودن مباحث و مطالب کتاب، ضروری است مدرسان کتاب، دانش‌آموختهٔ رشته‌های

تاریخ و یا تاریخ و تمدن اسلامی باشند.

۲- محتوای کتاب مشتمل بر مهم‌ترین محورهای قابل بحث در تاریخ اسلام و از اهمیت زیادی برخوردار

است، از این رو شایسته است دبیران محترم با بهره‌مندی از اطلاعات کافی و فراتر از مطالب کتاب، نیازهای علمی

دانش‌آموزان را به خوبی پاسخ دهند. در انتهای کتاب، منابع مورد ارجاع و استناد و نیز منابعی که مطالعهٔ آن‌ها مفید

به نظر می‌رسید، معرفی شده‌اند. مطالعهٔ این منابع به دبیران عزیز توصیه می‌شود.

۳- توجه دادن دانش‌آموزان به موضوع و روش علم مورد نظر و بیان اهمیت و هدف‌های آن علم، شرط لازم

و اساسی برای آموزش هر مادهٔ درسی است. بنابراین در آغاز سال تحصیلی و حتی در طول سال، موضوع، روش،

اهمیت و هدف‌های علم تاریخ را برای دانش‌آموزان تبیین نمایند.

۴- عنایت داشته باشید هدف آموزش تاریخ به ویژه در مقطع تحصیلی متوسطه، فقط انتقال دانش به مخاطبان

در قالب پاره‌ای اخبار و گزاره‌های تاریخی نیست؛ بلکه در مرتبهٔ اول مقصود ایجاد انگیزه و علاقه در دانش‌آموزان

برای مطالعه و تحقیق مداوم و مستمر در تاریخ است و در مرتبهٔ دوم هدف عبرت‌آموزی و بهره‌گیری از تاریخ در

زندگی، بر مبنای درک و شناخت تحولات تاریخی و تجزیه و تحلیل آن است.

۵- دستیابی به هدف فوق، بیش‌تر، روش و ابتکار خاص خود را در دو بخش تدریس و ارزشیابی اقتضا

می‌کند و از طریق روش سنتی آموزش تاریخ؛ مانند سخنرانی صرف دبیر و تبدیل کتاب درسی به انبوهی از پرسش و

پاسخ‌های جزئی و منفصل از هم، محقق‌شدنی نیست و نیازمند به کارگیری روش‌های متنوع و فعال تدریس است.

جلب مشارکت دانش‌آموزان در فرایند یاددهی – یادگیری و ترغیب و تشویق آنان به پرسش‌گری، شرکت در مباحثهٔ

کلاسی و انجام پژوهش‌های گروهی در داخل و یا خارج از کلاس، روش مؤثر و مفیدی برای آموزش تاریخ است.

به خاطر داشته باشید که تقویت مهارت گفت و گو، اظهار نظر و بیان تحلیل‌های مستدل و مستند از جمله هدف‌های آموزش درس تاریخ است و چنان‌که روشن است بخش‌های **فکر کنید و پاسخ دهید** برای مباحثه و تأمل بیشتر در درون کلاس و بخش‌های **اندیشه و جست و جو** برای انجام پژوهش در خارج از کلاس در نظر گرفته شده است.

۶- مباحث کتاب در قالب سیر تاریخی و به گونه‌ای منطقی تنظیم و سامان‌دهی شده‌اند. بنابراین، مطالب درس‌ها را به شکل پیوستار و در قالب فرایندی از تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با نظم علی و معلولی ارائه دهید و از طرح پدیده‌های تاریخی به صورت وقایع منفرد و مجزا از یکدیگر پرهیز کنید، چرا که تبدیل درس تاریخ به گزاره‌های جزئی و بی‌ارتباط با هم در خوشبینانه‌ترین حالت به انباشت ذهنی موقت مجموعه‌ای از اسامی و تاریخ‌ها خواهد انجامید و کارکرد شناختی و نگرشی چندانی نخواهد داشت.

۷- در تدوین مباحث کتاب تلاش شده است، زمینه‌ها، ریشه‌ها، علت‌ها و پیامدهای حوادث و تحولات تاریخی بحث و بررسی گردد و ضرورت دارد هنگام تدریس این‌گونه مباحث مورد توجه و تأکید بیشتر قرار گیرد.

۸- استفاده از وسایل کمک آموزشی مانند رسانه‌های دیداری از جمله نقشه‌ها، نمودارها، جدول‌ها، عکس‌ها، اسلایدها و فیلم‌های آموزشی، باعث گسترش و تعمیق یادگیری خواهد شد. پیشنهاد می‌شود نمودار یا نمودارهایی از تحولات مهم تاریخ اسلام طراحی کنید و هنگام تدریس آن را در معرض دید دانش‌آموزان قرار دهید.

۹- مباحثی از محتوای کتاب در قالب **یک توضیح و بیشتر بدانید** ارائه شده است که ارزش و اعتباری همانند سایر مباحث کتاب دارند و لازم است در فرایند تدریس و ارزشیابی مستمر مورد توجه قرار گیرند؛ فقط در ارزشیابی نوبت اول و پایانی از این قسمت‌ها پرسشی طرح نمی‌شود.

۱۰- پرسش‌های نمونه در پایان هر درس، تنها بخشی از مطالب آن درس را پوشش می‌دهند و نباید ارزشیابی به آن‌ها محدود شود.

۱۱- در ارزشیابی چه ارزشیابی مستمر و چه ارزشیابی پایانی، مباحث و موضوع‌های اساسی و اصلی کتاب مانند: زمینه‌ها، علت‌ها، هدف‌ها، نتایج و پیامدهای رویدادها و تحولات تاریخی مورد تأکید و توجه قرار گیرد.

مؤلف کتاب، کارشناسان و اعضای شورای برنامه‌ریزی گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی از طریق:

پیام نگار(ایمیل): history_dept@talif.sch.ir

وب‌گاه(وب‌سایت): http://history_dept.sch.ir

همواره پذیرای پیشنهادها و انتقادهای شما خواهند بود.

گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی



سخنی با دانش آموزان عزیز

* کتاب تاریخ اسلام (۲) قریب به ۶ سده (۶۵ تا ۶۵۶ ق.م) از تاریخ اسلام یعنی دوره دوم حکومت امویان (مروانیان) و تمام دوران خلافت عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ ق.م) را در برمی گیرد. در این دوران افزون بر خلافت‌های امویان و عباسیان، حکومت‌های نیمه مستقل، مستقل و مخالف خلافت عباسی در گوشه و کنار جهان اسلام سر برآوردند و قلمرو مسلمانان گسترش بسیاری پیدا کرد. در مقطع زمانی مذکور فرهنگ و تمدن اسلامی به اوج شکوفایی رسید و سپس دچار رکود و افول شد. به سبب گستردگی محدوده زمانی و مکانی مقطع مورد نظر، به ناچار روند مهم‌ترین تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جهان اسلام به اختصار مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است و توصیه می‌شود با راهنمایی دبیر ارجمند خویش و با استفاده از مآخذ پایانی کتاب مطالعه و پژوهش را ادامه دهید.

* توجه داشته باشید هدف درس و کتاب تاریخ انباشته کردن حافظه شما از پاره‌ای اسامی، تاریخ‌ها و رویدادها بدون درک رابطه آن‌ها نیست؛ بلکه مقصود شناخت روند مهم‌ترین تحولات تاریخی و تفکر و تأمل درباره آن‌هاست. به همین منظور در لابلای متن هر درس پرسش‌هایی در قالب فکر کنید و پاسخ دهید و در پایان هر درس فعالیتی با عنوان اندیشه و جست‌وجو طراحی شده است تا ضمن عمیق‌تر کردن فرایند یادگیری، شما را به تأمل و تفکر در پدیده‌ها و تحولات تاریخی وادار کند.


* مطالبی که با عنوان یک توضیح و بیشتر بدانید در لابلای متن درس‌ها گنجانده شده‌اند، اهمیت و اعتباری همچون سایر مباحث کتاب دارند و تنها در ارزشیابی نوبت اول و پایانی از این قسمت‌ها بررسی طرح نمی‌شود.

* نقشه‌ها، نمودارها، جدول‌ها و عکس‌های کتاب بخشی از محتوا را تشکیل می‌دهند و تأثیر زیادی در فرایند یادگیری دارند. بنابراین لازم است به دقت مطالعه و یا ملاحظه شوند.

پیشنهادها و انتقادهای شما را از طریق پیام‌نگار (ایمیل) history_dept@talif.sch.ir پذیرا خواهیم

بود.

گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی



بخش یکم

امویان (مروانیان)

خلافت مروانیان

مقدمه

در کتاب تاریخ اسلام (۱) با زمینه‌ها و شرایطی که حاکمیت بنی‌امیه فراهم کرد آشنا شدید. خواندید که با روی کار آمدن معاویه، اصول اخلاقی و دستورات دینی یکی پس از دیگری پایمال شد. از جمله پیامدهای حکومت معاویه، جانشینی یزید بود؛ کسی که در طول چهار سال حکومتش، جنایات بزرگی را مرتکب شد که بدترین آن‌ها، به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام بود. اندکی پس از مرگ یزید، حکومت، به دست شاخه دیگری از خاندان اموی، یعنی **مروانیان** افتاد. حکومت مروانیان همراه با ظلم و ستم‌های فراوانی همچون مسلط کردن فردی سنگدل به نام **حجاج بن یوسف** بر مردم عراق بود. در این درس بر فراز و نشیب‌های عصر مروانیان گذری کوتاه خواهیم داشت.

جنگ قدرت و حاکمیت مروانیان

کرد و از ایشان بیزاری جست. با کناره‌گیری معاویه بن یزید، «مروان بن حکم» با غلبه بر مخالفان، حکومت را به دست گرفت^۱. وی یکی از بزرگترین دشمنان خاندان رسالت بود. او در دوره خلافت عثمان، نقش مهمی در مشکلات پدید آمده، داشت که در نهایت به قتل عثمان منجر شد. مروان از جنگ افروزان واقعه جمل در کنار عایشه و بر ضد امیرمؤمنان علی علیه السلام بود و سرانجام اسیر شد. هنگامی که بعضی از یاران امام علی علیه السلام، از آن حضرت خواستند که پس از گرفتن

یزید پس از دوره کوتاه حکومتش، در سال ۶۴ ق به هلاکت رسید. با مرگ یزید، فرزندش - معاویه دوم - به حکومت دست یافت. وی که برخلاف پدر و جدش، حکومت را حق اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانست، پس از مدت کوتاهی از آغاز خلافتش، در جمع مردم شام، کناره‌گیری خود از خلافت را اعلام کرد و ضمن بیان برتری اهل بیت در تصدی خلافت، برخی از کردارهای ننگین جد و پدرش را برشمرد، آنان را لعن

۱- حکومت اموی را به دو شاخه سفیانی و مروانی تقسیم کرده‌اند. شاخه سفیانی شامل حکومت معاویه، یزید و معاویه بن یزید است که از نسل

ابوسفیان بودند؛ و شاخه مروانی از حکومت مروان بن حکم آغاز و با حاکمیت فرزندان او ادامه یافت.

بیعت از مروان، وی را آزاد کند، آن حضرت، مروان را در پیمان شکنی به یهودیان تشبیه کرد و از حکومت کوتاه او و نیز حکومت چهار فرزندش و جنایات خونین آنان خبر داد.^۱

مروان در دوره حکومت معاویه، نقش مشورتی و اجرایی برای او داشت و یکی از کسانی بود که دستور

معاویه مبنی بر لعن امام علی علیه السلام بر روی منبرها را با اصرار اجرا می کرد. دوره حکومت او حدود نه ماه طول کشید. از آن جا که وی، فرزندش - عبدالملک - را به عنوان جانشین تعیین کرده بود، پس از مرگش،^۲ خلافت به او رسید.

جدول خلفای اموی

ردیف	نام خلیفه	رویدادهای مهم
۱	الف - سفیان بن (۶۴ - ۴۱ ق) معاویه بن ابوسفیان (۶۰ - ۴۱ ق)	تشکیل سلسله امویان - موروثی کردن خلافت
۲	یزید بن معاویه (یزید اول) (۶۴ - ۶۰ ق)	واقعه کربلا و شهادت امام حسین <small>علیه السلام</small> - به آتش کشیدن کعبه - شورش عبدالله بن زبیر
۳	معاویه بن یزید (معاویه دوم) (۶۴ ق)	قیام تواین
۴	ب - مروان بن مروان (۶۴ - ۱۳۲ ق)	قیام مختار ثقفی - برقراری حکومت ظالم حجاج بن یوسف ثقفی در عراق و تعقیب و آزار شیعیان
۵	مروان بن حکم (مروان اول) (۶۴ - ۶۵ ق) عبدالملک بن مروان (۸۶ - ۶۵ ق)	گسترش فتوحات اسلامی از سند تا اسپانیا و شمال آفریقا
۶	ولید بن عبدالملک (ولید اول) (۹۶ - ۸۶ ق)	توقف فتوحات - ممنوع کردن اهانت به علی <small>علیه السلام</small>
۷	سلیمان بن عبدالملک (۹۹ - ۹۶ ق)	بروز نزاع اعراب عدنانی و قحطانی و شورش یزید بن مهلب - آغاز دعوت عباسیان
۸	عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱ - ۹۹ ق)	گسترش اسلام به ترکستان و مرزهای چین - قیام یزید بن علی بن حسین <small>علیه السلام</small>
۹	یزید بن عبدالملک (یزید دوم) (۱۰۵ - ۱۰۱ ق)	قیام یحیی بن زید - شورش یزید سوم
۱۰	هشام بن عبدالملک (۱۲۵ - ۱۰۵ ق)	شورش مروان بن محمد
۱۱	ولید بن یزید (ولید دوم) (۱۲۶ - ۱۲۵ ق)	قیام ابومسلم
۱۲	یزید بن ولید (یزید سوم) (۱۲۶ ق)	
۱۳	ابراهیم بن ولید (۱۲۷ - ۱۲۶ ق)	
۱۴	مروان بن محمد (مروان دوم) (۱۳۲ - ۱۲۷ ق)	

عبدالملک و تحکیم حکومت اموی

عبدالملک در سال ۶۵ ق به حکومت دست یافت و تا سال ۸۶ ق عهده دار حکومت خلافت بود. بدین ترتیب، وی دوره ای طولانی - قریب به ۲۱ سال - حکومت اموی را در دست داشت.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۷۳.

۲- گفته شده که مروان پس از مرگ یزید بن معاویه، با فاخته - همسر یزید - ازدواج کرد و با وجود آنکه قول داده بود خالد - فرزند یزید - را ولیعهد

کند، اما ولیعهدی فرزند خودش - عبدالملک - را اعلام کرد از این رو، با توطئه فاخته، به قتل رسید!

دوره حاکمیت او، همراه با حوادث گوناگون بود. وی تلاش کرد در برابر این حوادث، به گونه‌ای عمل کند که بقای حاکمیت بنی‌امیه تضمین شود.

مخالفان حکومت مروانیان

الف – توابین و مختار: در آغاز حکومت عبدالملک، قیام توابین رخ داد. سپس به فاصله‌ای اندک، مختار قیام کرد. سپاه اعزامی توسط عبدالملک، از مختار شکست خورد، اما مختار با دشمنی دیگر – یعنی عبدالله بن زبیر – مواجه بود و سرانجام، سپاه اعزامی توسط عبدالله بن زبیر، به فرماندهی برادرش – مصعب بن زبیر – بر مختار پیروز شد و مختار به دست مُصعب به شهادت رسید.



سکه‌های اموی



آرامگاه مختار در کوفه

امام حسین علیه السلام و به دنبال آن، مرگ یزید، در سال ۶۴ ق موجب شد ابن‌زبیر رقیبی برای خلافت نیابد. بدین جهت، در مکه ادعای خلافت کرد. حکومت او تا سال ۷۳ ق به طول انجامید. در این سال، «حجاج بن یوسف ثقفی» از سوی عبدالملک بن مروان مأمور سرکوب ابن‌زبیر شد. وی با محاصره چند ماهه مکه و حتی به منجنیق بستن و ویران کردن خانه کعبه، بر ابن‌زبیر دست یافت و او را کشت و بدنش را واژگونه به مدت یک سال بردار آویخت. برادرش - مصعب بن‌زبیر - نیز در سال ۷۲ ق در عراق کشته شد.

ب - عبدالله بن‌زبیر : عبدالله بن‌زبیر نیز به عنوان فرزند یکی از صحابه معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله، مورد توجه دستگاه اموی بود تا مبادا ادعای خلافت و حکومت نماید؛ بدین جهت، معاویه تأکید داشت که از او نیز برای ولیعهدی یزید، بیعت بگیرد. پس از مرگ معاویه، ابن‌زبیر به مکه رفت. از آن‌جا که بودن امام حسین علیه السلام در مکه، مجالی برای مطرح شدن او فراهم نمی‌ساخت، قلباً آرزو داشت که امام حسین علیه السلام از مکه بیرون رود. با خروج امام حسین علیه السلام از مکه و عزیمت به سوی عراق، عرصه برای فعالیت ابن‌زبیر فراهم گشت. شهادت

یک توضیح

شخصیت عبدالله بن‌زبیر

پدرش زبیر (پسر صفیه، عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و مادرش اسماء دختر ابی‌بکر) بود. عبدالله در جنگ جمل، نقش مهمی در تحریک دیگران (حتی پدرش) برای جنگیدن با امیر مؤمنان علی علیه السلام داشت. وی هر چند به ظاهر، نسبت به خروج امام حسین علیه السلام از مکه ابراز ناراحتی می‌کرد، اما در درون، خوشحال بود؛ زیرا امام حسین علیه السلام را رقیب خود می‌دانست. پس از تسلط بر مکه، در مناسبت‌های گوناگون، بغض و دشمنی خود نسبت به اهل بیت پیامبر را ابراز کرد؛ از جمله آنکه برای اخذ بیعت از بنی‌هاشم آن‌ها را حبس کرد و تصمیم گرفت به آتش بسوزاند؛ و مستند او برای این کار، رفتار خلیفه دوم مقابل خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها و تهدید به آتش زدن خانه، به خاطر اخذ بیعت برای ابوبکر بود. ابن‌زبیر خودش درباره دشمنی‌اش با اهل بیت، به ابن‌عباس می‌گفت: من چهل سال است دشمنی اهل بیت را در دل خود دارم.

عبدالرحمان بن محمد بن اشعث سر به شورش برداشت، اما عبدالملک توانست به وسیله عامل سقاک و خونریزی خود در عراق - یعنی حجاج بن یوسف ثقفی - بر تمامی این شورش‌ها غلبه کند.

ج - خوارج و عبدالرحمان بن اشعث : خوارج نیز از دیگر گروه‌های درگیر با حاکمیت اموی بودند که در دوره خلافت مروانیان - به ویژه دهه‌های ۶۰ و ۷۰ ق - شورش‌های زیادی به راه انداختند. همچنین در سال ۸۱ ق،

شورش عبدالرحمان بن محمد بن اشعث بن قیس

وی، نواده اشعث بن قیس بود؛ همان کسی است که متهم به مشارکت در قتل امام علی علیه السلام بود. دختر اشعث - یعنی جعدة - نیز در شهادت امام حسن علیه السلام نقش داشت. پسر اشعث - یعنی محمد - نیز در شهادت امام حسین علیه السلام سهیم بود. اما عبدالرحمان که برای فتوحات در سال ۸۰ ق به سیستان رفته بود، به علت اصرار بی جای حجاج بن یوسف در استمرار جنگ و نیز اخذ مالیات از تازه مسلمانان، به همراه سپاهی به سوی عراق بازگشت. وی پس از همراه کردن معترضانی از بصره و کوفه، رو به سوی شام نهاد، ولی در سال ۸۳ ق در محل «دیر الجماجم» شکست خورد و کشته شد. پس از این شکست، تعداد زیادی از اسیران دیرالجماجم به دست حجاج بن یوسف کشته شدند. گفتنی است به علت ضد اموی بودن این قیام، تعدادی از فقها و شیعیان نیز در آن شرکت داشتند.

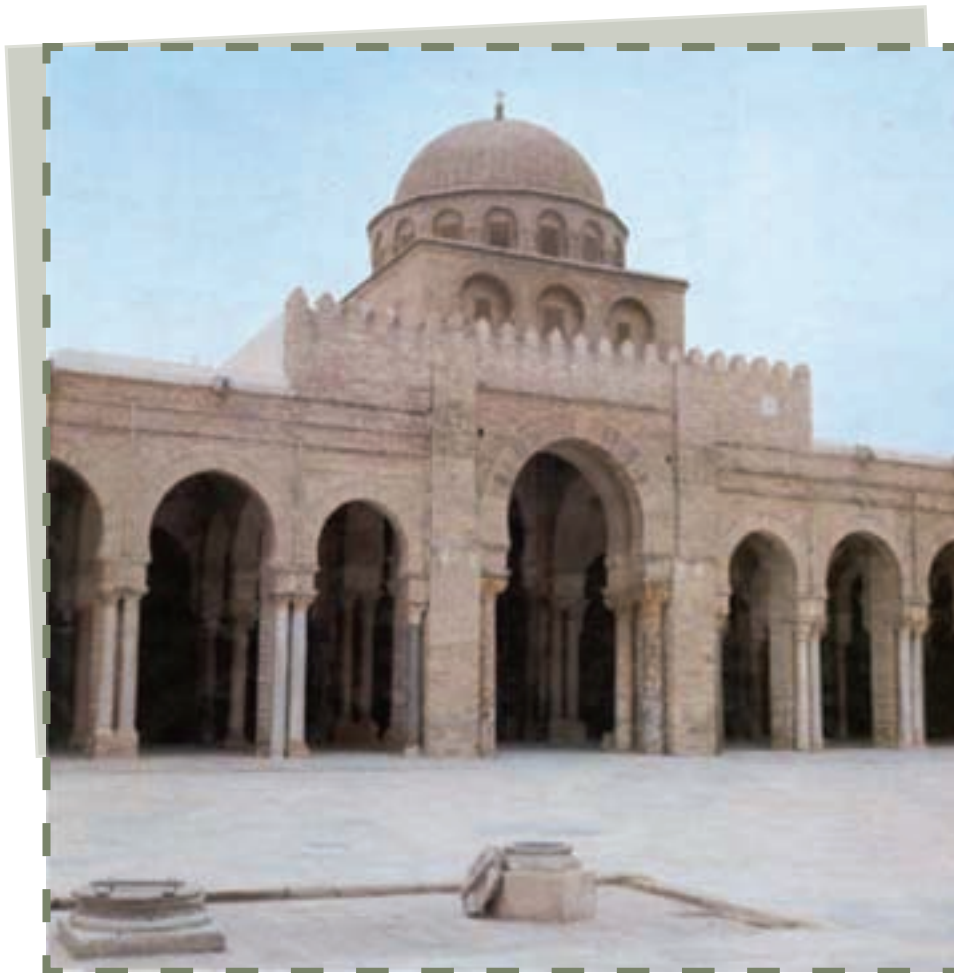
ادامه فتوحات

بود. البته نمی توان منکر حضور مسلمانانی که واقعاً به قصد نشر اسلام در فتوحات شرکت کردند، بود. فتوحات در دوره معاویه در قلمرو شرقی، از محدوده رود سند تا حدود ماوراءالنهر در جریان بود، ولی پیشرفت چندانی نداشت. در جبهه غرب، معاویه با روم درگیر بود. وی هرچند توانست جزیره قبرس و برخی جزایر دیگر را فتح کند، اما در فتح قسطنطنیه موفق نشد، و به صلحی تحمیلی با رومیان تن داد. در جبهه شمال آفریقا معاویه تلاش کرد فتوحاتی را که پیش از این، در عصر عمر و عثمان انجام گرفته بود، ادامه دهد.

در دوره حاکمیت یزید و پس از او - تا پایان فتنه عبدالله بن زبیر در سال ۷۳ ق - فتوحات تقریباً متوقف بود؛ ولی با آغاز سیطره عبدالملک بن مروان بر مناطق مختلف و غلبه او بر معارضان، فتوحات از سر گرفته شد. در این فتوحات، مناطق شمال آفریقا شامل بَرّقه، لیبی، تونس، الجزایر و مراکش به تصرف مسلمانان درآمد.

چنان که می دانیم، دعوت اسلام جهانی است و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این اساس، رؤسا و مردم نواحی مختلف آن عصر را به این دین دعوت کرد. اساس این حرکت بر مبنای معرفی اسلام و جاذبه های آن استوار بود، اما انحراف مسیر جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله امکان بهره مندی مردم جهان از فتوحات مورد نظر آن حضرت را سلب کرد؛ با این وجود، حضور مسلمانان مخلصی در جریان فتوحات پس از پیامبر، تا حدود زیادی زمینه های آشنایی مردم جهان با دعوت اسلامی را فراهم کرد. حضرت علی علیه السلام در دوره کوتاه خلافت خود به جنگ های داخلی مشغول بود. این موضوع فرصت انجام فتوحات را از آن حضرت گرفت.

از دوره معاویه به بعد، حاکمیت اموی به فتوحات روی آورد. اهداف اصلی آنان از این عملیات، توسعه قلمرو حکومتی و نیز بهره مندی از غنایم، خراج و مالیات

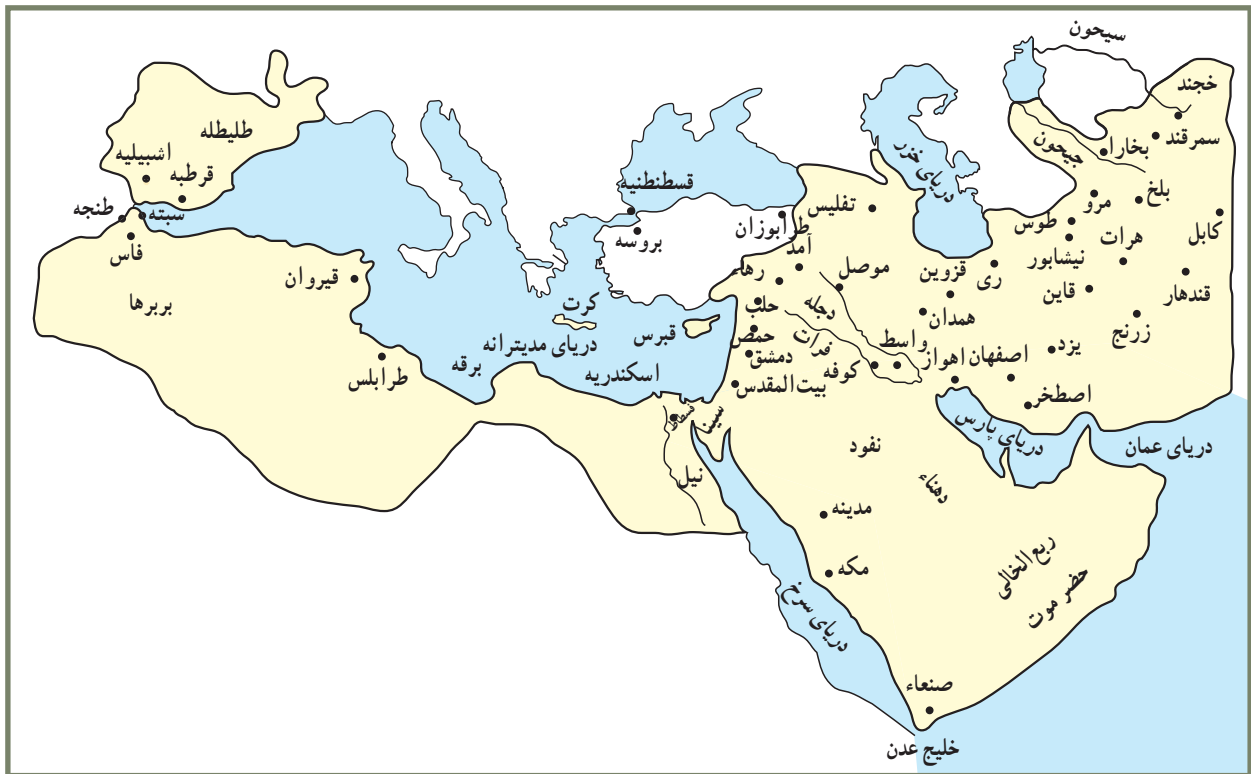


مسجد قیروان تونس

نقش اصلی را یکی از سردارانِ بربرِ او به نام «طارق بن زیاد» برعهده داشت. وی توانست از منتهی‌الیه شمال آفریقا، پا به سرزمین اندلس گذارد و برای اولین بار، مسلمانان را به این سرزمین برَد. هر چند تزلزل حاکمیت اموی در قرن دوم و نیز انگیزه و اهداف صرفِ دنیوی آنان از فتوحات، موجب شد امکان ادامهٔ فتوحات به سوی دیگر مناطق اروپایی فراهم نیاید.

اما فتوحات در شرق، در دو ناحیهٔ سیستان و ماوراءالنهر انجام گرفت و تا اواخر قرن اول، مسلمانان شهرهایی همچون فرغانه در مرز چین، و مولتان در هند را تصرف کرده بودند.

اما در جبههٔ غربی، ادامهٔ فتوحاتِ شمال آفریقا، سرانجام به فتح آندُلُس (اسپانیا) در سال ۹۲ ق انجامید. فرماندهی این حرکت را موسی بن نصیر عهده‌دار بود، اما



قلمرو مسلمانان در دورهٔ بنی‌امیه

فکر کنید و پاسخ دهید

با توجه به آنچه تاکنون آموخته‌اید، فکر می‌کنید اگر حاکمیت اسلامی در دست امامان معصوم بود، وضعیت فتوحات چگونه پیش می‌رفت؟

اصلاحات عمر بن عبدالعزیز

فردی پُر خور و شیک‌پوش بود. دورهٔ حکومتش کوتاه بود و تا سال ۹۹ ق ادامه یافت. با مرگ سلیمان، خلافت اموی به دست «عمر بن عبدالعزیز» افتاد. هرچند، دورهٔ خلافت او بسیار کوتاه و تنها تا سال ۱۰۱ ق ادامه داشت، اما نوع عملکرد او موجب شده است تا در میان حاکمان اموی به

با مرگ عبدالملک بن مروان در سال ۸۶ ق فرزندش «ولید» - به حکومت رسید. وی خلیفه‌ای ظالم بود که تا سال ۹۶ ق حکومت کرد. امام سجاد علیه السلام در اواخر حکومت او به شهادت رسید.^۱ پس از ولید، برادرش سلیمان بن عبدالملک - به حکومت دست یافت. وی

۱- شهادت امام سجاد علیه السلام در سال ۹۴ یا ۹۵ ق رخ داد.



مسجد اموی - دمشق

- عنوان بهترین چهره شناخته شود و لقب «نَجیب بنی امیه»
 درباره‌اش به کار رود. او پیش از خلافت، مدتی حاکم
 مدینه بود؛ از این رو، با علمای فقه و حدیث آمد و شد
 داشت. عمر بن عبدالعزیز سعی کرد وضعیت مناسبی در
 جامعه ایجاد کند و حکومت خویش را بر پایه فشار و
 استبداد بنا نکند. مهم‌ترین اقدامات او بدین قرار است:
- ۱- رعایت احکام و سنن دینی که رفته‌رفته فراموش
 شده بود.
 - ۲- برخورد با ظلم و اجحاف به مردم.
 - ۳- حفظ حرمت شخصیت‌های محبوب جامعه؛
- از جمله امام باقر علیه السلام که بنا بر روایتی آن حضرت را مورد
 احترام قرار می‌داد.
- ۴- صدور دستور جمع‌آوری و تدوین احادیث نبوی
صلی الله علیه و آله که از دوره خلیفه دوم - عمر بن خطاب^۱ - ممنوع شده
 بود.
 - ۵- منع لعن امیرمؤمنان علی علیه السلام بر منابر و در
 خطبه‌ها؛ سنت زشت و ناپسندی که معاویه آن را رواج
 داده بود؛ عمر بن عبدالعزیز خود، از امام علی علیه السلام به
 نیکی یاد می‌کرد و می‌گفت: «زاهدترین مردم نسبت به
 دنیا، علی بود.»

۱- وی، جد مادری عمر بن عبدالعزیز به شمار می‌آمد؛ زیرا مادر عمر بن عبدالعزیز، دختر عاصم بن عمر بن خطاب بود.

عَلَویان در دورهٔ خلفای پیشین اموی به حدّی بود که گاه بعضی از آن‌ها از گرسنگی روبه مرگ بودند و تمام همت آن‌ها تهیهٔ مخارج یک روزه بود!

پرسش مهمی که دربارهٔ رفتارهای عمر بن عبدالعزیز، همواره به ذهن تداعی می‌شود، انگیزهٔ واقعی او از این کارهاست. در این باره باید گفت که هرچند وی نسبت به دیگر خلفای اموی از ذات و خصلت‌های نیکوتری برخوردار بود، اما نباید فراموش کرد که او با وجود شخصیتی همچون امام باقر علیه السلام، عهده‌دار خلافت شده بود و رفتارهای معتدلانهٔ او، پس از ظلم‌های خلفای پیشین، می‌توانست چهرهٔ مطلوب‌تری از بنی‌امیه بر جای نهاده و بقای حکومتشان را تضمین کند!

۶- آشکار کردن نامه‌هایی از امام علی علیه السلام برای مردم که در خزائن شام بود.

۷- بازگرداندن فدک به فاطمیان، و این در حالی بود که ابوبکر پس از نیل به خلافت، فدک را از فاطمه سلام‌الله‌علیها گرفت و بدین لحاظ فاطمه سلام‌الله‌علیها تا آخر عمر از او ناراضی بود. این رفتار عمر بن عبدالعزیز، دلیل آشکاری بود بر نادرستی رفتار خلیفهٔ اول و خلفای پس از او!

۸- نیکی در حق اولاد حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها؛ بدین لحاظ، وی به والی خویش در مدینه دستور داد تا ده هزار دینار میان اولاد علی بن ابی‌طالب علیه السلام تقسیم کند. این دستور در حالی بود که سخت‌گیری‌های مالی بر

فکر کنید و پاسخ دهید

تحلیل شما از رفتارهای اصلاحی عمر بن عبدالعزیز چیست؟

انحطاط و سقوط بنی‌امیه

و بُخل و تندخویی معروف بود. در دورهٔ حاکمیتش، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام را به دمشق احضار کرده و مورد اهانت قرار داد. همچنین نحوهٔ عملکرد او باعث قیام زید بن علی بن حسین علیه السلام در سال ۱۲۲ ق شد. پس از هشام بن عبدالملک، دولت اموی چندان دوام نیاورد^۲ و بنی‌عباس که از سال‌ها قبل، به‌طور مخفی، فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی خود را آغاز کرده

دورهٔ اصلاحات عمر بن عبدالعزیز دوام چندانی نیاورد. با مرگ او در سال ۱۰۱ ق «یزید بن عبدالملک» به خلافت رسید و تا سال ۱۰۵ ق بر سر کار بود. پس از او، برادرش «هشام بن عبدالملک» حکومت را در دست گرفت و تا ۱۲۵ ق (حدود بیست سال) عهده‌دار این مقام بود. وی یکی از سفاک‌ترین حاکمان اموی، و به حرص

۱- فدک، سرزمینی بود که پس از جنگ خیبر، به واسطهٔ صلح میان رسول خدا صلی الله علیه و آله و یهودیان ساکن فدک، در اختیار آن حضرت قرار گرفت و به امر خداوند و در قبال ایثارهای مالی خدیجه سلام‌الله‌علیها، به فاطمه سلام‌الله‌علیها بخشیده شد.

۲- دولت بنی‌امیه پس از هشام بن عبدالملک تنها هفت سال دوام آورد و از نشانه‌های تزلزل آن، جابه‌جایی چهار خلیفه در طول این مدت است که عبارت‌اند از: ۱- ولید بن یزید بن عبدالملک (ولید دوم) که معروف به عیاشی و بی‌بندوباری بود، ۲- یزید بن ولید بن عبدالملک (یزید ناقص)؛ ۳- ابراهیم بن ولید بن عبدالملک؛ ۴- مروان بن محمد که به علت جان‌سختی‌اش در جنگ‌ها، به «مروان حمار» معروف شده است.



دروازه کاخ هشام بن عبدالملک در شهر رقه بر ساحل فرات

بیت المال در خوشگذرانی‌ها و عیاشی‌ها.

جریان‌های فکری در عصر اموی

دین اسلام، حقیقت واحدی دارد و انسان مسلمان، در عقیده و رفتار مکلف به پیروی از این حقیقت متعالی است. پیام اصلی پیامبران - از جمله رسول خدا ﷺ - نیز چیزی جز فرا خواندن بشر به دین حق نیست. رسول خدا ﷺ با تأکیدات بسیار، راه دستیابی به این حقیقت را قرآن و اهل بیت خود معرفی کرد. اما پس از رحلت آن حضرت، کسانی، مسیر حرکت امت اسلامی را از خط اهل بیت علیهم السلام جدا کردند و اولین انحراف را پدید آوردند. از آن به بعد، روز به روز بردامنه انحرافات و تنوع گروه‌های فکری افزوده شد. روشن است که در میان همه این گروه‌ها - چنان که گفته شد - تنها یک فرقه و گروه در مسیر حق قرار داشته و دارد و آن گروه، جز پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام نیست.

بودند توانستند در سال ۱۳۲ ق، آخرین خلیفه اموی، یعنی «مروان بن محمد بن مروان بن حکم» را به قتل رسانند و دولت عباسی را در عراق پایه‌ریزی کنند.

مهم‌ترین عوامل زوال و انحطاط دولت اموی بدین قرار است:

- ۱- حاکمیت ظلم و جور و استبداد و بی‌عدالتی، و انجام جنایاتی همچون حادثه کربلا و حرّه واقم.
- ۲- هتک حرمت مقدّسات دینی و انجام رفتارهای شنیعی همچون حمله به کعبه و مسجد نبوی ﷺ.
- ۳- ترویج روحیات نژادپرستانه و ترجیح دادن عرب‌ها - به ویژه بنی‌امیه - بر دیگران.
- ۴- جلوگیری و منع از امر به معروف و نهی از منکر، و برخورد با آمران به معروف و ناهیان از منکر.
- ۵- ترویج بدعت‌های دینی و اجیر کردن عالمان درباری به منظور جعل احادیث.
- ۶- تجمل‌پرستی و دنیاطلبی و مصرف کردن

الف - شیعیان : در دوره حاکمیت اموی، «شیعیان» به عنوان یکی از جریان‌های فکری و سیاسی جدی جامعه مطرح بوده و نقش آفرینی می‌کردند؛ و بدین لحاظ، همواره تحت تعقیب و فشار بودند. در اواخر دوره اموی و پس از قیام زید بن علی بن حسین علیه السلام در سال ۱۲۲ ق یکی از فرقه‌های منشعب از شیعه به نام «زیدیه» شکل گرفت. آن‌ها معتقد بودند هر فردی از نسل فاطمه سلام الله علیها و علی علیه السلام که عادل و قیام کننده با سلاح باشد، صلاحیت امامت دارد.^۱

ب - عثمانی‌ها : اما در میان جریان‌های فکری غیر شیعی، شاید بتوان قدیمی‌ترین را جریان «عثمانی» دانست که پس از جنگ جمل در بصره پدید آمد. این جریان با اعتقاد به مظلومیت عثمان، امام علی علیه السلام را در قتل او سهیم دانسته و امامت آن حضرت را نفی کرده، و با او دشمنی می‌ورزیدند. پس از آن، می‌توان به «خوارج» اشاره کرد که در جنگ صفین پدیدار شدند و به عنوان یک جریان فکری و سیاسی فعال، همواره در تقابل با حاکمیت اموی بودند؛ ضمن اینکه با اهل بیت علیهم السلام و شیعیان‌شان نیز دشمنی می‌ورزیدند.^۲

ج - مُرجئه : «مرجئه»، دیگر جریان فکری عصر اموی است. از آن‌جا که در حوادث پس از رحلت

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، همچون حادثه جنگ جمل و صفین، درگیری میان دو گروه از اصحاب آن حضرت رخ داد، در میان توده اهل سنت، این اعتقاد رواج یافت که ما نسبت به ایمان و کفر و حق یا ناحق بودن افراد قضاوت و داوری نمی‌کنیم و آن را تا روز قیامت به تأخیر می‌اندازیم تا خداوند درباره پاداش و کیفر آنان داوری فرماید و گاهی می‌گفتند: گذشتگان هرچند خطا کردند، اما امید به بخشش آن‌ها داریم. به کسانی که پیرو چنین دیدگاهی بودند «مرجئه» می‌گفتند^۳ و طبیعی بود که دولت اموی از چنین دیدگاهی طرفداری کند.

د - جبریه و قدریه : در دوره حاکمیت اموی، مسئله «جبر و اختیار» و اینکه انسان‌ها در کارهای خود دارای اراده و اختیارند و یا آنکه از سرنوشتی محتوم پیروی می‌کنند، به عنوان یکی از مسائل مهم در بین مردم مطرح بود. حکومت اموی با ترویج عقیده جبر، تلاش می‌کرد تمامی جنایات و خطاهای خود را به حساب سرنوشت و تقدیر الهی بگذارد؛ در مقابل آنان، کسانی پیدا شدند که انسان‌ها را در کارهایشان، کاملاً مختار و دارای اراده می‌دانستند. پیروان عقیده جبر، به «جبریه» و پیروان عقیده اختیار، به «قدریه» معروف شدند.^۴

۱- شایان ذکر است که خود زید بن علی بن حسین علیه السلام معتقد به همان عقاید شیعه امامیه بود و پیروانش پس از او، به بی‌راهه رفتند. پیروان مذهب زیدیه هم اکنون نیز در یمن و برخی مناطق دیگر حضور دارند.

۲- گفتنی است همان‌گونه که امام علی علیه السلام پیش‌بینی کرده بود، خوارج از بین نرفتند و هنوز هم باقی هستند.

۳- واژه «مرجئه» از ریشه ارجاء است و به دو معنا آمده: ۱- به تأخیر انداختن، ۲- امید بخشیدن.

۴- گفتنی است امامان شیعه، در برابر این دو گروه، راه اعتدال را معرفی کرده و می‌فرمودند: «لا جبر ولا تفویض، بل امر بین الامرین»؛ «نه جبر و

نه اختیار، بلکه چیزی بین آن دو».

حجاج بن یوسف ثقفی

یکی از بزرگ‌ترین جنایات عبدالملک بن مروان، مسلط کردن فردی سفاک و بی‌رحم همچون «حجاج بن یوسف ثقفی» به عنوان حاکم عراق بود. حرص و رغبت حجاج به آدم‌کشی و جنایت سبب شد نام وی در ردیف بزرگ‌ترین جنایت‌کاران تاریخ ثبت شود. وی حدود ۲۰ سال (از سال ۷۵ تا ۹۵ق) در خدمت امویان بود. ارادت فوق‌العاده‌اش به خلفای اموی سبب شده بود که به صراحت، آن‌ها را از رسول خدا ﷺ برتر بدانند. وی موفق شد بسیاری از حرکت‌های معارض حکومت اموی، همچون فتنه عبدالله بن زبیر و شورش عبدالرحمان بن اشعث را سرکوب کند. نتیجه اقدامات سخت‌گیرانه او در عراق، کشتن بیش از ۱۲۰ هزار نفر بود. هنگام مرگش، در زندان او، تعداد فراوانی زن و مرد، زندانی بودند. بسیاری از آنان لباس نداشتند یا در فصل زمستان و تابستان تنها با یک لباس در این زندان بی‌سقف به سر می‌بردند؛ وی دشمنی عجیبی با شیعیان امیر مؤمنان علی علیه السلام داشت و بر دوستی عثمان - خلیفه سوم - اصرار فراوان می‌ورزید! سرانجام حجاج پس از جنایات بسیار، در سال ۹۵ق بر اثر نفرین مظلومان، به بیماری صعب‌العلاجی مبتلا شد و در شهر واسط عراق - که خود بنا کرده بود - به هلاکت رسید و به سوی دوزخ شتافت.

پرسش‌های نمونه

- ۱- حکومت عبدالملک بن مروان چند سال طول کشید و چه حوادثی در آن رخ داد؟ نام ببرید.
- ۲- فتنه عبدالله بن زبیر را به اختصار توضیح دهید.
- ۳- فتوحات مناطق مختلف در عصر اموی، در کدام سرزمین‌ها صورت گرفت؟ نام ببرید.
- ۴- اصلاحات عمر بن عبدالعزیز را به اختصار بیان کنید.
- ۵- دولت بنی‌امیه در چه سالی سقوط کرد؟ عوامل سقوط آن، چه بود؟
- ۶- از میان جریان‌های فکری عصر اموی، جریان مرجئه، جبریه و قدریه را معرفی کنید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- درباره مفهوم «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» تحقیق کنید.
- ۲- در صفحات تاریخ، به گزارش‌های تکان‌دهنده‌ای درباره خلفای اموی برمی‌خوریم. با مراجعه به منابع مربوط، پژوهشی در این باره فراهم کنید.

امامان شیعه در عصر مروانیان

مقدمه

دوره حاکمیت شاخه مروانی امویان، همراه بود با امامت سه تن از امامان شیعه؛ یعنی امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام. حساسیت و دشواری شرایط در این دوران، ایجاب می‌کرد که امامان شیعه با سیاستی مدبرانه، ضمن حفظ شیعیان، تصویری درست و تحریف‌ناشده از مکتب را ترسیم و به آیندگان انتقال دهند. در این درس، با نقش هدایتگرانه این سه امام بزرگوار آشنا می‌شوید.

شکل‌گیری تدریجی جامعه شیعه

ناآگاهان، دیدگاه‌های نادرستی در این باره مطرح کرده‌اند^۱، اما شواهد روایی و تاریخی به خوبی دلالت بر آن دارند که پیشینه تشیع به زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله باز می‌گردد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در مناسبت‌های گوناگون، ضمن به کار بردن واژه «شیعه» درباره پیروان امیرمؤمنان علی رضی الله عنه، آنان را رستگاران حقیقی معرفی کرد.^۲ از این رو، تعدادی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله تلاش کردند جزء شیعیان امام علی رضی الله عنه به شمار آیند که برجسته‌ترین آنان، سلمان،

تشیع در دوره مورد بحث، یعنی تا پایان عصر اموی، از رشد تدریجی و روز افزون برخوردار بوده است، و این ناشی از تلاش‌های امامان معاصر این دوره – به ویژه امام باقر و امام صادق علیهما السلام – بود. اما جای این پرسش باقی است که تشیع به عنوان یک گروه و مذهب متمایز از دیگر گروه‌ها و مذاهب، از چه زمانی پدید آمد؟ در پاسخ باید گفت: هر چند برخی از غرض‌ورزان یا

۱- اینان تلاش کرده‌اند پیدایش تشیع را به حوادثی همچون سفینه یا خلافت حضرت علی رضی الله عنه یا جنگ جمل یا جنگ صفین یا حادثه کربلا مربوط بدانند. برخی از آنان نیز کسانی همچون عبدالله بن سبا یا گرایش‌های تژادی و اعتقادی ایرانیان و یا ظهور دولت صفوی را در پیدایش تشیع دخیل دانسته‌اند.

۲- در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که پس از نزول آیه: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بیته، ۷) آن حضرت ضمن اشاره به امیرمؤمنان علی رضی الله عنه فرمود: «ای علی، تو و شیعیانت خیر البریه (بهترین مردمان) هستید»؛ بنگرید به: طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۱۷۱ و تفسیر فرات کوفی، ص ۵۸۳ – ۵۸۶.

آنکه حجاج بن یوسف در کوفه روی کار آمد. او با انواع شکنجه‌ها به کشتار شیعیان پرداخت و آنان را با هر سوءظن و اتهامی دستگیر می‌کرد. عرصه بر پیروان ما چنان تنگ شد و کار به جایی رسید که اگر کسی را با صفت «زندیق» یا «کافر» وصف می‌کردند برایش راحت‌تر از آن بود که او را «شیعه امیرالمؤمنین» بخوانند...^۱.

سختی‌های دوره اموی موجب شد شیعیان مجبور به پنهان کردن عقاید مذهبی خود شوند، اما این مانع گسترش تشیع نشد؛ زیرا مظلومیت خاندان پیامبر ﷺ و به حق بودنشان باعث تمایل قلوب مردم به آنان می‌شد؛ به عنوان مثال، شهادت امام حسین ﷺ و یارانش سبب بروز و تظاهر شیعیان در قالب قیام‌های توأین و مختار گشت. سیر تدریجی شکل‌گیری جامعه شیعی به عنوان یک گروه متمایز از دیگر گروه‌های موجود، تا پایان قرن اول هجری ادامه یافت. در نیمه اول قرن دوم، امام باقر و امام صادق علیهما السلام توانستند با بهره‌گیری از شرایط پدید آمده، گام‌های بزرگی در گسترش و تثبیت جامعه شیعیان بردارند.

ابوذر، مقداد و عمار بودند. پس از رحلت رسول خدا ﷺ و در پی رخداد‌های سیاسی و دینی، رفته رفته، شیعیان آن حضرت رو به فزونی نهادند. به ویژه، پس از آغاز دوره خلافت امام علی ﷺ، زمینه تظاهر به تشیع فراهم شد و پیروان آن حضرت، آشکارا تشیع خود را اظهار می‌کردند.

با آغاز حکومت معاویه، دوره بسیار سختی برای شیعیان آغاز شد. کوفه به عنوان مرکز سکونت شیعیان، تحت سیطره حاکمانی سنگدل همچون زیاد بن ابیه، عبیدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف قرار گرفت. برای بی‌بردن به وضع شیعیان در این دوره، کافی است به گوشه‌ای از روایت مفصل امام باقر ﷺ در این باره توجه کنیم:

«... به دنبال تبلیغات مسموم معاویه، در همه جا به کشتار شیعیان پرداخته و با کوچکترین سوءظنی دست‌ها و پا‌های آن‌ها را می‌بریدند. کسانی که به دوستی و پیروی از ما شناخته شده بودند، راهی زندان‌ها شده، اموالشان به غارت رفت و خانه‌هاشان ویران شد. این رویه تا روزگار عبیدالله بن زیاد، روز به روز بر شدت خود می‌افزود تا

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما چرا دشمنان شیعه، با وجود تلاش و امکانات بسیار، موفق به محو آن نشدند؟

آن حضرت بر اساس حکمت الهی، در کربلا بیمار بود، از این رو، مجال جنگیدن و شهادت برایش فراهم نشد. مدت امامت او، حدود ۳۴ سال (۶۱ تا ۹۵ ق) طول کشید.

امام سجاد ﷺ و پاسداری از نهضت حسینی با شهادت امام حسین ﷺ، امامت به تنها فرزند باقی مانده آن حضرت، یعنی امام سجاد ﷺ انتقال یافت.

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۳-۴۴.

امام باقر علیه السلام و نهضت علمی

امام سجاد علیه السلام در دوره حکومت ولید بن عبدالملک و به وسیله او در سال ۹۴ ق در مدینه به شهادت رسید. پس از آن حضرت، امامت به فرزندش، امام باقر علیه السلام رسید. ولادت امام باقر علیه السلام در سال ۵۷ ق، یعنی چهار سال قبل از حادثه کربلا رخ داد؛ بنابراین، آن حضرت در سن کودکی شاهد حوادث کربلا بود. از آن پس، او در مکتب و محضر پدری همچون امام سجاد علیه السلام تربیت شد و در سن ۲۸ سالگی به مقام امامت رسید. لقب معروفش «باقرالعلوم» بود و این لقب را پیشاپیش، رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق او به کار برده بود.

دوره امامت امام باقر علیه السلام از سال ۹۵ تا ۱۱۴ ق یعنی چیزی قریب به ۲۰ سال به طول انجامید. در این دوره، هرچند که آن حضرت با خلفای سنگدل و بی رحمی همچون هشام بن عبدالملک اموی معاصر بود^۱ اما با بهره گیری از شرایط مناسبی که پدید آمد، نهضتی علمی را سامان داد. این نهضت علمی، حتی سران فکری و پیروان دیگر مذاهب را نیز تحت تأثیر قرار داد؛ به گونه ای که تعداد زیادی از شاگردان آن حضرت را اینان تشکیل می دادند. آن حضرت خطاب به سران فکری مذاهب غیر شیعی می فرمود: «به شرق و غرب عالم بروید، اما جز علم ما، علم صحیحی نمی یابید».^۲

زمینه ها و شرایطی که سبب شد امام باقر علیه السلام موفق به چنین کاری شود عبارت بود از:

۱- گسترش فتوحات و توسعه قلمرو سرزمین های

این دوره با فراز و نشیب های بسیاری همراه بود. قیام کربلا به دنبال خود وقایع خونینی مثل واقعه حرّه واقم، قیام توابین و قیام مختار را به دنبال آورد. عبدالله بن زبیر در کنار خلافت اموی، در مکه برای خود، مدعی خلافت بود. حاکمان ستمگری همچون حجاج بن یوسف نیز مشغول جنایت بودند. تمامی این مسائل ایجاب می کرد تا امام به صورت مدبرانه ای، ضمن پاسداشت خون شهدای کربلا و به ثمر نشان دادن آن، از نابودی بقایای نیروهای شیعی جلوگیری کند. اصول سیاست های آن حضرت در این باره را می توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

۱- زنده نگهداشتن نام امام حسین علیه السلام و یاد نهضت حسینی، به وسیله بیان ماهیت و اهداف این نهضت و نیز گریستن بر مظلومیت شهدا و اسرای کربلا.

۲- ترویج معنویت و یاد خدا، به وسیله انجام عبادات طاقت فرسا و قرائت دعاها و مناجات های با مضامین عالی و عرفانی.

۳- نیروسازی و تربیت شاگردانی توانمند، برای نشر و ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام.

۴- تلاش برای حفظ پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام، به وسیله تعلیم روش تقیه به آن ها، و جلوگیری از ورود آنان به حوادث و درگیری های بی حاصل یا کم فایده.

۵- مبارزه با جریان های فکری منحرف و عالمان درباری، به وسیله روشنگری و بیان انحرافات و مفسد آنان.

۱- بنابر نقلی دیگر در سال ۹۵ ق.

۲- امام باقر علیه السلام در طول دوره امامت، با پنج خلیفه اموی معاصر بود: ولید بن عبدالملک (۸۶ - ۹۶)، سلیمان بن عبدالملک (۹۶ - ۹۹)، عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱)، یزید بن عبدالملک (۱۰۱ - ۱۰۵) و هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵).

۳- کشی، رجال، ص ۲۰۹؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

مجموعه این شرایط و زمینه‌ها، سبب شد امام باقر علیه السلام یک سلسله اقدامات فرهنگی ترتیب دهد که عبارت بود از :

۱- بهره‌گیری از فضای مناسب پدید آمده، برای نشر احادیث نبوی.

۲- تربیت گسترده شاگردان در زمینه‌های فقهی، تفسیری، اعتقادی و تاریخی.

۳- ایجاد روابط علمی با عالمان غیر شیعی، و ترسیم تصویری با شکوه از عظمت علمی اهل بیت علیهم السلام.

۴- مبارزه با افکار انحرافی و فرقه‌های گمراهی همچون خوارج، مرجئه و غالیان از طریق مناظرات و معرفی افکار ناصواب.

اسلامی، سبب شد مسلمانان با مردم مناطق جدید ارتباط یافته و با پرسش‌های تازه‌ای مواجه شوند که به نوبه خود، موجب علاقه بیشتر به علم و دانش شد.

۲- پیدایش گروه‌ها و فرقه‌های جدید فکری با انبوهی از مسائل علمی مورد اختلاف.

۳- برداشته شدن منع تدوین حدیث توسط عمر بن عبدالعزیز.

۴- وجود فضای آرام سیاسی، پس از جنایات خونبار حجاج بن یوسف، و غلبه بنی امیه بر اوضاع.

۵- گسترش و توسعه کمی تشیع و مناطق شیعه نشین.

۶- بی‌بردن تدریجی دانشمندان غیر شیعی به عظمت علمی امام باقر علیه السلام.

یک توضیح

جابر و امام باقر علیه السلام

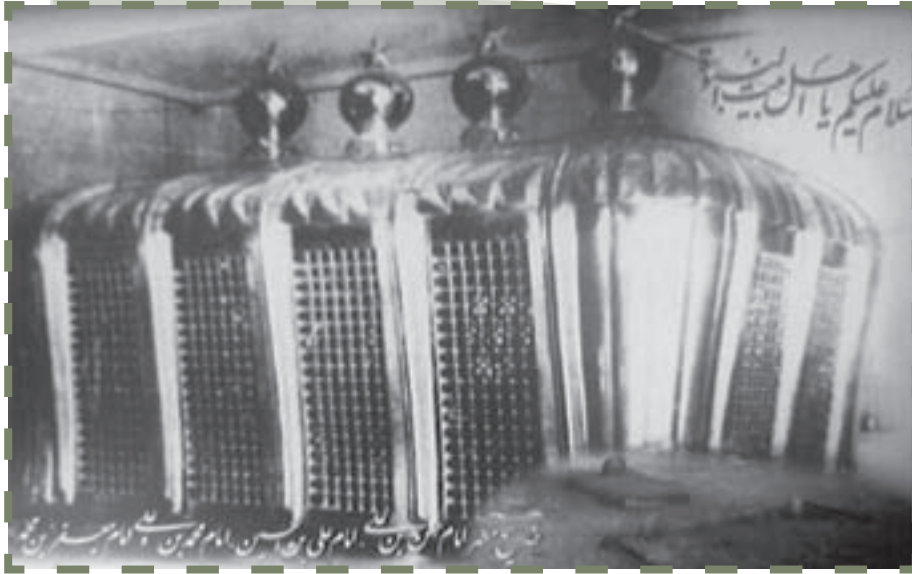
جابر بن عبدالله انصاری یکی از اصحاب برجسته رسول خدا صلی الله علیه و آله است. وی پس از نزول آیه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹) از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مصادیق اولی الامر پرسید. رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ، ضمن اشاره به امیر مؤمنان علی علیه السلام، او و یازده امام پس از او را با ذکر نام، به جابر معرفی فرمود. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام امام باقر علیه السلام رسید به جابر فرمود: «او کسی است که علوم را خواهد شکافت و تو، ای جابر، او را درک می‌کنی؛ هنگامی که او را دیدی، سلام مرا به او برسان.» جابر بن عبدالله انصاری تا زمان امام سجاد علیه السلام در قید حیات بود. وی در کوفه‌های مدینه حرکت می‌کرد و ندا می‌داد: یا باقرالعلوم، یا باقرالعلوم! و هنگامی که به امام باقر علیه السلام می‌رسید، با وجود سن زیادش، دست و پای حضرت را می‌بوسید و می‌گفت: «پدر و مادرم به فدایت، تو شبیه پدرت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی، پدرت به تو سلام رساند.»^۱

۱- شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۲۵۳؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰.

امام صادق علیه السلام و تأسیس مذهب جعفری

می‌شود که چرا پیدایش مذهب تشیع، به امام جعفر صادق علیه السلام نسبت داده می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش، باید نگاهی به دوره امامت آن حضرت داشته باشیم.

مذهب شیعیان دوازده امامی را «مذهب جعفری» نیز می‌نامند. با توجه به آنچه پیش از این، درباره پیدایش تشیع در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتیم، این پرسش مطرح



ضریح مطهر امامان مدفون در قبرستان بقیع که در سال ۱۳۴۴ق به دستور وهابیان ویران شد.



قبر امامان مدفون در بقیع

علویان همراه بود؛ از این رو، حاکمیت، کمتر می توانست مزاحم فعالیت های امام بشود.

۳- فراهم بودن زمینه بیان روایات فراوان در محورهای مختلف فقهی، کلامی، تفسیری، تاریخی و غیر آن. همچنین، بیان حقیقت تشیع و مکتب اهل بیت در قالب بیان روایات.

۴- تربیت شاگردان بسیار (بیش از ۴۰۰۰ نفر) و گسترش گمّی و کیفی تشیع.

شاگردان امام صادق علیه السلام

چنان که گفته شد، امام صادق علیه السلام موفق شد شاگردان بسیاری تربیت کند. تعداد آنان را بیش از چهار هزار نفر برشمرده اند که در تاریخ ائمه علیهم السلام بی نظیر است.

شاگردان آن حضرت، درجات متفاوتی داشتند. بعضی از آنان بسیار مستعدّ و توانمند بودند، به گونه ای که امام علیه السلام شیعیان را برای رفع مشکلات علمی و دینی به آنان ارجاع می داد. همچنین برخی از شاگردان آن حضرت، سران فکری مذاهب دیگر بودند. به عنوان مثال، ابوحنیفه و مالک بن انس^۱ افتخار شاگردی آن حضرت را پیدا کرده اند. بعضی از مهم ترین شاگردان امام صادق علیه السلام که به مراتب بالای علمی رسیدند عبارت اند از: زُرّارة بن أعین، محمد بن مسلم، ابوبصیر و بُرَید بن معاویه. امام صادق علیه السلام خود در وصف اینان چنین فرمود: «اگر اینها نبودند کسی نسبت به ما و احادیث ما اطلاع نمی یافت. اینان حافظان دین، و محل اعتماد پدرم در حلال و حرام اند. همان گونه که در دنیا به طرف ما پیشی گرفتند، در آخرت نیز به سوی ما سبقت

امام صادق علیه السلام در شرایطی به امامت رسید که پدر بزرگوارش - امام باقر علیه السلام - با بهره گیری درست از شرایط موجود، نهضتی علمی را راه اندازی کرد. اما عمر او خیلی به طول نیانجامید و پس از حدود ۲۰ سال امامت، در سال ۱۱۴ق به شهادت رسید و امامت، به فرزند برومندش امام صادق علیه السلام رسید.

امام صادق علیه السلام در طول دوره نسبتاً طولانی ۳۴ ساله امامتش، از شرایط مناسب تری به لحاظ فرهنگی و سیاسی برخوردار بود تا بتواند ضمن نشر معارف اهل بیت علیهم السلام و ادامه راه پدر، زمینه گسترش گمّی و کیفی تشیع را فراهم کند، به گونه ای که میزان روایات نقل شده از آن حضرت و نیز تعداد شاگردان تربیت شده توسط او در دوره دیگر امامان نظیر ندارد. آن حضرت همچنین موفق شد در قالب روایات خود، حقیقت مذهب تشیع و نیز جایگاه اهل بیت علیهم السلام را بهتر بشناساند. از این رو، شیعیان، بقا و پویایی مذهب خود را مرهون تلاش های مدبرانه فرهنگی و سیاسی امام صادق علیه السلام هستند. بدین لحاظ، مذهب تشیع دوازده امامی را مذهب جعفری نیز نامیده اند. بنابراین، می توان عوامل نامیده شدن مذهب اثنی عشری به مذهب جعفری را به طور خلاصه چنین بیان کرد:

۱- بهره مندی امام صادق علیه السلام از دوره طولانی تری برای امامت.

۲- ادامه دادن راه امام باقر علیه السلام در بهره گیری از شرایط فرهنگی و سیاسی موجود، برای نشر معارف مکتب اهل بیت علیهم السلام. گفتنی است که دوره امام صادق علیه السلام به لحاظ سیاسی، با درگیری های امویان و عباسیان و نیز مشغول شدن حکومت به سرکوب قیام های متعدد

۱- امروزه اهل سنت در جهان، پیرو یکی از چهار مذهب فقهی اند: حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی. حنفی ها پیرو ابوحنیفه، و مالکی ها پیرو

مالک بن انس هستند.

خواهند جست»^۱.

برجسته‌اش را - بسته به استعدادشان - در علوم خاصی
به شکل تخصصی تربیت می‌کرد.

شایان ذکر آن که امام صادق علیه السلام شاگردان

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، با اینکه امام صادق علیه السلام، امام شیعیان بود، چرا پیروان و حتی سران فکری و دینی دیگر مذاهب نیز
از شاگردان او بودند؟

برضد بنی امیه، بی طرفی مدبرانه بود. این بدان معنا
نیست که آن حضرت نسبت به تحولات جاری سیاسی
جامعه بی اعتنا بود، اما از آنجا که هر دو جریان را باطل
می‌دانست، با اتخاذ سیاست بی طرفی، شیعیان را از
ورود به نزاعی که ثمری برای آنان نداشت حفظ کرد.

اما موضع آن حضرت نسبت به قیام‌های علویان،
موضع یکسانی نبود. رهبران بعضی از این قیام‌ها، معتقد
به امامت آن حضرت بوده و ماهیت و شعار قیامشان نیز
باطل نبود. قیام زید بن علی بن حسین علیه السلام چنین وضعیتی
داشت. امام صادق علیه السلام هر چند خود - به لحاظ رسالت
عظیمی که برای حفظ و تقویت تشیع داشت - نمی‌توانست
در این قیام مستقیماً شرکت کند، اما از عمویش - زید -
حمایت و به نیکی یاد کرد. اما نسبت به قیام کسانی
همچون محمد ذی‌النفس الزکیه، به علت اهداف و دعاوی
نادرستی که داشت، همان موضع بی طرفی مدبرانه را در
پیش گرفت.

امام صادق علیه السلام و جریان‌های سیاسی تا عصر عباسیان

دوره امامت امام صادق علیه السلام (۱۴۸ - ۱۱۴ ق) به
لحاظ سیاسی، دوره‌ای بسیار حساس و پرفراز و نشیب
بود. آن حضرت تنها امامی است که دوره امویان و
همچنین دوره عباسیان را درک کرد.^۲ زُخداد مهم زوال
دولت اموی و انتقال حکومت به عباسیان، در عصر
امامت او به وقوع پیوست. همچنین تعدادی از علویان
به علت شرایط سخت و خفقان‌آمیز این دوره، دست به
قیام زدند. بعضی از این قیام‌ها در عصر امویان و برخی
نیز در عصر بنی عباس رخ داد.

از مهم‌ترین قیام‌های عصر امویان می‌توان از «قیام
زید بن علی بن حسین علیه السلام» و قیام فرزندش - یحیی -
نام برد. چنان که از مهم‌ترین قیام‌های علویان در عصر
بنی عباس، می‌توان از «قیام محمد ذی‌النفس الزکیه» یاد
کرد.

موضع امام صادق علیه السلام نسبت به قیام بنی عباس

۱- حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۰۳.

۲- خلفای اموی معاصر امامت آن حضرت عبارت‌اند از: هشام بن عبدالملک (۱۲۵ - ۱۰۵)، ولید بن یزید بن عبدالملک (۱۲۶ - ۱۲۵)،

یزید بن ولید بن عبدالملک (۱۲۶)، ابراهیم بن ولید بن عبدالملک (۷۰ روز از سال ۱۲۶)، مروان بن محمد، مشهور به مروان حمار (۱۳۲ - ۱۲۶).

قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام

وی فرزند امام سجاد علیه السلام بود. سبب قیام او، دشمنی‌ها و ستم‌های فراوان هشام بن عبد الملک نسبت به علویان و شیعیان بود. به عنوان نمونه، در ملاقاتی که میان او و زید بن علی علیه السلام در دمشق رخ داد، او زید را بدان جهت که مادرش کنیز بود مورد شماتت قرار داد و نسبت به او، در آن مجلس اهانت روا داشت. مجموع این دشمنی‌ها سبب شد که زید پس از بازگشت از دمشق، تصمیم به قیام بگیرد. در کوفه، هزاران نفر با او بیعت کردند و سرانجام در ماه صفر سال ۱۲۲ ق قیام خود را در کوفه آغاز کرد. همان‌گونه که رسم کوفیان بود، در آغاز قیام، بسیاری پا به فرار نهادند. زید و یارانش تا شب جنگیدند، اما شب هنگام، وی بر اثر جراحات زیاد و تیری که به پیشانی‌اش اصابت کرده بود به شهادت رسید. یارانش، بدن او را مخفیانه در جوی آبی دفن کردند، اما دشمنان از محل دفن او با خبر شده و پس از بیرون آوردن جنازه‌اش، سرش را جدا کرده و بدنش را به دار کشیدند. بنابر نقل برخی مورخان، جنازه او چهار سال بر دار آویخته بود و در آغاز حکومت ولید بن زید، آن را از دار پایین آورده، سوزانده و خاکسترش را به فرات ریختند! زید معتقد به امامت برادرزاده‌اش - امام صادق علیه السلام - بود و امام صادق علیه السلام نیز درباره زید می‌فرمود: «خدا زید را رحمت کند. مردی مؤمن و عارف و عالم و راستگو بود. او اگر پیروز می‌شد وفا می‌کرد و اگر زمام امور به دست می‌گرفت می‌دانست آن را به چه کسی بسپارد.»

پرسش‌های نمونه

- ۱- پیدایش مذهب تشیع مربوط به چه زمانی است؟ چرا؟
- ۲- وضعیت شیعیان در دوره بنی امیه را توصیف کنید.
- ۳- امام سجاد علیه السلام از چه راه‌هایی توانست از نهضت کربلا پاسداری کند؟
- ۴- زمینه‌ها و شرایط نهضت علمی امام باقر علیه السلام را برشمارید.
- ۵- اقدامات فرهنگی امام باقر علیه السلام چه بود؟
- ۶- چرا امام صادق علیه السلام را مؤسس مذهب جعفری دانسته‌اند؟
- ۷- امام صادق علیه السلام نسبت به قیام‌های عصر خود چگونه موضعی در پیش گرفت؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- پس از زید، فرزندش یحیی در خراسان قیام کرد. در این باره پژوهشی تهیه و ارائه کنید.
- ۲- شخصیت علمی و اخلاقی یکی از یاران برجسته امام سجاد، باقر و صادق علیه السلام را ضمن یک پژوهش معرفی کنید.

بخش دوم

عباسیان

تشکیل خلافت عباسی

مقدمه

حکومت اموی در دوره امام صادق علیه السلام رو به ضعف و انحطاط نهاد و بنی عباس، حکومت را به دست گرفتند. ^۱ زوال حکومت امویان ناشی از زمینه‌ها و عوامل متعددی بود. چنان که پیروزی عباسیان بر قدرت رقیب نیز در پی شرایطی خاص به دست آمد و ایرانیان، نقش مهمی در این پیروزی داشتند. در این درس، سیر حوادثی را که منجر به پیروزی عباسیان شد، مرور می‌کنیم.

عوامل پیروزی بنی عباس

در درس‌های پیشین با عواملی که سبب ضعف و نابودی بنی امیه شد آشنا شدید. عوامل پیروزی بنی عباس بر بنی امیه را می‌توان در سه محور کلی خلاصه کرد:

۱- ایجاد تشکیلات مخفی دعوت با مبلغان کارآزموده،

۲- سوء استفاده از محبت مردم به اهل بیت علیهم السلام، و بهره‌گیری از شعاری فریبنده،

۳- بهره‌گیری از ضعف خلافت اموی، و انجام عملیات نظامی توسط افرادی وفادار و کارآزموده

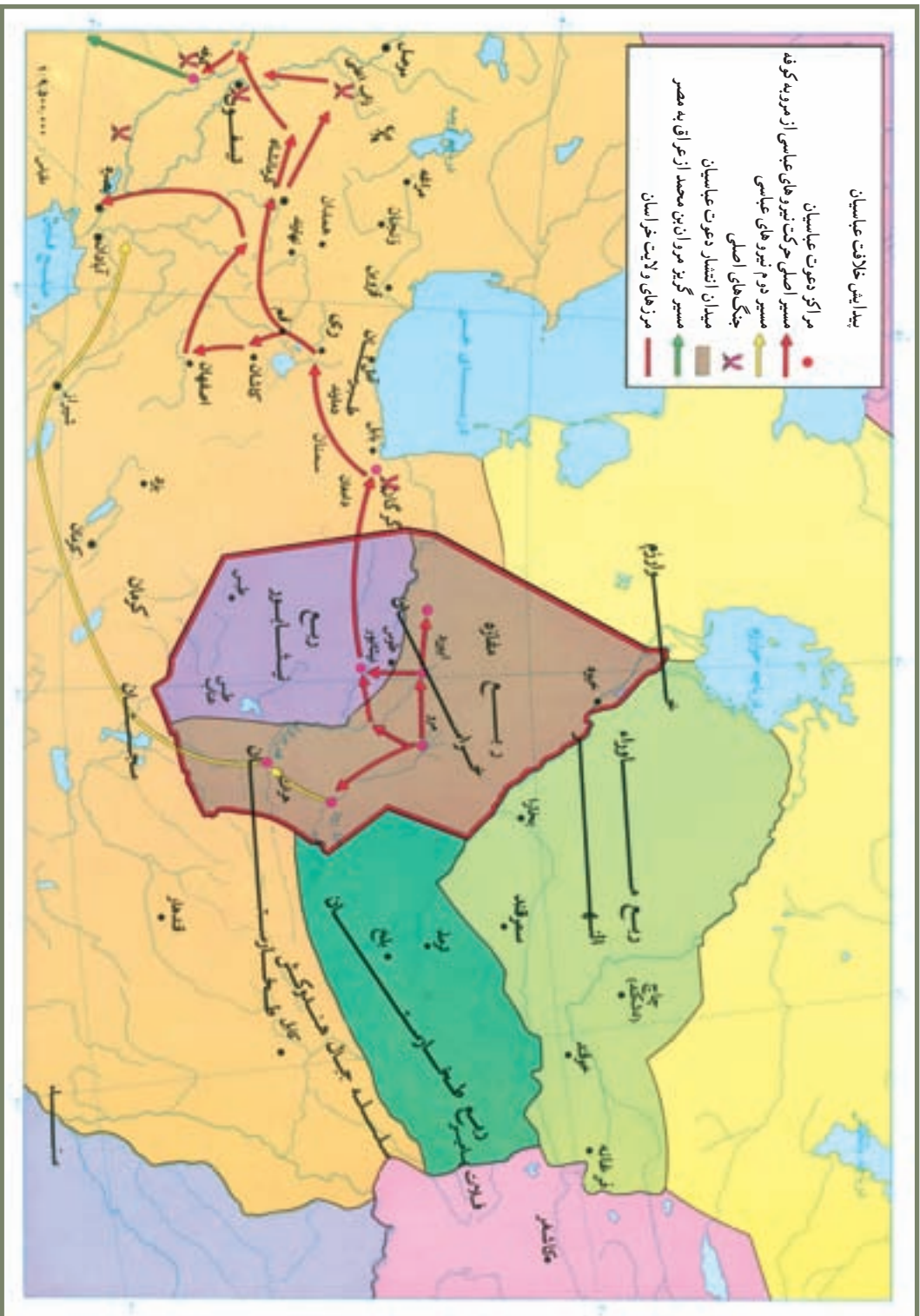
همچون ابو مسلم خراسانی.

سازمان دعوت عباسی

یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی بنی عباس، ایجاد تشکیلاتی مخفی بود که از آن، با عنوان «سازمان دعوت عباسی» یاد کرده‌اند. در این تشکیلات، امام و رهبر دعوت، به وسیله سلسله مراتبی از دعوت‌گران ارتباطش را با دورترین مناطق، برقرار و نهضت را رهبری می‌کرد. محل استقرار رهبر دعوت عباسی، روستایی موسوم به «حُمَیْمَه»^۲ در نزدیکی دمشق بود.

۱- ۱۳۲ ق.

۲- در اردن امروزی.



بود و همچون پدرش در حُمَیمَه می زیست. او پس از دستگیری رهبری دعوت عباسی، یکی از داعیان اصلی به نام ابومسلم خراسانی را به خراسان فرستاد. اقدامات نظامی ابومسلم، زمینه پیروزی بنی عباس را فراهم آورد.

شعار فریبنده «الرضا من آل محمد ﷺ»

عباسیان با طرح شعاری فریبنده، تلاش کردند از عواطف و دوستی مردم مسلمان نسبت به خاندان رسول الله ﷺ سوء استفاده کنند. آنان اگر در همان آغاز، مردم را به سوی خود می خواندند پاسخ مطلوب را دریافت نمی کردند؛ بدین لحاظ، بدون آنکه از فردی خاص نام ببرند، مردم را به بیعت با «فردی پسندیده از آل محمد ﷺ» دعوت می کردند.^۱ لازم به ذکر است که این شعار، در دیگر قیام های علویان نیز به چشم می خورد، از جمله در قیام زید بن علی بن حسین علیه السلام که پیش از قیام عباسیان به وقوع پیوست. استقبال فراوان مردم - به ویژه خراسانیان - از این شعار، نشانگر علاقه وافر آنان به خاندان رسول خدا ﷺ است؛ گرچه رفته رفته، بر اثر تبلیغات بنی عباس، مردم تصور می کردند عباسیان نیز بخشی از آل محمد ﷺ هستند؛ لذا علاقه به عباسیان را با علاقه به علویان در هم آمیختند.

اولین فرد از بنی عباس که اقدامات جدی برای تأسیس دولت بنی عباس را سامان داد «محمد بن علی بن عبدالله بن عباس» بود. وی از نوادگان عباس - عموی پیامبر ﷺ - بود. جد او - عبدالله بن عباس - صحابی برجسته و شاگرد امیر مؤمنان علی علیه السلام بود که در سال ۷۶ق در طائف از دنیا رفت. پدرش - علی - نیز در سال ۱۱۷ق وفات یافت. محمد بن علی عباسی فردی شجاع و بلند پرواز بود. او در حُمَیمَه می زیست و داعیان و نمایندگانش را به خارج سرزمین حجاز - و به ویژه به ایران و خراسان - اعزام کرد و به آنان سفارش کرد که:

۱- بدون اینکه نام کسی را ببرند، مردم را به شعار «الرضا من آل محمد ﷺ» دعوت کنند.

۲- مناقب خاندان رسالت و مظلومیت آنان و اینکه اسلام حقیقی نزد آنان است را ترویج کنند.

هدف او از این دو دستور آن بود که ضمن تحریک مردم برضد بنی امیه، زمینه بیعت آنان با فردی از آل محمد ﷺ را فراهم کند، بدون اینکه نام فرد معینی را ببرند؛ زیرا می خواست از علاقه مردم به اهل بیت رسول خدا ﷺ به نفع بنی عباس بهره ببرد.

محمد بن علی عباسی در سال ۱۲۵ق مُرد و فرزندش - ابراهیم - جانشین او شد. وی معروف به ابراهیم امام

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، دلایل علاقه مردم به آل محمد ﷺ چه چیزهایی بود؟

۱- گفتنی است واژه «الرضا» هر چند مصدر است، اما در اینجا معنای اسم مفعول داشته و به معنای «المرضى» یعنی فرد پسندیده و مورد رضایت

چرا خراسان؟

هنگامی که داعیان را به رفتن به خراسان سفارش می‌کرد در بیان علت برگزیدن این سرزمین چنین گفت:

«مردم کوفه و پیرامونش، شیعه علی بن ابی طالب اند و بصریان پیروان عثمان اند. مردم جزیره^۱ یا خوارجند یا مسلمانانی با خلق و خوی مسیحیان و یا عربانی چون عجمان. و اهل شام، جز آل ابوسفیان و اطاعت بنی مروان، کسی را نمی‌شناسند. دشمنی آنان با مارشده دار و نادانی‌شان زیاد است. اما مردم مکه و مدینه، پیرو ابوبکر و عمرند، ولی بر شما باد خراسان؛ زیرا در آنجا جمعیت بسیار و شجاعت آشکار است. دل‌هایشان پاک است؛ زیرا اختلافات مذهبی و دسته‌بندی‌های سیاسی و تعصب قبیله‌ای بدان جا راه نیافته است... بر آنان ستم می‌شود و آنان صبر می‌کنند و امید رهایی دارند...»^۲.

ابومسلم خراسانی و پیروزی بنی عباس

می‌توان گفت نقش کلیدی در پیروزی بنی عباس را «ابومسلم خراسانی» بر عهده داشت؛ زیرا نقطه اوج فعالیت عباسیان، عملیات نظامی بود که به وسیله او انجام شد و به نتیجه رسید. درباره نام، نسب و نژاد ابومسلم و زادگاه او اختلاف زیادی به چشم می‌خورد.^۳ در اینکه او آزاد بوده یا بنده، نیز اختلاف هست. زادگاهش را برخی از منابع، یکی از روستاهای اصفهان، و برخی نیز در مناطق اطراف کوفه دانسته‌اند. ابومسلم، در دوره اقامتش در کوفه به سال ۱۲۴ق با یکی از داعیان اصلی عباسی — به نام بکیر بن ماهان — آشنا شده و به جمع آنان پیوست.

هر چند بنی عباس، داعیان خود را به نقاط مختلفی اعزام می‌کردند، اما مرکز اصلی دعوت آنان، خراسان بود. اما چرا خراسان؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، به چهار نکته باید توجه داشت:

۱- سرزمین خراسان، پس از فتح آن در عصر خلیفه سوم، محل استقرار و سکونت تعداد زیادی از مسلمانان شد. آنان بر اساس قرآن و سنت نبوی به خاندان رسول خدا ﷺ علاقمند بودند و برای استمرار فتوحات مناطق شرقی، در خراسان حضور داشتند.

۲- علاوه بر مسلمانان عرب، تعداد زیادی از مسلمانان ساکن این سرزمین را موالی تشکیل می‌دادند. اینان مسلمانان غیر عرب، اعم از ایرانی و غیر ایرانی بودند که پس از اسلام آوردن، همراه با عرب‌های مسلمان در فتوحات شرکت می‌کردند.

۳- رفتارهای نژادپرستانه بنی امیه با مسلمانان غیر عرب (موالی)، زمینه پدید آمدن عقده‌های فروخورده‌ای را فراهم آورد که در این زمان به سود بنی عباس تمام شد. بنی امیه، برخلاف قرآن و سنت نبوی ﷺ، میان عرب و غیرعرب فرق نهاده و برای عرب‌ها امتیازات بیشتری قائل بودند.

۴- امکان شناخت دقیق اهل بیت ﷺ برای ساکنان خراسان (به علت دوری از کوفه و مدینه) کمتر فراهم بود. از این رو، بنی عباس می‌توانستند خود را نیز به عنوان آل محمد ﷺ معرفی کنند. محمد بن علی عباسی

۱- به مناطق شمالی عراق که بین دو رود دجله و فرات واقع بود جزیره می‌گفتند.

۲- مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۲۹۳ - ۲۹۴.

۳- نام اصلی او- چنان که در یک سکه هم آمده - عبدالرحمان بن مسلم است. ولی بعضی گفته‌اند این نام را ابراهیم امام بر او نهاده و نام وی ابراهیم بن عثمان بوده است. حتی یک نام ایرانی نیز برایش نوشته‌اند که عبارت است از: زاذان پسر بنداد هرمز. روایات درباره نژاد وی نیز بین ترک، کرد، عرب و فارس مختلف است؛ بنگرید به: الله اکبری، محمد، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۱۴۲.

او مدتی به عنوان پیک، بین خراسان، کوفه و حَمِیمَه رفت و آمد داشت. پس از مرگ هشام بن عبدالملک در سال ۱۲۵ق بنی امیه رو به ضعف نهادند و بر شدت فعالیت بنی عباس افزوده شد؛ از این رو، در سال ۱۲۸ق، ابو مسلم به عنوان رهبر داعیان خراسان منصوب شد. ابو مسلم در ۲۵ رمضان ۱۲۹ق، قیامش را در خراسان آغاز کرد. قیام کنندگان با برافراشتن پرچم‌های سیاه و پوشیدن لباس سیاه و افروختن آتش برفراز کوه‌ها، آغاز قیام را اعلام کردند.^۱ مبنای عملکرد ابو مسلم، دستورات ابراهیم امام بود که در مکه به همراه پرچمی سیاه به او داده شده، فرمان ابراهیم چنین بود:

«تو مردی از اهل بیت ما هستی، به آنچه سفارش می‌کنم عمل کن... [در وفاداری به ما] نسبت به هر کس که شک کردی و در کار هر کس که شبهه نمودی، او را به قتل برسان. و اگر توانستی که در خراسان یک نفر عرب زبان هم باقی نگذاری چنین کن.^۲ و هر جا بچه‌ای را دیدی که طول قد او پنج وجب است و مورد سوء ظن تو بود، او را نیز به قتل برسان!^۳»

متأسفانه، براساس عمل به این فرمان، ابو مسلم مرتکب جنایات فراوانی شد، به گونه‌ای که بعضی از مورخان، او را به حجاج بن یوسف تشبیه کرده‌اند.^۴ برخی از مورخان، تعداد کسانی را که ابو مسلم به قتل رساند،

ششصد هزار نفر گزارش کرده‌اند.^۵ بنابراین، جای شگفتی نیست اگر در تاریخ بخوانیم: «هنگام رفتن ابو مسلم به حج، بادیه‌نشین‌ها از گذرگاه‌ها می‌گریختند؛ زیرا درباره خون آشام بودن او سخن‌های بسیار شنیده بودند»^۶

هنگام آغاز قیام ابو مسلم، والی خراسان از سوی بنی امیه، فردی به نام نصر بن سیار بود. تلاش وی برای مقابله با این قیام به جایی نرسید و شهرهای خراسان یکی پس از دیگری به دست ابو مسلم افتاد. البته درگیری‌های نصر بن سیار با خوارج و با یمنی‌ها و با قبایل مُضَری نیز در تضعیف او مؤثر افتاد.

با سقوط خراسان، نیروهای بنی عباس عراق را نیز طی جنگ‌هایی که به شکست مروان حمار – آخرین خلیفه اموی – انجامید، فتح کردند. کوفه نیز در نیمه محرم سال ۱۳۲ق سقوط کرد. پیش از این پیروزی‌ها، ابراهیم امام، به دست مروان حمار کشته شد. از این رو، بقایای خاندان عباسی، این محل را مخفیانه به سوی کوفه ترک گفتند. پس از آنکه کوفه به تصرف طرفداران بنی عباس درآمد، یکی از داعیان برجسته عباسی به نام ابوسلمه خلال – معروف به وزیر آل محمد ﷺ – از مردم، برای «ابوالعباس سفاح» – برادر ابراهیم امام – بیعت گرفت و بدین‌سان، در سال ۱۳۲ق خلافت عباسی با مرکزیت کوفه، رسماً آغاز شد.

۱- آغاز قیام، پس از اقامه نماز عید فطر از روستای سفینج در چهار فرسخی مرو بود؛ طبری، تاریخ، ج ۷، ص ۳۵۶؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۹۸.
 ۲- وی خوف آن داشت که عرب‌های خراسان – برخلاف ایرانی‌ها – با پیشرفت دعوت عباسی همراهی نکنند.
 ۳- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۳۴۸؛ ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، ص ۱۶۷.
 ۴- یافعی، مرآة الجنان، ج ۱، ص ۲۸۵.
 ۵- طبری، تاریخ، ج ۹، ص ۱۶۷.
 ۶- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۱۴۸.

ابوسلمه، ابومسلم و امام صادق علیه السلام

عباسیان با تلاش‌های داعیان برجسته‌شان بر اوضاع مسلط شدند، اما در این میان، ابوسلمه خلال - معروف به وزیر آل محمد صلی الله علیه و آله - و ابومسلم خراسانی - معروف به امیر آل محمد صلی الله علیه و آله - نقش بسیار مهمی داشتند. در گزارش‌های تاریخی می‌خوانیم این دو نفر، در آستانه پیروزی بنی‌عباس، بیک‌هایی به مدینه فرستادند تا به امام صادق علیه السلام پیشنهاد پذیرش خلافت و رهبری دهند؛ اما امام صادق علیه السلام، نامه ابوسلمه را سوزاند و به فرستاده ابومسلم نیز فرمود: «به او بگو: نه تو از پیروان من هستی و نه زمان، زمان قیام من است.» به اعتقاد محققان، علت پیشنهاد این دو نفر به امام صادق علیه السلام، سوء استفاده از موقعیت آن حضرت، برای کامل کردن روند پیروزی‌ها پس از کشته شدن ابراهیم امام بوده است و امام علیه السلام با روشن بینی خاصش متوجه صادقانه نبودن این پیشنهاد بود. ضمن اینکه شرایط لازم نیز برای امام علیه السلام در به دستگیری رهبری قیامی که بدنه‌ای عباسی داشت، فراهم نبود.

نقش ایرانیان در قدرت‌گیری عباسیان

از آنچه گذشت به این نتیجه می‌توانیم برسیم که ایرانیان، مهم‌ترین نقش را در روی کار آمدن بنی‌عباس بر عهده داشتند. روایات تاریخی همچنین گویای آن است که عباسیان، علاوه بر مرحله قدرت‌یابی، در مرحله اداره امور نیز نیاز به تجربه ایرانیان داشتند؛ چرا که ایرانیان وارث دوره ممتد حکومت ساسانیان بودند که در آن، نهادهای حکومتی، به خوبی شکل گرفته بود. از این رو، در صد ساله نخست خلافت عباسی، اغلب وزرا و کارمندان آن‌ها ایرانی بودند.

حضور گسترده وزرای ایرانی الاصل در دستگاه خلافت عباسی گواه بر این مدعاست؛ وزرای همچون ابوسلمه خلال، خالد برمکی، یحیی برمکی و فرزندانش جعفر و فضل، ابویوب موریانی، فضل بن ربیع، فضل بن سهل و حسن بن سهل، همگی ایرانی بودند و نقش مهمی در تحولات سده نخست خلافت عباسی داشتند.

از سوی دیگر، هرچند ایرانیان - به ویژه اهالی خراسان - در رکاب ابومسلم جنگیدند و بنی‌عباس را



سکه عباسیان

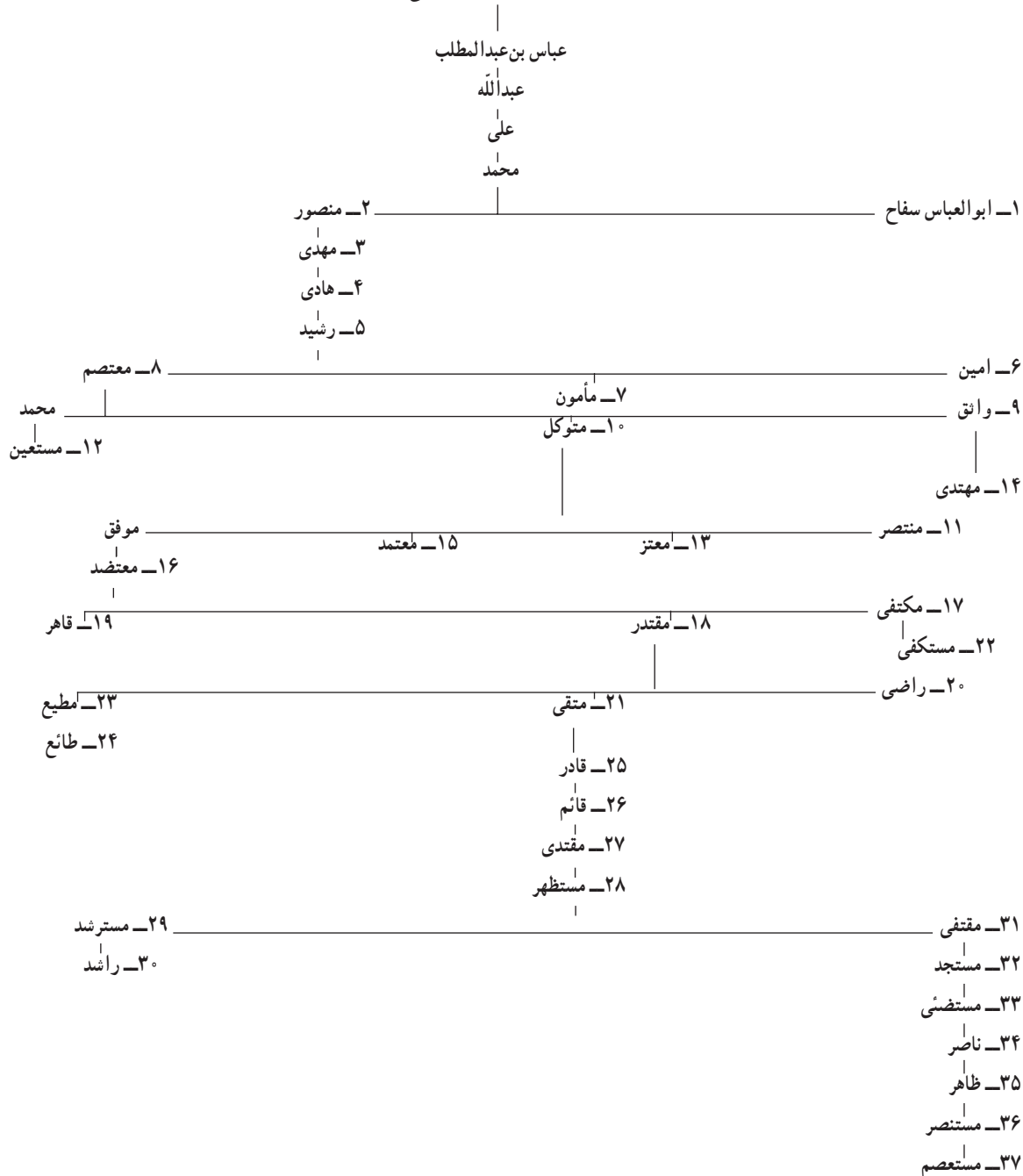
به حکومت رساندند، اما پس از آشکار شدن فریبکاری عباسیان، قیام‌های متعددی بر ضد آنان توسط ایرانیان شکل گرفت. برخی از این قیام‌ها، به هدف انتقام قتل ابومسلم به دست بنی‌عباس انجام شد؛ قیام‌هایی همچون قیام سنباد و اسحاق ترک و راوندیه و المقنع یا سپیدجامگان که معمولاً خالی از گرایش‌های زرتشتی‌گری نبودند.

ما از بنی عباس پیروی نکردیم که همچنان شاهد قتل و خونریزی باشیم. حکومت هیچ شخصی جز اهل بیت علیهم السلام ما را کفایت نمی کند.» متأسفانه، این قیام که با هدفی مقدس پا گرفته و قریب به سی هزار نفر با آن همراهی کردند توسط ابومسلم سرکوب شد. ابومسلم فردی به نام زیاد بن صالح را به جنگ آنان فرستاد و در نتیجه، تعداد زیادی از آنان را با شمشیر کشت و یا بر دروازه های بخارا به دار آویخت.

بعضی دیگر از این قیام ها، توسط شیعیانی شکل گرفت که پس از غلبه بنی عباس، به فریبکاری آنان در طرح شعار «الرضامن آل محمد صلی الله علیه و آله» پی بردند؛ قیام «شُرَیک بن شیخ مَهْری» از این نوع بود.

قیام شریک بن شیخ مَهْری در سال ۱۳۳ق در بخارا رخ داد. سخن او این بود که: «بنی مروان برای ما ذلت آوردند، اما خداوند به کمک ما آمد و آن ها را از بین برد.

نَسَب نامه خلفای عباسی



نخستین کانون‌های شیعه در ایران

می‌دانیم که ریشهٔ تشیع به عصر رسول خدا ﷺ باز می‌گردد. پس از رسول خدا ﷺ نیز با پیدایش جریان سقیفه، شیعیان هرچند در اقلیت بودند، اما حضور و ثبات خود را در کورانِ حوادث حفظ کردند. با مهاجرت امیرمؤمنان علی علیه السلام به کوفه و مرکزیت این شهر در دورهٔ خلافت آن حضرت، این شهر به کانون حضور شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام تبدیل شد. به مرور، تشیع به دیگر مناطق نیز نفوذ کرد که از جملهٔ آن‌ها مناطقی در ایران بود.

در میان مناطق مختلف شیعه‌نشین در ایران، شهر «قم»، قدیمی‌ترین منطقهٔ شیعه‌نشین بوده است و پس از قم، تشیع به مناطق دیگر همچون آوه، کاشان، تفرش، ری و خراسان سرایت کرد. البته قم نیز تشیع خود را از کوفه گرفت؛ چرا که اولین مهاجران شیعی - یعنی اشعری‌ها - از کوفه عازم این شهر شدند. آنان، فرزندان سائب بن مالک اشعری بودند؛ وی در کوفه، «شیخ شیعه» بود و در کنار مختار به شهادت رسید. پسر او - احوص - نیز در زمان حجاج بن یوسف، به سبب شرکت در قیام ابن اشعث دستگیر شد و با وساطت برادرش - عبدالله - آزاد گشت. از آنجا که زمینهٔ دستگیری مجدد او و دیگر برادرش وجود داشت، خاندان اشعری تصمیم به خروج از عراق گرفتند. آنان به قصد اصفهان حرکت کردند؛ اما به علت دعوت بومیان ساکن قم از آنان برای دفع اشرار، در قم ساکن شدند و این، به منزلهٔ آغاز ورود تشیع به قم - بلکه به ایران - بود. پس از آن، این شهر به کانون حضور محدثان و فقهای بزرگ شیعی همچون شیخ صدوق تبدیل گشت و امروزه، با حوزهٔ علمیه عظیمی که در خود جای داده، به عرصهٔ نشر و ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام در سطح جهان تبدیل شده است.

- ۱- عوامل پیروزی بنی‌عباس را بنویسید.
- ۲- وظیفه‌داعیان‌عباسی چه بود؟ تبیین کنید.
- ۳- شعار بنی‌عباس چه بود و چرا فریبنده بود؟
- ۴- چرا عباسیان، کانون دعوت خود را در خراسان متمرکز کردند؟ به طور مختصر توضیح دهید.
- ۵- ابومسلم چگونه شخصیتی داشت؟ او را معرفی کنید.
- ۶- دو نمونه از قیام‌های ضد‌عباسی ایرانیان را معرفی کنید.
- ۷- دو تن از وزرای ایرانی بنی‌عباس را نام ببرید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- نسب بنی‌عباس، به عباس - عموی پیامبر ﷺ - و فرزندش عبدالله منتهی می‌شود. درباره شخصیت این دو نفر، تحقیق کنید.
- ۲- درباره نپذیرفتن درخواست ابوسلمه خلال از سوی امام صادق ع تحقیقی انجام دهید.

عباسیان در اوج قدرت

مقدمه

عباسیان پس از غلبه بر امویان، حکومتی را پی ریزی کردند که بیش از پانصد سال دوام آورد. در درس قبل، چگونگی روی کار آمدن این حکومت گفته شد. حکومت بنی‌عباس، از آغاز پیدایش تا هنگام فروپاشی، با تحولات و فراز و نشیب‌های زیادی مواجه بود. پس از اقتدار اولیه که نزدیک به یک قرن دوام آورد، دوره ضعیف‌تری را تجربه کرد. در این درس با دوره اقتدار و شکوه عباسیان آشنا خواهید شد.



کاخ اخضر در عراق متعلق به دوره عباسیان

شکوه بغداد

– موسوم به هاشمیه – نقل مکان کرد. پس از مدت کوتاهی، از آنجا به شهر انبار – در شمال کوفه و در کنار رود فرات – رفت (سال ۱۳۴ ق.م). وی در این مکان جدید برای خودش شهری ساخت که به هاشمیه انبار معروف

عباسیان، حکومت خود را از کوفه آغاز کردند. اما ابوالعباس سفاح – اولین خلیفه عباسی – به علت گرایش مردم کوفه به اهل بیت ع و علویان به مکانی در نزدیکی آن

شد و تا هنگام مرگش به سال ۱۳۶ق. در آنجا بود.

پس از سَفّاح، برادرش، منصور دوانیقی - دومین خلیفه عباسی - با آگاهی از خطرهایی که خلافت نوپای عباسیان را تهدید می‌کرد، تصمیم گرفت مکان مناسبی را به عنوان پایتخت بیابد تا از نظر نظامی، امنیتی و اقتصادی آسیب ناپذیر باشد. وی سرانجام بغداد را برگزید.

بغداد واژه‌ای ایرانی مرکب از دو جزء «بَغ» و «داد» به معنای خداداد و آفریده خدا است. این نام در دوره ساسانی به منطقه‌ای نزدیک تیسفون اطلاق می‌شد و شامل چندین آبادی عمدتاً مسیحی نشین بود.

منصور پس از ساختن شهر جدید، نام «مدینه السلام» بر آن نهاد. بنای این شهر از سال ۱۴۵ق آغاز و در سال ۱۴۹ق پایان یافت. این شهر به شکل دایره ساخته شد. دو حصار بی‌دری دور آن را احاطه کرده بود و خندقی پرآب، به عرض شش متر دور تا دور شهر حفر کرده بودند. هزاران کارگر، مهندس، صنعتگر، نجار و آهنگر به مدت بیش از چهار سال در ساختن این شهر کوشیدند. کاخ خلیفه، مسجد جامع و کاخ‌های خاندان خلیفه، امیران و فرماندهان و دیوان‌های حکومتی در وسط شهر، و دیگر بناها در اطراف آن‌ها قرار داشتند. عواملی که موجب شد این منطقه به عنوان مرکز خلافت عباسی برگزیده شود، بدین قرار بود:

۱- انگیزه سیاسی: عباسیان نمی‌توانستند دمشق را - همچون بنی‌امیه - برای خود پایتخت قرار دهند؛

زیرا مردم شام، گرایش به بنی‌امیه داشتند. کوفه نیز مناسب نبود؛ زیرا گرایش غالب بر آن، شیعی بود و بصره نیز مشکل‌دوری از مرکز عراق را داشت. اما بغداد، در مرکز قرار داشت و به ایران و شام نیز نزدیک بود.

۲- انگیزه نظامی: منطقه عراق، حلقه اتصال شرق و غرب به شمار می‌آمد و نسبت به شام، از موقعیت استوارتری برخوردار بود؛ زیرا امکان لشکرکشی به مناطق شرقی (ایران تا هند) از آنجا بیشتر فراهم بود. خود بغداد نیز موقعیت نظامی خوبی داشت؛ زیرا دسترسی به آن، صرفاً از طریق پُل‌ها ممکن بود که در صورت تخریب، شهر از آسیب دشمن در امان می‌ماند.

۳- انگیزه اقتصادی: عباسیان در مکه یا مدینه مستقر نشدند؛ زیرا حجاز، سرزمین فقیری بود. منطقه شام نیز از نظر اقتصادی به پای عراق نمی‌رسید. اما عراق، سرزمینی حاصلخیز بود و قابلیت‌های اقتصادی خوبی داشت.

۴- انگیزه اقلیمی: بغداد از آب و هوای مناسبی برخوردار بود. منصور عباسی با همراهانش، یک شبانه روز تابستانی را در روستای بغداد سپری کرد و از آب و هوای معتدلش شگفت‌زده شد و آن را پسندید.^۱ و این آغازی بود بر بنای شهری که رفته رفته به یکی از باشکوه‌ترین شهرهای جهان تبدیل شد، اما با حوادثی شگفت‌انگیز و داستان‌هایی پر رمز و راز و محلی برای افسانه‌های هزار و یک شب!

۱- بنگرید به: طَقُوش، محمد سهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الهدی جودکی، ص ۵۷ - ۶۳.



قلمرو مسلمانان در دوره بنی عباس

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، با وجود این خصوصیات، چرا امام علی علیه السلام کوفه - و نه بغداد - را به عنوان مرکز حکومتش

برگزید؟

بزمکیان

که خادم معبد بودایی «نوبهار» در شهر بلخ بود. فرزند او - خالد - به علت توان مندی اداری و مالی، توسط سقّاح، به عنوان مسئول دیوان خراج و جُند (سپاه) منصوب شد. وی پس از مرگ ابوسلمه خَلّال، مشاور منصور و ناظر امور مالی گشت و نامش، هنگام بنای بغداد درخشید. او در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نیز شرکت می‌کرد و در دوره مهدی عباسی، استاندار فارس شد.

کسانی که نیم قرن اول حاکمیت بنی عباس را مطالعه می‌کنند در کنار نام خاندان عباسی، به خاندانی پرآوازه و مقتدر موسوم به بزمکیان یا آل برمک برمی‌خورند. اینان تا درجه وزارت بالا رفتند و ضمن نفوذ در بخش‌های مختلف حکومتی، ثروت، اختیارات و قدرت زیادی به دست آوردند. نام آن‌ها برگرفته از نام جدشان - بزمک - است

داشت که به جای برادرش - هارون - فرزندش - جعفر - ولیعهد شود. این خوش خدمتی، سبب شد هارون، قدرتی نامحدود به یحیی برمکی دهد و همه دیوان‌ها را به او واگذار کند.

خالد، فرزندی داشت به نام یحیی که واسطه پیوند خاندان برمکی با هارون عباسی بود؛ چرا که هارون، او را به دبیری و وزارت منصوب کرد. از جمله خدمات بزرگ او به هارون، آن بود که با تلاش وی، ولیعهدی هارون تثبیت شد و این در حالی بود که هادی تمایل و اصرار

یک توضیح

دیوان، یکی از نهادهای مهم اداری در تمدن ایرانی - اسلامی بوده است که امروزه، وزارتخانه‌ها همان کارکرد را دارند. در دیوان‌ها، اطلاعات مربوط به بخش‌های مختلف حکومت ثبت می‌شد. بنابراین، دیوان خراج، محل ثبت حساب مالیات، و دیوان جُند، محل ثبت آمار و اطلاعات مربوط به سپاه بوده است. در درس یازدهم توضیحات بیشتری درباره دیوان‌ها خواهید خواند.

زندانی و کشته شدند.
مورخان درباره سبب زوال دولت برمکیان به چند عامل اشاره کرده‌اند:

۱- عامل سیاسی: از آنجا که خاندان برمکی نفوذ، قدرت و اختیارات زیادی کسب کردند، هارون آنان را به عنوان خطر و رقیبی جدی برای حکومتش تلقی می‌کرد.

۲- عامل مالی: برمکیان بر منابع مالی حکومت عباسی چنگ انداخته بودند و به گونه‌ای آن را در دست داشتند که حتی هارون، برای دستیابی به اموال حکومتی، رضایت آنان را لازم داشت.

۳- عامل خانوادگی: در بعضی از گزارش‌های تاریخی، ازدواج جعفر برمکی با عباسه - خواهر هارون - و فرزنددار شدنشان، سبب خشم هارون نسبت به برمکیان

یحیی برمکی، دو پسر به نام‌های فضل و جعفر داشت. او با پسرانش، جمعاً ۱۷ سال (۱۸۷-۱۷۰ق) حکومت عباسی را اداره کردند. فضل بن یحیی، برادر شیرین‌هاارون بود و هارون، نظارت بر تربیت فرزندش - امین - را به او سپرد؛ همچنین بعضی مقام‌های اداری و فرماندهی - به ویژه در شرق - را به او داده بود. اما جعفر بن یحیی، چون فردی نرم‌خوی بود، همنشین مخصوص و پیشکار ویژه هارون شد، او را برادر هارون می‌خواندند و نامش نیز بر سکه‌های بغداد و برخی نقاط ضرب شد. علاوه بر آن، حکومت ولایات متعددی در شمال آفریقا و شمال و شرق ایران به او واگذار شد.

دوره اقتدار و خوشبختی خاندان ایرانی آل برمک، زیاد دوام نیاورد و آنان که مورد بدگمانی هارون قرار گرفته بودند، به طور بی‌رحمانه‌ای از مناصب خود برکنار

بیان شده است؛ چرا که هارون با این امر مخالف بود. در صورتِ درستی این گزارش، این، تنها می‌تواند نقش زمینه ساز داشته باشد و بهانه‌ای برای هارون، برضدِ برامکه فراهم کرده است.

اما می‌توان براساس تعالیم دینی، اضمحلال برمکیان را ناشی از نقشی دانست که یحیی برمکی در تحریکِ هارون بر ضدّ امام کاظم علیه السلام ایفا نمود. وی نه تنها در زندانی شدنِ امام علیه السلام، بلکه در مسمومیت و شهادتِ آن حضرت نیز نقش داشت! و بدین جهت، خودِ آنان مشمول انتقام الهی - آن هم به دستِ هارونِ عباسی - شدند!

مسائل شرق ایران

عباسیان با تکیه بر ایرانیانِ مقیم خراسان به قدرت رسیدند، اما دیری نپایید که از همان ناحیه، شورش‌های متعددی سر برآورد. عواملِ زمینه‌سازِ این شورش‌ها عبارت بود از:

۱- پی‌بردن شیعیانِ خراسان به فریبکاری عباسیان و استفادهٔ ابزاری از آنان برای نیل به قدرت؛ قیام شریک‌بن‌شیخ مَه‌ری در بخارا، با چنین زمینه‌ای شکل گرفت.

۲- گرایش‌های ملی همراه با باورهای غیراسلامی؛ برخی از شورش‌هایی که در سه دههٔ اولیهٔ حاکمیت عباسیان، در خراسان شکل گرفت ریشه در گرایش‌های ملی گرایانه‌ای داشت که همراه با باورهای دینی غیر اسلامی همچون زرتشتی، مزدکی، مانوی و بودایی، در پی انتقام‌گیری از حکومت عباسی

- به سبب قتل ابومسلم خراسانی - بودند. از اینان با عنوان بوْمُسلمیه یا خونخواهان ابومسلم یاد می‌شود؛ همچون قیام سنباد، اسحاق ترک، راوندیه، استاذسیس و المقنّع.

۳- اعتراض به ستمگری‌های بعضی از کارگزارانِ ظالمِ عباسی؛ به عنوان نمونه، پس از آنکه هارون، دست کارگزارانش را در مناطق مختلف بازگذاشت، علی‌بن‌عیسی بن ماهان - به عنوان حاکم خراسان - در بالاترین حدّ، نسبت به مردم ستمگریِ روامی داشت. وی اموال زیادی را به زور از مردم می‌ستاند و برای هارون می‌فرستاد. همچنین مقرّری‌های بسیار برای خاندان عباسی و کارگزارانشان تعیین کرده بود. نتیجهٔ رفتارهای او، بروز شورش‌های متعدد در خراسان بود و کسانی همچون حمزه بن آذرک، ابوالخُصیب و رافع بن لیث قیام کردند.

حمزه بن آذرک از گروه خوارج بود که در سیستان و خراسان، حضور فعالی داشت. او به سال ۱۸۱ق شورش خود را آغاز کرد. وی موفق به تصرف مناطقی از خراسان و سیستان شد و نبردهای زیادی میان سپاه او و نیروهای علی‌بن‌عیسی درگرفت. حاکمان خراسان و سیستان موفق به سرکوب قیام و نیز قتل او نشدند و او در سال ۲۱۳ق به مرگ طبیعی مُرد.^۱

ابوالخُصیب^۲ نیز در سال ۱۸۳ق در شهر نَسّا قیام کرد و دامنهٔ قیامش تا شهرهای ابیورد، طوس، نیشابور و حتی مرو کشیده شد. در ۱۸۴ق با علی‌بن‌عیسی صلح کرد، ولی در ۱۸۵ق دوباره شورید و در ۱۸۶ق خودش کشته و خانواده‌اش اسیر شدند.^۳

۱- ابن‌خلدون، تاریخ، ج ۲، ص ۳۴۵؛ تاریخ سیستان، ص ۱۸۰.

۲- نام او، وُهِیب بن عبدالله نسایی بود.

۳- ابن‌خلدون، تاریخ، ج ۲، ص ۳۴۶.

ناآرامی‌های دیگر مناطق

ناآرامی‌های دورهٔ خلافت هارون و مأمون، منحصر به نواحی شرقی نبود. خوارج در عراق، ارمنستان و آذربایجان دست به شورش زدند، اما سرکوب شدند. در شام نیز درگیری‌ها میان قبایل ساکن دمشق، در سال ۱۷۶ق به بالاترین حد رسید و دو سال طول کشید تا اینکه جعفر برمکی آنجا را سامان داد. در شمال آفریقا، خوارج و بربرها سر به شورش برداشتند. هرثمه بن اعین بخشی از این شورش‌ها را، و ابراهیم بن اغلب بخش دیگری را آرام کرد و زمینهٔ ایجاد دولت اغلبیان را فراهم ساخت. علویان نیز قیامی را به رهبری ادریس بن عبدالله در مغرب (مراکش) ترتیب دادند که به تشکیل دولت ادریسیان منجر گشت. یحیی بن عبدالله نیز در دیلم – واقع در شمال ایران – قیام کرد، ولی گرفتار نیرنگ هارونی گشت و سرانجام در زندان بغداد کشته شد.

رافع بن لیث نیز نوادهٔ نصر بن سیار – آخرین حاکم اموی خراسان – بود. وی نیز در زمان هارون، به سال ۱۹۰ق و در خراسان قیام کرد. شورش او نیز واکنشی به رفتارهای ظالمانهٔ علی بن عیسی بود، و بدین جهت، به زودی در نقاط مختلف گسترش یافت. علی بن عیسی موفق به غلبه بر این شورش نشد، و چون بیم فراگیر شدن سیطرهٔ رافع بر تمامی خراسان می‌رفت، هارون، خودش به سوی خراسان حرکت کرد و هرثمه بن اعین را به مقابله با نیروهای رافع فرستاد. در همین گیرودار، هارون در روستای سناباد طوس بر اثر بیماری، در سال ۱۹۳ق مُرد و شورش رافع نیز در سال ۱۹۵ق توسط مأمون عباسی سرکوب شد.

پیشرفت سریع این شورش‌ها و فراوانی نیروهایی که به آن‌ها می‌پیوستند، حکایت از ناخشنودی گستردهٔ مردم مناطق شرقی از خلافت عباسی دارد.

یک توضیح

شخصیت هارون عباسی

ابوجعفر هارون، فرزند مهدی – سومین خلیفهٔ عباسی – بود. در سال ۱۴۵ق در شهر ری به دنیا آمد. مادرش کنیزی به نام خیزران بود. او در سال ۱۷۰ق پس از مرگ برادرش، هادی – چهارمین خلیفهٔ عباسی – به خلافت رسید و مشهورترین خلیفهٔ عباسی شد و معمولاً به او صفات متضادی نسبت داده‌اند که به ندرت در یک فرد جمع می‌شود؛ مانند سیاستمدار و با تجربه، در عین قاطعیت، سنگدلی و خشونت. او برای جلب مردم، گاه انعطاف و بخشندگی خاصی را بروز می‌داد. شخصیتی احساساتی داشت و در انتقام‌گیری اهل افراط بود. شعر و ادب و فقه را نیز دوست داشت. او در دوران حکومتش، با غریبان نیز رابطه برقرار کرد، در حدی که غریبان به پژوهش دربارهٔ او و دورهٔ حکومتش پرداخته‌اند. از بزرگترین جنایات او، زندانی و شهید کردن امام کاظم علیه السلام بود. وی بسیاری از علویان را نیز بی‌رحمانه به شهادت رساند. ده سال پس از مرگ هارون، فرزندش – مأمون – امام رضا علیه السلام را در همان روستای سناباد به شهادت رساند. وی تلاش کرد امام رضا علیه السلام را پشت قبر پدرش دفن کند، اما به اعجاز الهی، زمین سخت شد و ناچار شدند آن حضرت را در قبری که جلوی قبر هارون آماده شده بود دفن کنند!

نزاع امین و مأمون؛ تجزیة قدرت

با مرگ هارون خلافت به فرزندش - محمد امین - رسید. اما مدعی دیگری برای خلافت عباسی به نام عبدالله مأمون در میان بود. این مسئله سبب پدید آمدن تنازعی بین این دو برادر گشت که سرانجام به قتل امین در سال ۱۹۸ق و حاکمیت مأمون منجر شد. عوامل اختلاف و تنازع میان این دو برادر را باید در دو محور دنبال کرد:

۱- مشکل ولایتعهدی: امین شش سال کوچکتر از مأمون بود، اما پدرش او را به عنوان ولیعهد اول، و مأمون را به عنوان ولیعهد دوم برگزید و به حکومت سرزمینهای شرقی خلافت منصوب کرد. این، بدان جهت بود که مادر امین، زُبَیْده (نواده منصور عباسی) عرب و مادر مأمون، مُرَاجِل، کنیزی ایرانی بود. امین به عهد خویش با هارون نیز وفا نکرد و پس از آغاز خلافتش، مأمون را از ولایتعهدی خلع، و فرزندش - موسی - را جایگزین کرد.

۲- رقابت دو حزب عربی و ایرانی: مأمون به سبب ایرانی بودن مادرش، به ایرانیان و امین به علت عرب بودن مادرش، به عربها گرایش داشت. از این رو، مأمون تحت تأثیر فضل بن سهل ایرانی و امین نیز تحت تأثیر فضل بن ربیع عرب قرار داشتند. امین با تحریک

اطرفیان، پیمان شکنی کرد. وی از مأمون خواست که از خراسان به بغداد بیاید و در اختیارش باشد، اما مأمون نپذیرفت و با راهنمایی فضل بن سهل، از رفتن به بغداد عذر خواست؛ اما نامه‌ها و هدایایی برای امین ارسال کرد تا اطمینانش را به دست آورد. در مقابل، امین رفته رفته تلاش کرد محدوده اختیارات مأمون در خراسان را کاهش دهد. وی پس از آنکه از کناره‌گیری مأمون از ولیعهدی، به نفع موسی - پسر امین - ناامید گشت، در سال ۱۹۵ق، رسماً ولیعهدی موسی را اعلام کرد.

سرانجام اختلاف و دشمنی امین و مأمون به درگیری نظامی منجر شد. سپاه اعزامی توسط امین، به فرماندهی علی بن عیسی بن ماهان به سوی مأمون رهسپار شد. مأمون نیز سپاهی به فرماندهی طاهر بن حسین آماده کرد. سپاه مأمون پیروز شد و مردم در مَرَوَ با مأمون به عنوان خلیفه عباسی بیعت کردند.

امین سپاه دیگری اعزام کرد و در جنگی که در هَمْدان رخ داد، دوباره، سپاه امین شکست خورد. طاهر بن حسین - فرمانده سپاه مأمون - به سوی بغداد پیش تاخت و پس از محاصره و درگیری در شهر، موفق به دستگیری و قتل امین شد. با کشته شدن امین، رسماً خلافت برادرش - مأمون - آغاز شد که بیست سال به طول انجامید.

فکر کنید و پاسخ دهید

بر اساس روایات تاریخی، هنگامی که سر بریده امین را برای مأمون، به خراسان بردند، دستور داد آن را بر چوبی نصب کنند تا مردم به آن ناسزا بگویند و جایزه بگیرند.

آیا این گونه گزارش‌های تاریخی می‌تواند برای ما پیام عبرت آموزی داشته باشد؟ چگونه؟

اقتدار مأمونی

حکومت مأمون حدود بیست سال (۲۱۸-۱۹۸ق) به طول انجامید. او با زیرکی و سیاستمداری بر اوضاع مسلط شد و حکومت نسبتاً مقتدری تشکیل داد. از شواهد این اقتدار، آنکه وی در سالیان پایانی حکومتش به مرزهای بیرونی توجه کرد و با رومیان درگیر شد و خودش در یکی از این سفرهای نظامی از دنیا رفت. عوامل این اقتدار نسبی در عصر مأمون، عبارتند از:

۱- ویژگی‌های شخصیتی مأمون: وی در میان خلفای عباسی، از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار بود. او فردی علم دوست بود. و به این ویژگی، در سخنان پیشگویانه امام علی علیه السلام نیز اشاره شده که فرمود: «سَابِعُهُمْ أَعْلَمُهُمْ»؛ «هفتمین از خلفای عباسی عالم‌ترین آن‌هاست.^۱» مأمون، در همین راستا، اقدام به راه‌اندازی «نهضت ترجمه» کرد و دستور داد آثار علمی دیگر ملت‌ها را در مکانی موسوم به «بیت الحکمه» جمع‌آوری کنند تا مترجمان آن‌ها را ترجمه نمایند. او فردی فریبکار و سنگدل نیز بود و با مجموعه‌ای این اوصاف، امور حکومت را به پیش می‌برد.

۲- همراهی خراسانیان متمایل به اهل بیت علیهم السلام با مأمون: با توجه به ایرانی بودن مادر مأمون و

تدابیر وزیر ایرانی اش - فضل بن سهل - مردم خراسان - با گرایش‌های شیعی - نوعی خوش‌بینی به مأمون پیدا کرده بودند. ضمن اینکه برخی رفتارها و مواضع فریبکارانه مأمون، همچون ولیعهد کردن امام رضا علیه السلام و دفاع از حق امامت اهل بیت علیهم السلام، در این زمینه مؤثر بود.

۳- همراه شدن تدریجی بنی‌عباس با مأمون: خاندان عباسی به هنگام نزاع امین و مأمون، با امین همراه بودند؛ زیرا او را فردی با نژاد عربی و عباسی اصیل می‌دیدند. اما مأمون به تدریج، عباسیان را با خود همراه کرد. به‌عنوان مثال، وی در سال ۲۰۴ق پس از کشتن وزیر ایرانی اش - فضل بن سهل - در حمام سرخس، و شهید کردن امام رضا علیه السلام در نزدیکی طوس، پایتخت خود را از مَرّو به بغداد منتقل و دوباره لباس سیاه را که نماد بنی‌عباس بود، برتن کرد.^۲ همه این موارد، در روی آوردن بنی‌عباس به مأمون مؤثر بود.

۴- سرکوبی و غلبه بر شورش‌ها و ناآرامی‌ها: دوره حکومت مأمون با قیام‌های گسترده در مناطق مختلف عراق، مصر، شام و آذربایجان همراه بود. مأمون برخی از این قیام‌ها را با عملیات نظامی و برخی دیگر را با تدابیر سیاسی سرکوب کرد.

تجمل و ثروت دربار عباسی

زنده یاد، دکتر عبدالحسین زرین کوب درباره فساد دربار عباسی می‌نویسد:

«آغاز دوره عباسیان، بهار «دولت» بود. ذوق طرب و علاقه به تجمل و تفنن، با پدید آمدن بغداد - شهر هزار و یک شب - در عراق راه یافت. از عباسیان، سفاح و منصور، اهل لهو و شوخی نبودند. دشمنان تازه و کهنه‌ای نیز که هنوز دولت جدید آن‌ها را تهدید می‌کردند، به آن‌ها مجال اشتغال به لهو و لعب نمی‌دادند و در آن روزگاران، خلیفه

۱- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲- مأمون، هنگام حضور در خراسان، برای فریب شیعیان، لباس سیاه عباسی را به لباس سبز علوی تبدیل کرده بود.

از توجه به دفع دشمنان و مدعیان، وقت و فرصتِ دیگر جهت تمتع از نعمت و لذت نداشت. منصور، در بخشیدن مال به شاعران و مسخرگان، گشاده دستیِ خلفای اموی را نداشت، از این رو، متهم به خست شد و بی شک، از خست نیز خالی نبود. اما به هر حال، دورهٔ خلافت او، همه در دفع مدعیان و در جمع مال گذشت. لیکن، بعد از او، مملکتِ خلیفه، صافی بود و خزانه، آبادان. از این رو، اخلاف او، خود را تسلیمِ عشرتِ جویی و تا حدی ولخرجی کردند... مهدی اهل عشرت بود، خنیاگران را به مجلس خویش می خواند و از آن ها سرود و آواز می شنید... در مجلسِ خویش، تجمل و تکلف بسیار می کرد... وقتی به حج می رفت، فرمود تا برف برایش به مکه بیاورند!... پس از او، دورهٔ هارون، اوج دورهٔ عشرت و لذتِ عهدِ عباسیان بود... عصر هارون، عصر افسانه های خیال انگیز هزار و یک شب و روزگارِ لذت های بی شائبه و بی پایان بود... ثروتِ عهد هارون و شکوه روزگارِ برمکیان، نه فقط دربار خلفا، بلکه خانهٔ اکثر توانگران را نیز عشرتکده ساخته بود... پسرانش - امین و مأمون - نیز به سیرتِ پدر [رفتند] «...»^۱

پرسش های نمونه

- ۱- دلایل انتخاب بغداد به پایتختی بنی عباس را بیان کنید.
- ۲- دلایل نابودی برمکیان در عصر هارون را بیان کنید.
- ۳- عوامل زمینه ساز شورش های مناطق شرقی ایران در سدهٔ اول حاکمیت بنی عباس را بیان کنید.
- ۴- یکی از شورش های مناطق شرقی در عصر عباسیان را معرفی کنید.
- ۵- عوامل تنازع امین و مأمون چه بود؟ به اختصار توضیح دهید.
- ۶- عواملی که زمینه ساز اقتدار حکومتِ عباسی در عصر مأمون شد را نام برده و یکی از آن ها را توضیح دهید.

دهید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- دربارهٔ چگونگی رفتارِ هارونِ عباسی با شیعیان و علویان، گزارش و پژوهشی تهیه و به دوستانتان ارائه کنید.
- ۲- دربارهٔ چگونگی رفتارِ هارون با امام کاظم علیه السلام و رفتارِ مأمون با امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام تحقیقی تهیه کنید.

۱- زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۴۱۹ - ۴۲۰.

ضعف و انحطاط عباسیان

مقدمه

خلافت عباسی پس از پیدایش، حدود یک قرن، از نوعی اقتدار و پیشرفت برخوردار بود؛ هر چند در این مدت نیز با حوادث گوناگون مواجه گشت. اما پس از حکومت مأمون، رفته رفته ضعف و سستی بر آن مستولی شد. در قرن چهارم نیز آل بویه بر خلفای عباسی غلبه یافتند. پس از آل بویه نیز غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان، حکومت‌های ترک‌نژادی بودند که عباسیان ناچار از تعامل با آنان شدند و در نهایت، حملات مغولان - و به ویژه هلاکوخان - طومار بنی‌عباس را در هم پیچید. در این درس، وضعیت خلافت عباسی در این دوره را بررسی می‌کنیم.

دوره‌های خلافت عباسی

پژوهشگران، دورهٔ بیش از پانصد سال خلافت عباسی را به چهار دوره تقسیم کرده‌اند:

۱- دوران نیرومندی و گسترش (۲۳۲ -

۱۳۲ق): این دوران، با خلافت سفاح در سال ۱۳۲ق آغاز شد و تا پایان خلافت واثق در سال ۲۳۲ق - به مدت صد سال - ادامه داشت. ویژگی این دوران، نیرومندی خلافت، استقلال آن و متمرکز بودن قدرت سیاسی و نظامی در دست خلفا بود. خلفا در این دوره، توانستند بر شورش‌ها غالب آیند و به هر طریق ممکن، حاکمیت، اقتدار و استقلال خلافت عباسی را حفظ نمایند. در این دوران، ایرانیان، از جایگاه برجسته‌ای در حکومت

برخوردار شدند و نفوذ آنان، تأثیر زیادی در سیاست‌های خلفا داشت. در این دوره، سپاهیان نیز تحت فرمان خلیفهٔ عباسی بودند. در درس‌های قبل، این دوره را بررسی کردیم.

۲- دوران نفوذ ترکان (۳۳۴-۲۳۲ق): این

دوران، با خلافت متوکل آغاز شد و در خلال دوران مُستکفی پایان پذیرفت. ویژگی این دوره، ضعف خلافت و قدرت دخالت و نفوذ بالای ترکان در تصمیم‌گیری‌ها بود.

۳- دوران نفوذ آل بویه (۴۴۷-۳۳۴ق):

این دوران در زمان خلافت مستکفی آغاز و در زمان خلافت قائم پایان یافت. ویژگی این دوران، سیطرهٔ آل بویه

بر حکومت عباسی است.

۴- دوران نفوذ سلجوقیان (۶۵۶-۴۴۷ق):

به او بسپارد. ترکان، رفته رفته، بر دارالخلافه مسلط شدند و قدرت خود را در مناطق مختلف گسترده کردند. آنان همچنین موفق شدند در عزل و نصب خلفای عباسی، نقش جدی داشته باشند؛ به عنوان مثال، پس از مرگ واثق در سال ۲۳۲ق، بر اثر اصرار صاحب منصبان ترک، «جعفر بن معتصم» - معروف به متوکل - به خلافت رسید، و این در حالی بود که بزرگان عباسی و وزرا، «محمد بن واثق» را برای جانشینی پدرش در نظر گرفته بودند.

این دوران، در زمان خلافت قائم عباسی آغاز و با قتل مستعصم به دست هلاکو خان مغول پایان یافت و با پایان این دوران، دوران حاکمیت بنی عباس نیز به انتها رسید. ویژگی این دوران، انتقال قدرت واقعی به ترکان سلجوقی است که در مناطق مرکزی و غربی ایران حاکم بودند. البته میزان وابستگی خلفای عباسی به سلجوقیان در زمان همه خلفای این دوره یکسان نبود.

دوران سلطه ترکان بر دستگاه خلافت

پس از این نیز ترکان، نقش تعیین کننده ای در تصمیمات و سیاست های خلفای عباسی داشتند و در صورتی که روش این خلفا به مذاق آنان خوش نمی آمد در صدد قتل یا عزل او بر می آمدند؛ به عنوان مثال، آنان با پسر متوکل - یعنی منتصر - همدست شدند و متوکل را در کاخ خود، در سال ۲۴۷ق به قتل رساندند. منتصر نیز چون تلاش کرد تابع و پیرو ترکان نباشد پس از چند ماه خلافت، توسط طبیب دربار مسموم شد! خلفای بعدی نیز سرنوشتی بهتر از این نداشتند. چنان که چند تن از آنان به دست ترکان کشته و عزل شدند.^۲ پس از مهدی، ترکان با «احمد بن متوکل» بیعت کردند و به او لقب «معتد» دادند. در دوره معتد،^۳ برادرش - موفق - تا حدی از نفوذ ترکان کاست. این روند در دوره خلیفه بعدی، یعنی معتضد^۴ نیز ادامه یافت. از این دوره به بعد، تا غلبه آل بویه، هر چند ترکان همچنان بر مناصب حکومتی سیطره داشتند، اما اختلافات و رقابت بین خود آنها، اسباب ضعف بیشتر آنان را در اداره امور فراهم ساخت.

سابقه حضور ترکان در دربار عباسی به زمانی باز می گردد که کارگزاران خلفای عباسی، از ماوراءالنهر و ترکستان، غلامان و بردگان را به عنوان هدیه به دربار عباسی فرستادند! رفته رفته بر تعداد اینان افزوده شد تا آنکه در عصر معتصم، تعداد آنان در بغداد، از بیست هزار تن فراتر رفت، از این رو، معتصم پایتخت عباسی را از بغداد به سامرا منتقل کرد تا ترکان را در آنجا سکونت دهد.

معتصم اولین خلیفه ای است که علاقه ویژه ای به این ترکان بروز داد؛ زیرا مادرش ترک نژاد بود و به علت شجاعت و جنگاوری ترکان، از آنان برای حفاظت از خود بهره جست. او بعضی از آنها را به مناصب بالای حکومتی رساند.^۱ پس از معتصم در دوره واثق، ترکان جای پای خود را محکم تر کردند تا جایی که واثق ناچار شد به یکی از آنها، لقب «سلطان» دهد و مناصبی مهم

۱- از بارزترین این ترکان می توان به آشناس، ایتاخ، وُصیف، بُغا و سیمای دمشقی اشاره کرد.

۲- همچون: مستعین، معتز و مهدی.

۳- ۲۷۹-۲۵۶ق.

۴- ۲۸۹-۲۷۹ق.

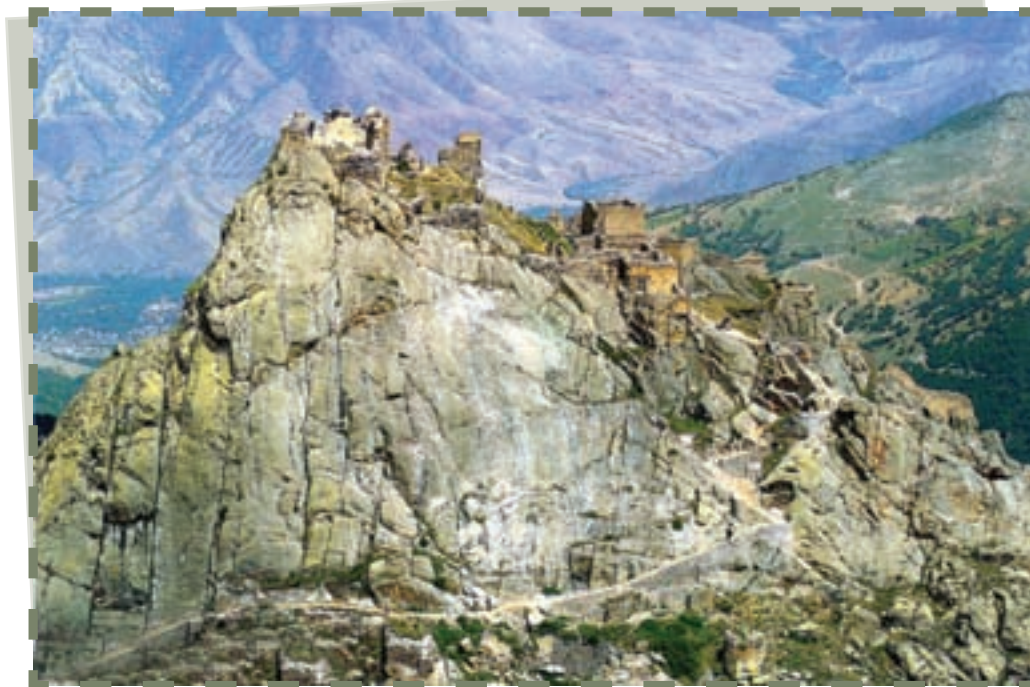
پیدایش قدرت جدیدی همچون آل بویه، موجب تغییر شرایط سیاسی حاکم بر دستگاه خلافت عباسی شد. با ورود آل بویه به بغداد در سال ۳۳۴ق و خروج ترکان، دوره تازه‌ای برای خلافت عباسی آغاز شد.

قیام‌ها و حکومت‌های متقارن با خلافت عباسی در قرن سوم

در قرن سوم هجری، در حالی که در مرکز خلافت عباسی، ترکان، خلافت را بازپخته خود ساخته بودند، در قلمرو حکومت عباسی، قیام‌ها و اعتراضاتی در جریان بود که بعضی از آن‌ها به تشکیل حکومت‌های مستقل یا نیمه مستقل انجامید. در اینجا با برخی از این حکومت‌ها و نیز قیام‌های غیر علوی آشنا می‌شوید.^۱

۱- قیام بابک خرّمَدین: خرّمَدینان کسان

بودند که پس از قتل ابومسلم به دست منصور عباسی، بنای مخالفت با خلفای بنی‌عباس را در مناطق غربی و شمال غربی ایران گذاشتند. اینان عقاید آمیخته با باورهای زرتشتیان و بعضی باورهای دیگر داشتند. بابک خرّمَدین یکی از پیروان این آیین بود. قلمرو فعالیت او، نواحی آذربایجان و قفقاز بود. وی نزدیک به ۲۲ سال در برابر سپاهیان عباسی مقاومت کرد، اما از سپاهی که معتصم به فرماندهی سردار ایرانی - افشین - اعزام کرده بود، شکست خورد و به همراه برادرش دستگیر و در سال ۲۲۳ق در سامرا به قتل رسید. از آنجا که پیروان او، لباس سرخ رنگ می‌پوشیدند به سرخ جامگان معروف شدند. جنبش بابک خرّمَدین برضد ستمگری‌های بنی‌عباس بود، اما ریشه ملی‌گرایی داشت و باورهای غیر اسلامی بر آن حاکم بود.



قلعه بابک در ۵۰ کیلومتری شمال شهر اهر

۱- با قیام‌های علویان در درس هشتم آشنا می‌شوید.

۲- قیام مازیار: حکومت عباسی درگیر و دار قیام بابک در غرب دریای خزر، با حرکت مازیار بن قازن در طبرستان مواجه شد. وی پس از آنکه به دربار مأمون آمد و مسلمان شد، مأمون او را حاکم طبرستان و نواحی مجاور کرد. اما وی دارای گرایش‌های استقلال طلبانه بود و از نظر اعتقادی نیز تمایل به خرمینان داشت؛ از این رو، زمین‌های کشاورزی را از زمین‌داران گرفت و میان کشاورزان تقسیم کرد. پیروان او نیز از سرخ‌جامگان بودند. این حرکت نیز در سال ۲۲۴ ق توسط معتصم سرکوب شد و مازیار به فرمان معتصم کشته شد و جسدش در سامرا، کنار جسد بابک به دار آویخته شد.

۳- قیام افشین: وی یکی از فرماندهان ترک بود که نقش مهمی در شکست دادن بابک خرمین و دستگیری او داشت. اما به علت داعیه استقلال طلبی، تلاش کرد تا جمعیتی را جذب کند و پس از قیام، حکومتی را در اُشروسنه تأسیس نماید. اما توطئه او فاش شد و خودش دستگیر و زندانی گشت و در سال ۲۲۷ ق زندان مُرد، سپس جسدش به دار آویخته و سوزانده شد.

۴- قیام زنگیان: این حرکت، در سال ۲۲۵ ق آغاز شد. رهبر قیام، یک ایرانی به نام علی بن محمد بود. وی در آغاز، به عنوان شاعر، در دربار عباسی در سامرا مشغول به کار شد. سپس در بحرین قیام کرد و با ادعای علوی بودن، تلاش کرد علویان را به خود جذب کند. اما موفق نشد. او توانست با طرح نابرابری‌های اجتماعی که نسبت به بردگان اعمال می‌شد و با وعده بهبود اوضاع آنان، از یاری آن‌ها استفاده کند و بر بخش وسیعی از سرزمین‌های جنوب عراق در حد فاصل بصره، اهواز و واسط تسلط یابد. حرکت او، همراه با بی‌رحمی و خشونت نسبت به مردم بود و سرانجام به وسیله موفق - برادر خلیفه، معتمد عباسی - سرکوب و کشته شد.^۲

۲- قیام مازیار: حکومت عباسی درگیر و دار قیام بابک در غرب دریای خزر، با حرکت مازیار بن قازن در طبرستان مواجه شد. وی پس از آنکه به دربار مأمون آمد و مسلمان شد، مأمون او را حاکم طبرستان و نواحی مجاور کرد. اما وی دارای گرایش‌های استقلال طلبانه بود و از نظر اعتقادی نیز تمایل به خرمینان داشت؛ از این رو، زمین‌های کشاورزی را از زمین‌داران گرفت و میان کشاورزان تقسیم کرد. پیروان او نیز از سرخ‌جامگان بودند. این حرکت نیز در سال ۲۲۴ ق توسط معتصم سرکوب شد و مازیار به فرمان معتصم کشته شد و جسدش در سامرا، کنار جسد بابک به دار آویخته شد.

۳- قیام افشین: وی یکی از فرماندهان ترک بود که نقش مهمی در شکست دادن بابک خرمین و دستگیری او داشت. اما به علت داعیه استقلال طلبی، تلاش کرد تا جمعیتی را جذب کند و پس از قیام، حکومتی را در اُشروسنه تأسیس نماید. اما توطئه او فاش شد و خودش دستگیر و زندانی گشت و در سال ۲۲۷ ق زندان مُرد، سپس جسدش به دار آویخته و سوزانده شد.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما نقاط مشترک و متمایز این قیام‌ها در چیست؟

۱- طاهریان (۲۵۹ - ۲۰۵ ق): مؤسس این حکومت، طاهر بن حسین بود. وی از جمله فرماندهان مأمون بود که در سال ۲۰۵ ق به فرمان مأمون حاکم خراسان شد. وی پس از آن تلاش کرد حکومتی مستقل از عباسیان، به مرکزیت نیشابور تشکیل دهد و به این کار

تشکیل حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل ضعف خلافت عباسی و نفوذ ترکان در سده سوم هجری، راه را برای دعاوی استقلال طلبانه و تشکیل حکومت‌های مستقل از بنی‌عباس فراهم ساخت که در ادامه، به معرفی اجمالی آن‌ها می‌پردازیم:

۱- وی اهل یکی از روستاهای ری بود.

۲- این حرکت به مدت ده سال (۲۶۵ - ۲۵۵ ق) طول کشید.

نیز اقدام کرد و در ۲۰۷ ق مأمون را از خلافت خلع و لباس سیاه را که نماد بنی عباس بود کنار نهاد. اما وی به طور ناگهانی در گذشت و جانشینان او با در پیش گرفتن سیاست همکاری با خلافت عباسی، تا سال ۲۵۹ ق دوام داشتند. انقراض آنان به دست یعقوب بن لیث صفاری صورت گرفت. در طول ۵۴ سال حاکمیت طاهریان، پنج تن از آنان به حکومت دست یافتند.



قلبرو فرمانروایی طاهریان

نام امیر	هجری	میلادی
طاهر ذوالیمینین	۲۰۵	۸۲۰
طلحه	۲۰۷	۸۲۲
عبدالله	۲۱۳	۸۲۸
طاهر دوم	۲۳۰	۸۴۴
محمد	۲۴۸ - ۲۵۹	۸۷۲

نام امیر	هجری	میلادی
طاهر ذوالیمینین	۲۰۵	۸۲۰
طلحه	۲۰۷	۸۲۲
عبدالله	۲۱۳	۸۲۸
طاهر دوم	۲۳۰	۸۴۴
محمد	۲۴۸ - ۲۵۹	۸۷۲

۲- صفاریان (۳۹۳-۲۴۷ق): به سبب ضعفِ خلافتِ عباسی - به ویژه اشتغال آن به قیام زنگیان- یعقوب بن لیث صفاری بر سیستان و بخش وسیعی از مناطق شرق ایران چیره شد. حرکت‌های بعدی او تا تصرف اهواز ادامه یافت و در حالی که قصد تصرف بغداد را داشت، از سپاه عباسیان به سختی شکست خورد. وی

در سال ۲۶۵ق در گذشت. خلافت عباسی تلاش کرد با ایجاد زمینه‌های درگیری میان صفاریان و سامانیان، این حکومت را نابود کند. با این حال، این دولت توانست تا سال ۳۹۳ق به صورت غیر مستقل ادامه حیات دهد. در طول این مدت هفت نفر به حکومت دست یافتند.

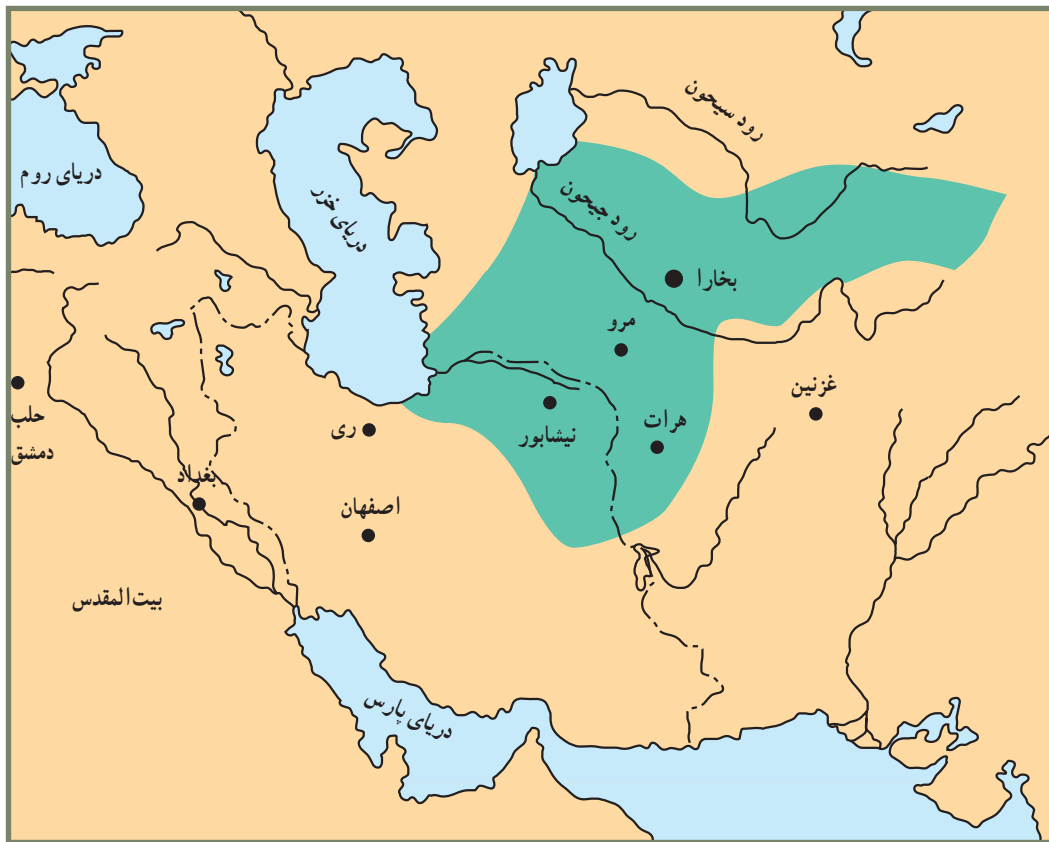
نام امیر	هجری	میلادی
یعقوب لیث	۲۴۷	۸۶۸
عمرو لیث	۲۶۵	۸۷۸
طاهر بن محمد	۲۸۷	۹۰۰
لیث	۲۹۶	۹۰۸
محمد، معدل	۲۹۷	۹۱۰
عمرو دوم	۲۹۸	۹۱۷
ابو جعفر احمد	۳۱۱	۹۲۳
خلف بن احمد	۳۵۳	۹۶۳
انقراض سلسله صفاری	۳۹۳	۱۰۰۳

امیران سلسله صفاری

۳- سامانیان (۳۸۹-۲۶۱ق): این حکومت در ماوراءالنهر ایجاد شد و به خراسان گسترش یافت. مؤسس آن چهار برادر به نام‌های نوح، احمد، یحیی و الیاس بودند.^۱ اینان در سرکوبی حرکت رافع بن لیث نقش مؤثری ایفا کردند لذا مأمون، حکومت شهرهای مهم ماوراءالنهر را به آنان سپرد. در نزاع میان طاهریان و صفاریان، اینان از طاهریان حمایت کردند از این رو، طاهریان آنان را در مناصب خود ابقا کردند. پس از زوال حکومت طاهریان در ۲۵۹ق سامانیان مستقل شدند و مستقیماً، به نام خلافت

عباسی حکمرانی می‌کردند. خلفای عباسی نیز آنان را به رسمیت شناختند و منطقه آنان را از خراسان جدا کردند. این کار، بیشتر به منظور استفاده از سامانیان در آن سوی مرزها، برای مقابله با صفاریان بود. حکومت سامانی ۱۲۸ سال طول کشید و همواره به عنوان حکومتی فرمانبر، در خدمت خلافت عباسی بود و با حرکات معارض خلافت عباسی - همچون صفاریان و علویان طبرستان - مقابله کرد. ضمن اینکه اسلام را به مناطق دور دست شرقی نفوذ دادند. در این دوره، زبان فارسی تقویت شد.

۱- جد آنان، «سامان خدای» در زمان هشام بن عبدالملک مسلمان شد، سپس به ابو مسلم خراسانی پیوست.



سرزمین فرمانروایی سامانیان

نام امیر	هجری	میلا دی
اسماعیل اول	۲۷۹	۸۹۲
احمد بن اسماعیل	۲۹۵	۹۰۷
نصر دوم	۳۰۱	۹۱۳
نوح اول	۳۳۱	۹۴۲
عبدالملک اول	۳۴۳	۹۵۴
منصور اول	۳۵۰	۹۶۱
نوح دوم	۳۶۶	۹۷۶
منصور دوم	۳۸۷	۹۹۷
عبدالملک دوم	۳۸۹	۹۹۹

نام امیر	هجری	میلا دی
اسماعیل اول	۲۷۹	۸۹۲
احمد بن اسماعیل	۲۹۵	۹۰۷
نصر دوم	۳۰۱	۹۱۳
نوح اول	۳۳۱	۹۴۲
عبدالملک اول	۳۴۳	۹۵۴
منصور اول	۳۵۰	۹۶۱
نوح دوم	۳۶۶	۹۷۶
منصور دوم	۳۸۷	۹۹۷
عبدالملک دوم	۳۸۹	۹۹۹

امیران سلسله سامانی



مسجد ابن طولون - مکتب مصر (۲۶۵-۲۶۲ ق.هـ)
این مسجد نوعی الگوبرداری از مسجد بزرگ سامرا محسوب می‌شود

طولونیان (۲۹۲-۲۵۴ ق)

مؤسس این سلسله فردی موسوم به احمد بن طولون است. پدرش - طولون - برده‌ای بود که در سال ۲۰۰ ق از سوی حاکم بخارا - نوح بن اسد سامانی - به مأمون اهدا شد. با مرگ پدرش، مادر او، با یکی از امیران ترک در دربار عباسی - موسوم به بایکباک - ازدواج کرد. از آنجا که خلیفه عباسی (معتز) حکومت مصر را به بایکباک واگذار کرده بود، این اقدام زمینه‌ای برای نفوذ ابن طولون در مصر شد و سرانجام، توانست حکومت آنجا را به دست آورد. وی با اصلاحاتی که انجام داد نزد مصریان محبوبیت یافت. او توانست قلمرو خود را تا شام و حجاز نیز گسترش دهد که به درگیری با موفق عباسی منجر شد. ابن طولون در ۲۷۰ ق مُرد و پسرش - خُمارویه - به جای او نشست. او در سال ۲۸۲ ق به دست بعضی از غلامانش در دمشق کشته شد و پس از او، طولونیان رو به ضعف نهادند تا آنکه در ۲۹۲ ق، با حمله خلیفه عباسی - مکتفی - به مصر، این حکومت نابود شد.

جدول امیران بنی طولون (طولونیان)

سال خلافت	نام امیر	ردیف
۲۷۰ - ۲۵۴ ق	احمد بن طولون	۱
۲۸۲ - ۲۷۰ ق	خمارویه بن احمد	۲
۲۸۳ - ۲۸۲ ق	جیش بن خمارویه	۳
۲۹۲ - ۲۸۳ ق	هارون بن خمارویه	۴
۲۹۲ ق	شیبان بن احمد	۵

اِخْشیدیان (۳۵۸-۳۲۳ق)

با زوال طولونیان، مصر به آغوش خلافت عباسی بازگشت و عباسیان از طریق تعیین حاکمان به طور مستقیم بر آن حکم می‌راندند، اما بار دیگر، خلافت در دورهٔ مقتدرِ عباسی (۳۲۰-۲۹۵ق) دچار ضعف و سستی شد. حاکمان و مأموران مالیات در مصر به رقابت مشغول بودند و فاطمیان نیز قصد اشغال مصر را داشتند و این، حاکمی نیرومند را می‌طلبید تا اوضاع مصر را سامان بخشد. بدین جهت، خلیفهٔ راضی (۳۲۹-۳۲۲ق)، یکی از ترکان به نام محمد بن طغج بن جف را در سال ۳۲۳ق حاکم مصر کرد. موفقیت او در ادارهٔ مصر موجب شد، خلیفه او را به حکومت شام نیز نصب کند و به وی لقب «اِخْشید»^۱ دهد. وی پس از یک دوره تلاش‌های سیاسی و نظامی، در سال ۳۳۴ق درگذشت. پس از او، دو فرزندش - انوجور و علی - به ترتیب تا سال ۳۴۹ و ۳۵۵ق حکومت کردند و غلامِ کاردانِ اخشید - موسوم به کافور - نیز وصی آن‌ها بود؛ از این رو، پس از این دو، کافور به حکومت رسید. وی نیز در سال ۳۵۷ق درگذشت. پس از او، اوضاع در مصر نابسامان شد و فاطمیان در سال ۳۵۸ق آن را تصرف کردند.

جدول امیران اِخْشیدی (اِخْشیدیان)

سال خلافت	نام امیر	ردیف
۲۳۴ - ۲۲۳ق	محمد بن طغج معروف به اخشید	۱
۲۴۹ - ۲۳۴ق	انوجور بن محمد	۲
۳۵۵ - ۲۴۹ق	علی بن محمد	۳
۳۵۷ - ۳۵۵ق	کافور خادم اخشید	۴
۳۵۸ - ۳۵۷ق	احمد بن علی	۵

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا می‌توانید با توجه به تنوع قومی و منطقه‌ای حکومت‌هایی که برشمردیم، تصویری از گسترهٔ حکومت مسلمانان در عصر بنی‌عباس ترسیم کنید؟

آل بویه در بغداد (۴۴۷-۳۳۴ق)

علی، حسن و احمد داشت. علی از بقیه بزرگتر بود و توسط «مرداو یح زیاری»^۲ حاکم سرزمین کرج^۳ شد. وی وی ماهیگیری فقیر از اهالی دیلم بود و سه پسر به نام‌های

۱- اِخْشید، کلمه‌ای است فارسی و به معنای شاهنشاه؛ و لقب شاهان فرغانه بود. گفتنی است محمد بن طغج خودش اهل فرغانه بوده است.

۲- وی پایه‌گذار حکومت مستقل آل زیار در طبرستان، به سال ۳۱۶ق بود.

۳- کرج، شهری بود در میانهٔ راه همدان و اصفهان، که ابودلف آن را بنا کرد و بدین جهت، به کرج ابودلف مشهور شد؛ یاقوت حموی، معجم البلدان،

گرایش به تشیع اثنی عشری پیدا کردند. آنان ضمن حفظ خلافت عباسی، تلاش کردند نمادها و مظاهر مذهب تشیع را آشکار کنند. آنان در دورهٔ بیش از یک قرن حاکمیت خود مراسمی همچون جشن عید غدیر، عزاداری علنی روز عاشورا^۱ و بازگرداندن «حی علی خیر العمل»^۲ به اذان را ترویج کردند. آل بویه در اواخر حاکمیت خود گرفتار ضعف و اختلاف شدند و سرانجام در سال ۴۴۷ق، با ورود طغرل بیک سلجوقی به بغداد سقوط کردند.

رفته رفته به حکومتش رسمیت بخشید و قلمرو خود را تا اصفهان، ری، همدان، کرمان، فارس و اهواز گسترش داد. سپس به علت زلزله و سستی موجود در دستگاه خلافت عباسی که در پی سیطرهٔ ترکان بر امور خلافت ایجاد شده بود، آل بویه در سال ۳۳۴ق وارد بغداد شدند و خلیفهٔ عباسی پس از استقبال از آنان، به هر یک از سه برادر لقبی داد، احمد؛ معزالدوله، علی؛ عمادالدوله و حسن؛ رکن الدوله لقب گرفتند.

آل بویه شیعهٔ زیدی مذهب بودند که رفته رفته

امرای بویه در بغداد

۱- معزالدوله ابوالحسن احمد (۳۵۶-۳۴۳ق)	۲- عزالدوله ابومنصور بختیار (۳۶۷-۳۵۶ق)	۳- عضدالدوله ابوشجاع فناخسرو (۳۷۲-۳۶۷ق)
۴- صمصام الدوله ابوکالیجار مرزبان (شوال ۳۷۲ق)	۵- شرف الدوله ابوالفوارس شیردل (۳۷۹-۳۷۲ق)	۵- بهاءالدوله ابونصر فیروز (۴۰۳-۳۷۹ق)
۶- سلطان الدوله ابوشجاع (۴۱۲-۴۰۳ق)	۷- مشرف الدوله ابوعلی الحسن (۴۱۶-۴۱۲ق)	۸- جلال الدوله ابوطاهر عماد الدین (محمّد الدین) (۴۳۵-۴۱۶ق)
۹- ابوکالیجار مرزبان (۴۴۰-۴۳۵ق)	۱۰- الملک الرحیم ابونصر خسرو فیروز (۴۴۷-۴۴۰ق)	

فاطمیان و عباسیان

تأسیس شد و تا سال ۳۶۲ق در همین ناحیه بودند تا آنکه با تصرف مصر، مرکز حکومتشان را به شهر قاهره منتقل کردند. دولت فاطمی تا سال ۵۶۷ق ادامه یافت و سرانجام صلاح الدین ایوبی آن را سرنگون کرد. فاطمیان از آغاز تشکیل دولت در مغرب، روابطی خصمانه با عباسیان داشتند و همچون عباسیان مدعی خلافت بر سراسر قلمرو

در سال ۲۹۷ق، دولتی در شمال آفریقا پدید آمد که مروج مذهب شیعهٔ اسماعیلیه بود. مؤسس این دولت «عبید الله بن مهدی» است که مدعی بود از نسل امام صادق علیه السلام است؛ بدین لحاظ، دولتی که بنا نهاد به «دولت فاطمیان» معروف شد. این دولت در ناحیهٔ «قَیْرَوَان» از مغرب^۳

۱- برای اولین بار، با تلاش آل بویه، دسته‌های عزاداری در روز عاشورا به صورت علنی به راه افتاد و مردم با چهره‌های سیاه شده و موهای پریشان بر سینه زده و اشعار حزن انگیز می خواندند؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم، ج ۱۴، ص ۱۵۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۳۳۱.
 ۲- این بخش از اذان، توسط خلیفهٔ دوم حذف شده بود؛ زیرا وی مدعی بود مردم به تصور آنکه نماز بهترین کار است، به جهاد نمی روند؛ بنگرید به: فضل بن شاذان، الايضاح، ص ۲۰۱-۲۰۲ و شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۸.
 ۳- مراکش امروزی.

اسلامی بودند. آن‌ها تلاش می‌کردند در قلمرو عباسیان نفوذ کنند و عباسیان نیز به علت ضعف، حالت دفاعی گرفته بودند. محورهای اصلی عملکرد فاطمیان نسبت به بنی عباس عبارت بود از:

- ۱- نفوذ در قلمرو خلافت عباسی، از طریق ارسال داعیان (مبلغان اسماعیلیه) و انجام عملیات سیاسی و نظامی
- ۲- حذف نفوذ معنوی عباسیان و کاستن از اعتبار

و مشروعیت حکومت عباسی

- ۳- مقابله با شعائر مذهبی اهل سنت که بنی عباس مدعی آن بودند. بدین جهت، فاطمیان دست به اقداماتی زدند نظیر: حذف نماز تراویح و بدعت شمردن آن^۱، تأکید بر صلوات بر اهل بیت رسول خدا ﷺ، برتر دانستن امام علی علیه السلام بر دیگر صحابه، بازگرداندن «حی علی خیر العمل» به اذان و ...

جدول خلفای فاطمی

ردیف	نام خلیفه	سال خلافت
۱	عبیدالله المهدي	۳۲۲-۲۹۷ق
۲	ابوالقاسم محمد (القائم)	۳۳۴-۳۲۲ق
۳	ابوظاهر اسماعیل (المنصور)	۳۴۱-۳۳۴ق
۴	ابوتمیم مُعد (المعز)	۳۶۵-۳۴۱ق
۵	ابو منصور نزار (العزیز)	۳۸۶-۳۶۵ق
۶	ابوعلی المنصور (الحاکم)	۴۱۱-۳۸۶ق
۷	ابوالحسن علی (الظاهر)	۴۲۷-۴۱۱ق
۸	ابوتمیم مُعد (المستنصر)	۴۸۷-۴۲۷ق
۹	ابوالقاسم احمد (المستعلی)	۴۹۵-۴۸۷ق
۱۰	ابوعلی المنصور (الآمر)	۵۲۴-۴۹۵ق
دورهٔ فترت از ذی القعدة ۵۲۴ تا محرم ۵۲۵ که الحافظ نایب السلطنه بود		
۱۱	ابوالمیمون عبدالمجید (الحافظ)	۵۴۴-۵۲۵ق
۱۲	ابوالمصور اسماعیل (الظافر)	۵۴۹-۵۴۴ق
۱۳	ابوالقاسم عیسیٰ (الفاتر)	۵۵۵-۵۴۹ق
۱۴	ابو محمد عبدالله (المعاضد)	۵۶۷-۵۵۵ق

- اما واکنش بنی عباس در برابر فاطمیان چنین بود:
- ۱- بهره‌گیری از ابزار سیاسی و نظامی برای کاستن از توسعهٔ قلمرو فاطمیان
 - ۲- تهاجم به عقاید دینی آنان و تحریک اهل سنت

بر ضد فاطمیان

- ۳- انکار نسب فاطمیان از طریق جعل و ترویج روایاتی که نسب آنان را به کسی غیر از امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها می‌رساند.

۱- نماز تراویح، نمازهای مستحبی شب‌های ماه رمضان است. شیعیان معتقدند بر اساس تعالیم اهل بیت، اقامهٔ نماز مستحبی به جماعت جایز نیست،

ولی خلیفهٔ دوم در دورهٔ خلافتش دستور داد آن را به جماعت اقامه کنند؛ بنگرید به: امینی، الغدير، ج ۵، ص ۳۱.

عباسیان و حکومت‌های ترک‌نژاد

که به علت تعصب نسبت به مذهب اهل سنت، خلافت عباسی را به رسمیت شناختند و خود را دست‌نشاندهٔ خلیفهٔ عباسی دانستند.

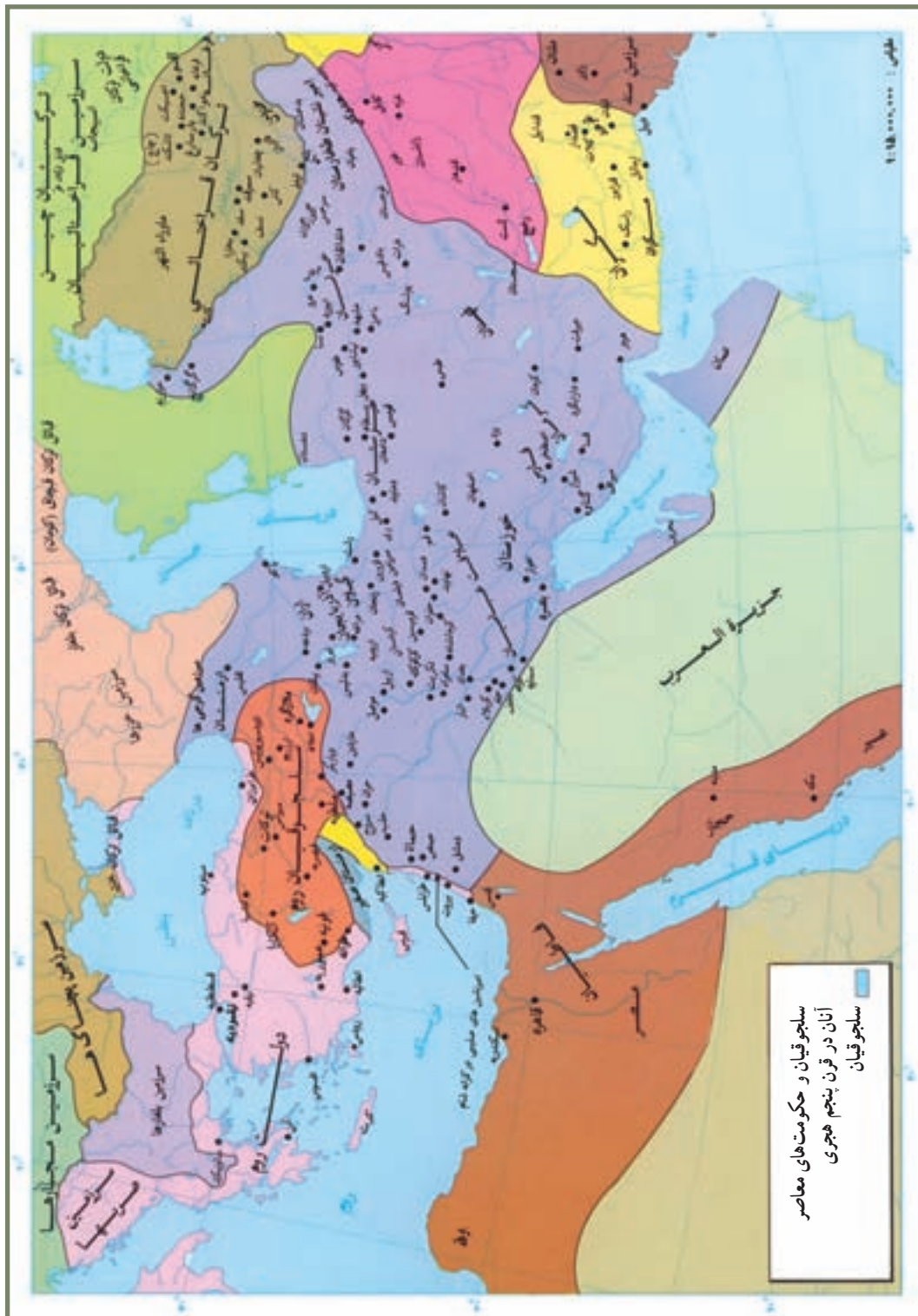
عباسیان در دو سدهٔ اخیر حکومتشان، با چند حکومت ترک‌نژاد مواجه بودند. نخست با غزنویان



قلمرو غزنویان در زمان سلطان محمود

حکومتشان را در سال ۴۲۹ق در خراسان برپا کردند. آنان موفق شدند در سال ۴۴۷ق به دعوت خلیفهٔ عباسی وارد بغداد شوند و آل‌بویه را براندازند. روابط آنان با خلیفهٔ عباسی در آغاز، حسنه بود؛ زیرا - برخلاف آل‌بویه - به لحاظ مذهبی، با خلیفهٔ عباسی هم عقیده بودند؛

در اواسط دورهٔ حاکمیت غزنویان، سلاجقه سربرآوردند. مسکن اصلی آنان صحراهای وسیع چین تا سواحل دریای خزر بود. در سال ۳۷۵ق به علت وضع بد اقتصادی و درگیری‌های قبایل، از وطن خود کوچ کردند و پس از یک سلسله درگیری‌ها با غزنویان،



اما رفته‌رفته، خلفای عباسی نسبت به اقتدار سلاجقه و دست‌اندازی آنان به مراکز قدرت بدبین شدند. آنان تلاش کردند خود را از حصار قدرت سلاجقه برهانند؛ تا اینکه در دوران خلافت «الناصرلدين الله» (۶۲۲ – ۵۷۵ ق) ایران برچیده شد.

خلفای عباسی کاملاً از سلاجقه مستقل شدند و قدرت و نفوذ خلافت، دوباره به اوج خود رسید و قدرت سلاجقه، با مرگ طغرل سوم در سال ۵۹۰ ق، از عراق و غرب ایران برچیده شد.

سقوط خلافت عباسی

در آمد و خلیفه عباسی با وعده امان هلاکو، خود را تسلیم کرد، اما به قتل رسید و با مرگ او، خلافت عباسی پس از متجاوز از پنج قرن حکومت بر مسلمانان، سقوط کرد. عوامل سقوط بغداد به طور خلاصه از این قرار است:

- ۱- ضعف و سستی خلافت عباسی بر اثر رقابت‌ها، اختلافات و درگیری‌ها
- ۲- رواج فساد و عیاشی در میان خلفای عباسی و درباریان و فقدان آمادگی لازم نظامی
- ۳- تحریک مغولان توسط مسیحیان (در ادامه جنگ‌های صلیبی) برای نابودی حکومت مرکزی مسلمانان
- ۴- بی‌توجهی خلیفه عباسی به خیرخواهی وزیر شیعی مذهبش - ابن علقمی - مبنی بر ارسال هدایایی برای هلاکو. خلیفه عباسی به جای این کار، دو نامه تهدیدآمیز برای هلاکو ارسال کرد!

در سال ۶۵۶ق شهر بغداد شاهد رخدادی بزرگ بود. مغولان به رهبری هلاکوخان - نواده چنگیزخان - پس از فتح نواحی مختلف ایران، آمده بودند تا خلافت عباسی را سرنگون کنند. آخرین خلیفه عباسی - «مستعصم» - به جدی نبودن در اداره کارهای مردم شهره بود؛ از این رو، آمادگی لازم برای دفع حملات مغولان را نداشت. هلاکوخان پس از پیروزی بر اسماعیلیه در ایران، و تصرف قلعه الموت، نامه‌ای تهدیدآمیز به خلیفه عباسی نوشت تا تسلیم شود. خلیفه نیز جواب ردی همراه با تهدید فرستاد و در ادامه، نامه تهدیدآمیز دیگری ارسال کرد! و این، درحالی بود که ابن علقمی - وزیر شیعه مذهب مستعصم - اصرار داشت که خلیفه با ارسال هدایایی، شتر مغولان را کم کند، اما بعضی از صاحب‌منصبان با این نظر مخالفت کردند و خلیفه نیز چنین کرد. سرانجام، بغداد به محاصره مغولان

محله کرخ بغداد

شهر بغداد مشتمل بر دو بخش شرقی و غربی بود. در بخش شرقی، محله رصافه و در بخش غربی، محله کرخ قرار داشت. رصافه، سُنی نشین و کرخ شیعه نشین بود. رصافه را منصور عباسی، در سال ۱۵۱ق به منظور سکونت فرزندش - مهدی - و استقرار سپاه بنا کرد. در سال ۱۵۷ق منصور تصمیم گرفت بازار را از بخش مرکزی بغداد به محله کرخ انتقال دهد. محله کرخ، پیش از بنای بغداد روستایی بود. با بنای شهر بغداد و با انتقال بازار به آن، این محله رونق بیشتری گرفت. محله کرخ بغداد، شهرت خود را مرهون حضور شیعیان در آن است. اینکه شیعیان از چه تاریخی در کرخ مستقر شده‌اند، دقیقاً معلوم نیست؛ اما تردیدی نیست که وجود مزار دو امام معصوم شیعیان، یعنی امام کاظم و امام جواد علیهما السلام در این محله، نقش مهمی در جذب شیعیان به آنجا داشته است. این محله پس از دفن این دو امام در آنجا، به کاظمین معروف شد. رفته رفته دانشمندان برجسته‌ای از شیعه همچون شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی و شیخ طوسی در این محله مستقر شدند و حوزه دینی دایر کردند. ساکنان سُنی مذهب و متعصب محله رصافه درگیری‌های زیادی با شیعیان کرخ داشتند که منجر به آتش‌سوزی‌های مکرر در این منطقه شده است. امروزه مزار امام هفتم و نهم و نیز مزار شیخ مفید، سید مرتضی و سید رضی در این مکان مورد زیارت مشتاقان است.

حکومت خوارزمشاهیان و حمله مغولان

█ قلمرو خوارزمشاهیان
█ مسیر ورودی مغولان به ایران
█ مسیر حرکت جلال الدین خوارزمشاه
█ مسیر حرکت مغولان در زمان چنگیزخان
█ مسیر حرکت مغولان به فرماندهی
█ هلاکو خان



- ۱- دوره‌های خلافت عباسی را بیان کنید.
- ۲- ترکان چرا و چگونه توانستند بر دستگاه خلافت عباسی مسلط شوند؟
- ۳- از قیام‌های دورهٔ اول خلافتِ عباسی، یک مورد را توضیح دهید.
- ۴- یکی از حکومت‌های متقارن با خلافت عباسی را معرفی کنید.
- ۵- آل بویه چگونه به قدرت رسیدند و رفتار آنان با خلافت عباسی چگونه بود؟
- ۶- رفتار دولت فاطمی با خلافت عباسی و واکنش متقابل عباسیان را بیان کنید.
- ۷- حکومت‌های ترک‌نژادِ معاصر خلافت عباسی را معرفی کنید.
- ۸- چگونگی و عوامل سقوط بغداد را بیان کنید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- دربارهٔ رفتارهای خشن ترکانِ ماوراءالنهر در دربار عباسی، پژوهشی تهیه کنید.
- ۲- دربارهٔ رسمیت یافتن عزاداری برای امام حسین علیه السلام توسط آل بویه و چگونگی انجام آن گزارشی تهیه کنید.

امامان شیعه در عصر بنی عباس (۱)

مقدمه

در درس پیشین با مهم‌ترین تحولات دور ان خلافت عباسیان آشنا شدید. از میان امامان شیعه – به جز حضرت مهدی علیه السلام – شش تن از آنان، دوره بنی عباس را درک کردند. رفتار بنی عباس با امامان شیعه تفاوتی با رفتار امویان نداشت؛ بلکه گاه سختگیرانه‌تر بود! در دو درس پیش رو، با نقش سیاسی و فرهنگی امامان معاصر خلفای عباسی و عملکرد خلفا نسبت به ایشان آشنا خواهید شد.

امام صادق علیه السلام و خلفای عباسی

معاصر بود. سَفّاح در دوره کوتاه حکومتش، عمدتاً به تصفیه حساب با بنی امیه و کشتار آنان مشغول بود. وی چندان متعرض شیعیان نشد و برخورد تندی با آنان نکرد. این موضوع ناشی از سیاست بی طرفی مدبرانه‌ای بود که امام صادق علیه السلام در پیش گرفت. البته بنی عباس چون در آغاز راه بودند، هنوز به علویان و شیعیان نیاز داشتند و مرکز خلافتشان (کوفه) پایگاه مهمی برای شیعیان بود. از روایات تاریخی چنین برمی آید که امام صادق علیه السلام در دوره سَفّاح، سفری به کوفه داشته است. سَفّاح در آغاز، ارتباط امام با مردم را آزاد گذاشته بود، اما پس از مدتی، امام را محدود کرد و شیعیان امکان ملاقات

خواندید که بنی عباس با تمسک به شعار فریبنده «الرضا من آل محمد» حکومت را تصاحب کردند. امام صادق علیه السلام درگیر و دار انتقال خلافت از بنی امیه به بنی عباس، بسیار زیرکانه و مدبرانه رفتار کرد و با وجود آنکه بعضی از وابستگان عباسی تلاش کردند از نام و موقعیت او سوء استفاده کنند زیر بار نرفت. درگیری‌های اموی – عباسی فرصت خوبی برای آن حضرت فراهم آورد تا اهداف دینی و فرهنگی خود را دنبال کند. امام صادق علیه السلام در دوره بنی عباس، با دو خلیفه اول عباسی، یعنی ابوالعباس سَفّاح^۱ و ابو جعفر منصور^۲

۱- ۱۳۶-۱۳۲ ق.

۲- ۱۵۸-۱۳۶ ق.

در روایت دیگری آمده که امام در روزی که سفاح آن را عید فطر اعلام کرده بود، ناچار شد از روی تقیه روزه اش را افطار کند.

آزادانه با آن حضرت را نداشتند. در روایتی می‌خوانیم که یکی از شیعیان برای پرسیدن سؤال، ناچار شد خود را در شکل فردی خیار فروش به اقامتگاه امام برساند و به صورت مخفی، سؤال خود را مطرح کرده و پاسخ بگیرد!

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، چرا خلافت عباسی از ارتباط علمی مردم با امام صادق علیه السلام وحشت داشت؟

صورت لزوم، برخوردهای مناسب با منصور نداشته باشد. به عنوان مثال، روزی منصور از اینکه امام -مانند دیگران- به دیدارش نمی‌رود شکوه کرد؛ و امام پاسخی جالب داد و فرمود: «ما کاری نکرده‌ایم که به جهت آن از تو بترسیم؛ و از امر آخرت نیز پیش تو چیزی نیست که به آن امیدوار باشیم؛ و این مقام تو در واقع نعمتی نیست که آن را به تو تبریک گوئیم؛ و تو آن را برای خودت مصیبتی نمی‌دانی که تو را دلداری دهیم. پس پیش توجه کار داریم؟»

۳- منع شیعیان از همکاری با دستگاه حکومت، و منع عالمان از رفت و آمد به دربار حکومتی؛ امام علیه السلام به پیروانش می‌فرمود: «از همنشینی با پادشاهان پرهیزید.» اما در صورت همکاری، کفارة آن را نیکی به برادران ایمانی می‌دانست. و درباره عالمان درباری می‌فرمود: «فقیهان اُمّناى پیامبران‌اند. پس اگر فقیهی را دیدید که نزد سلطان آمد و شد دارد، او را متهم کنید.»

با روی کار آمدن منصور، شرایط تغییر کرد و علویان و شیعیان، دشمنان و رقیبان اصلی دستگاه خلافت عباسی به شمار آمدند. منصور سیاستی سخت و خشن نسبت به علویان و شیعیان اعمال کرد. بسیاری از علویان در زندان‌های منصور شکنجه شدند و جان دادند. وی از طریق جاسوسانش به طور مدام امام را تحت مراقبت داشت و گاه آن حضرت را به مرکز حکومتش احضار می‌کرد. سیاست امام صادق علیه السلام در برابر رفتار منصور بدین قرار بود:

۱- در پیش گرفتن مشی «تقیه» برای حفظ شیعیان و تأمین مصالح اسلام؛ آن حضرت ضمن اینکه خودش براساس تقیه عمل می‌کرد، شیعیان را نیز به آن توصیه می‌کرد و می‌فرمود: «تقیه مرام من و پدرانم است.» در همین راستا، آن حضرت از شرکت مستقیم در قیام‌های علویان پرهیز می‌کرد.

۲- برخوردهای صریح و شجاعانه در برابر منصور؛ سیاست تقیه مانع از آن نبود که حضرت، در

شهادت امام صادق علیه السلام و انشعاب شیعه

امام صادق علیه السلام در ماه شوال سال ۱۴۸ق با توطئه منصور عباسی به شهادت رسید. از آنجا که منصور به شدت در صدد شناختن جانشین آن حضرت بود تا او را نیز به قتل رساند؛ لذا امام علیه السلام ناچار شد در یک وصیتِ صوری، پنج نفر را به عنوان وصی خود معرفی کند که یکی از آنها، فرزندش - امام کاظم علیه السلام - بود.^۱ البته امام علیه السلام به شیعیانی که قابل اعتماد بودند، جانشینی امام کاظم علیه السلام را اعلام کرده بود. به هر حال، این وصیت و بعضی عوامل دیگر، سبب شد شیعیان پس از آن حضرت دچار انشعابات شوند. آنان چند گروه شدند که عبارت‌اند از:

۱- معتقدان به امامت امام موسی کاظم علیه السلام که اغلب شیعیان را تشکیل می‌دادند.

۲- معتقدان به امامت عبدالله افطح که نامش در

وصیتِ صوریِ امام علیه السلام بود.

۳- معتقدان به امامت اسماعیل، فرزندِ دیگر امام صادق علیه السلام؛ وی که به لحاظ سنّی از امام کاظم علیه السلام بزرگتر بود و دارای کمالات اخلاقی و معنوی نیز بود، به اعتقاد برخی از شیعیان، شایستگی جانشینی پدر را داشت. او در دورهٔ حیاتِ امام صادق علیه السلام بدرودِ حیات گفت، اما بعضی از شیعیان، مرگ او را منکر شده و اظهار داشتند او زنده است و پس از مدتی ظاهر خواهد شد. این اعتقاد منشأ پیدایش فرقهٔ «اسماعیلیه» شد. گروهی از اینان به مرگ اسماعیل معتقد شدند و امامت را پس از او، از آن فرزند و سپس نوادگانش دانستند.^۲

۴- معتقدان به امامتِ فرزندِ دیگرِ امام، موسوم به «محمد دیباج».

۵- معتقدان به زنده بودن و مهدودیتِ خودِ امام

صادق علیه السلام.

فکر کنید و پاسخ دهید

تحلیل شما از علل بروز انشعابات در میان شیعیان چیست؟

- امام موسی کاظم علیه السلام - انتقال یافت. دورهٔ امامتِ آن حضرت با چهار تن از خلفای عباسی یعنی منصور دوانیقی،^۳

امام کاظم علیه السلام؛ اسطورهٔ پایداری

با شهادت امام صادق علیه السلام، امامت به فرزندش

۱- چهار نفر دیگر عبارت بودند از: منصور عباسی، والی مدینه (جعفر بن سلیمان)، فرزندِ امام صادق علیه السلام (عبدالله افطح) و مادر امام کاظم علیه السلام (حُمَیْدَه)؛ بنگرید به: کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱، ح ۱۳.

۲- معتقدان به عدم مرگ اسماعیل را اسماعیلیهٔ خالصه و معتقدان به مرگش و استمرار امامت در اولاد او را اسماعیلیه غیر خالصه نامیده‌اند؛ گفتنی است حکومت فاطمیان در مصر پیرو این فرقه بودند. هم‌اکنون نیز پیروانی از این فرقه در بعضی از کشورهای زندگی می‌کنند.

۳- ۱۵۸-۱۳۶ق.

مهدی،^۱ هادی،^۲ و هارون^۳ همراه بود. دوران زندگی آن حضرت با نخستین مرحله استبداد بنی عباس مصادف بود. آنان تا چندی پس از آنکه زمام حکومت را در دست گرفتند با مردم – و به خصوص علویان – رفتار نسبتاً ملایمی داشتند. اما به محض استقرار بر اریکه قدرت، و از سوی دیگر، با بروز قیام‌های ضد عباسی، بنا را بر ستمگری نهادند و مخالفان خود را زیر شدیدترین فشارها قرار دادند. آنان حتی به یاران وفادار خود – همچون ابومسلم و ابوسلمه – نیز رحم نکردند. شمار زیادی از علویان در زندان‌های منصور عباسی به شهادت رسیدند و بعضی از آنها زنده زنده درون دیوار نهاده شدند یا سقف زندان را بر سرشان خراب کردند!

امام کاظم علیه السلام در چنین اوضاع و احوالی به امامت رسید. اما او می‌بایست رسالتی را که دو امام پیشین، در ایجاد نهضتی علمی و تقویت کمی و کیفی تشیع آغاز کرده بودند، استمرار می‌بخشید. اصول رفتارهای سیاسی آن حضرت همچون امام صادق علیه السلام در سه محور قابل ترسیم است:

- ۱- پرهیز از شرکت مستقیم در قیام‌های علویان،
- ۲- برخورد‌های صریح و شجاعانه در برابر حکام عباسی،
- ۳- منع شیعیان از همکاری با دستگاه حکومت عباسی.

امام علیه السلام در موقعیت‌های مناسب، با سخنان صریحی، شجاعانه به نفی حاکمیت عباسی پرداخت. به

یک نمونه توجه کنید:

روزی امام کاظم علیه السلام وارد یکی از کاخ‌های بسیار باشکوه هارون در بغداد شد. هارون که مست قدرت و حکومت بود به قصرش اشاره کرد و با غرور و تکبر پرسید: این قصر از آن کیست؟ و نظر وی آن بود که شکوه و قدرتش را به رخ امام بکشد. امام کاظم علیه السلام نیز بدون کوچکترین اهمیتی به آن کاخ، با صراحت فرمود: این، خانه فاسقان است؛ همان کسانی که خداوند درباره آن‌ها می‌فرماید: «به زودی، کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند و هرگاه آیات الهی را ببینند ایمان نمی‌آورند و اگر راه رشد و کمال را ببینند آن را در پیش نمی‌گیرند، ولی هرگاه راه گمراهی را ببینند آن را طی می‌کنند، از [مطالعه و درک] آیات خود منصرف خواهیم کرد؛ زیرا آنان آیات ما را تکذیب کرده، از آن غفلت ورزیده‌اند.»^۴

هارون در حالی که خشم خود را فرو می‌خورد پرسید: پس این خانه از آن کیست؟ امام علیه السلام فرمود: این خانه، از آن شیعیان و پیروان ماست، ولی دیگران با زور و قدرت، آن را تصاحب کرده‌اند. هارون گفت: اگر چنین است، چرا صاحب خانه آن را باز نمی‌ستاند؟! امام علیه السلام فرمود: این خانه در حال عمران و آبادی از صاحب اصلی‌اش گرفته شده است و هر وقت بتواند آن را آباد سازد، پس خواهد گرفت.^۵

امام علیه السلام پیروان خود را از هرگونه همکاری با دستگاه ظلم عباسی به شدت منع می‌کرد، مگر آنکه بتوانند خطری را از مظلومی دفع کنند. «علی بن یقطین» یکی از

۱- ۱۶۹-۱۵۸ق.

۲- ۱۷۰-۱۶۹ق.

۳- ۱۹۳-۱۷۰ق.

۴- اعراف، ۱۴۶.

۵- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۳۸.

یاران، آن حضرت بود که در دستگاه خلافت عباسی در زمان هارون تا مقام وزارت بالا رفت؛ اما هارون نسبت به تشیع او آگاهی نداشت. وی بارها تصمیم گرفت استعفا کند؛ اما امام علیه السلام او را به حفظ این موقعیت تشویق کرد. در نقطه مقابل، امام علیه السلام شیعیانی را که در خدمت دستگاه ظلم بودند و امکان دفع ظلم از کسی، برای آنان فراهم نبود به قطع همکاری با ظالمان تشویق می کرد. به عنوان مثال، آن حضرت، «صفوان جمّال» را که شترانش را به هارون عباسی کرایه می داد از انجام این کار منع فرمود.

مجاهدت و حبس

خلافت عباسی از عالمان و دانشمندان متعددی که در عصر امام کاظم علیه السلام می زیستند، احساس خطر نمی کرد؛ اما نسبت به امام کاظم علیه السلام و شیعیان او و علویان به عنوان رقبایی جدی برای عباسیان می نگریست؛ و این، در حالی بود که امام علیه السلام قیام مسلحانه‌ای را صورت نداده بود، اما جایگاه او به عنوان امام شیعیان، برای عباسیان نگران کننده بود. از سوی دیگر، برخی مواضع

صریح امام علیه السلام در برابر خلفای عباسی، و نیز نهی پیروان از همکاری با حکومت، رفته رفته زمینه دستگیری و حبس آن حضرت را فراهم کرد.

امام علیه السلام در دوره حاکمیت منصور و مهدی عباسی، یعنی تا سال ۱۶۹ق، در مدینه به تدریس، نقل حدیث و تربیت شاگردان مشغول بود و از طریق نمایندگانش با شیعیان در مناطق مختلف ارتباط داشت. در همین دوره، مهدی عباسی که احتمالاً اتفاق‌های فراوان امام به تهیدستان، وی را به وحشت انداخته و تصور می کرد امام قیامی را برضد او ترتیب خواهد داد، اقدام به حبس آن حضرت کرد، اما پس از یک رؤیا، اقدام به آزاد کردن امام کرد. در دوره هادی عباسی، وی امام را به تحریک شهید فخر متهم کرد و تصمیم به قتل امام گرفت، اما بر اثر نفرین حضرت، به هلاکت رسید! سخت ترین دوره حیات آن حضرت، مربوط به عصر هارون است. او در دو مرحله، امام را زندانی کرد که بار دوم، حدود چهار سال پیوسته و در زندانی تاریک و وحشتناک بود و سرانجام به شهادت آن حضرت در سال ۱۸۳ق منجر شد.



بارگاه امام کاظم و امام جواد علیهما السلام

هارون عباسی در پاسخ به پرسش فرزندش - مأمون - درباره علت زندانی کردن امام کاظم علیه السلام گفت: «المَلِكُ عَقِيمٌ». یعنی: «حکومت عقیم و ناز است» شما فکر می کنید منظور او چه بود؟

امام رضا علیه السلام؛ از مدینه تا مرو

با شهادت امام کاظم علیه السلام بر اساس نصب الهی - که پیشتر توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر معصومان از جمله امام کاظم علیه السلام اعلام شده بود - امام رضا علیه السلام به امامت رسید. اغلب شیعیان امام کاظم علیه السلام، امامت فرزندش را پذیرفتند، اما تعداد معدودی نیز فرقه ای را به نام «واقفه» تشکیل دادند و معتقد بودند امام کاظم علیه السلام هنوز زنده است و مهدی موعود هموست و پس از مدتی ظهور خواهد کرد. برخی از سران این فرقه به طمع تصرف اموالی که شیعیان به امام کاظم علیه السلام تقدیم کرده بودند و در دست آنان بود،^۱ شهادت آن حضرت را انکار کردند؛ زیرا در صورت پذیرش امامت امام رضا علیه السلام باید این اموال را به آن حضرت تحویل می دادند. به تدریج، با روشنگری های امام رضا علیه السلام، تعداد زیادی از پیروان این فرقه، به خطای خود پی بردند و از مسیر انحراف بازگشتند.

دوره زندگانی امام رضا علیه السلام از سال ۱۴۸ق تا سال ۲۰۳ق است و آغاز امامتش از ماه رجب سال ۱۸۳ق

است که امام کاظم علیه السلام به شهادت رسید. آن حضرت در طول دوره بیست ساله امامتش با سه خلیفه عباسی یعنی هارون^۲، امین^۳ و مأمون^۴ معاصر بود.

امام رضا علیه السلام در دوره خلافت هارون، از آزادی نسبی برخوردار بود. دلیل عدم تعرض جدی هارون به آن حضرت این بود که وی پس از زندانی و مسموم کردن امام کاظم علیه السلام در زندان بغداد، تمایل نداشت با تعرض به ساحت امام رضا علیه السلام، خود را بیش از پیش نزد مردم - به خصوص شیعیان - بدنام کند؛ از این رو، در پاسخ یحیی بن خالد برمکی - که قصد داشت هارون را بر علیه امام رضا علیه السلام تحریک کند - گفت: «آنچه با پدرش کردیم کافی نیست؟ می خواهی یکباره شمشیر بردارم و همه علویان را بکشم؟!»

دوره خلافت امین نیز عمدتاً به رقابت و تنازع او با برادرش مأمون گذشت و امام علیه السلام مجال خوبی برای تدریس و ارتباط با شیعیان را داشت.

در سال ۱۹۸ق، مأمون پس از یک دوره جنگ و نزاع، موفق به کشتن امین شد و خلافت را رسماً به دست

۱- گفتنی است بعضی از سران واقفه مانند علی بن ابی حمزه بطنانی و چند تن دیگر سابقه کالت و نمایندگی امام کاظم علیه السلام در میان شیعیان را داشتند و بدین لحاظ، شیعیان بسته های حاوی نامه ها و وجوه شرعی همچون خمس، زکات، هدایا و نذورات را به ایشان تحویل می دادند تا به امام برسانند.

۲- ۱۹۳-۱۷۰ق.

۳- ۱۹۸-۱۹۳ق.

۴- ۲۱۸-۱۹۸ق.

گرفت. سال‌های آغازینِ خلافتِ مأمون، با قیام‌های بعضی از علویان، همچون قیام ابن طباطبا (با قیام ابوالسرایا) و قیام محمد دیباج (فرزند امام صادق علیه السلام) همراه بود. وقوع این حوادث به همراه عواملی دیگر سبب شد مأمون تصمیم تاریخی خود را مبنی بر پیشنهاد ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام مطرح و عملی سازد. وی، کارگزار خود - رجاء بن ابی ضحاک - را به مدینه فرستاد تا امام را به مرو - پایتخت مأمون - دعوت کند. مأمون به رجاء دستور داد که امام را از شهرهایی حرکت دهد که شیعیان حضور ندارند. امام علیه السلام در واکنش به دعوت مأمون، در حالی که نارضایتی خود از این سفر را به دیگران اظهار کرد، مدینه را به قصد مرو ترک گفت. در مرو، مأمون، ابتدا به امام، خلافت را پیشنهاد کرد. امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

«اگر خلافت را خداوند برای تو قرار داده است جایز نیست به دیگری ببخشی و خود را از آن معزول نمایی و اگر خلافت از آن تو نیست حق نداری آن را به دیگری بدهی!»

اما مأمون همچنان اصرار می‌ورزید و تا دو ماه این وضع ادامه داشت. سرانجام قبول ولایتعهدی را به حضرت پیشنهاد و تهدید به قتل کرد؛ و امام علیه السلام نیز به ناچار به شرط عدم دخالت در امور، ولایتعهدی را

پذیرفت. مأمون پس از سه سال، تصمیم گرفت پایتخت خود را به بغداد منتقل کند. او در مسیر بغداد، ابتدا در حمام سرخس، وزیرش - فضل بن سهل - را به قتل رساند و در روستای سناباد (نزدیک طوس) امام رضا علیه السلام را مسموم و شهید کرد.

اما چرا مأمون با وجود حرص و رغبتی که به خلافت داشت با اصرار آن را به امام رضا علیه السلام پیشنهاد کرد و نهایتاً ولایتعهدی را واگذار کرد؟ در پاسخ می‌توان چند عامل را در این تصمیم مؤثر دانست:

۱- از بین بردن میزان محبوبیت امام علیه السلام با درگیر کردن آن حضرت به مناصب حکومتی؛ بدین جهت امام علیه السلام به این شرط ولایتعهدی را پذیرفت که در هیچ کاری دخالت نکند.

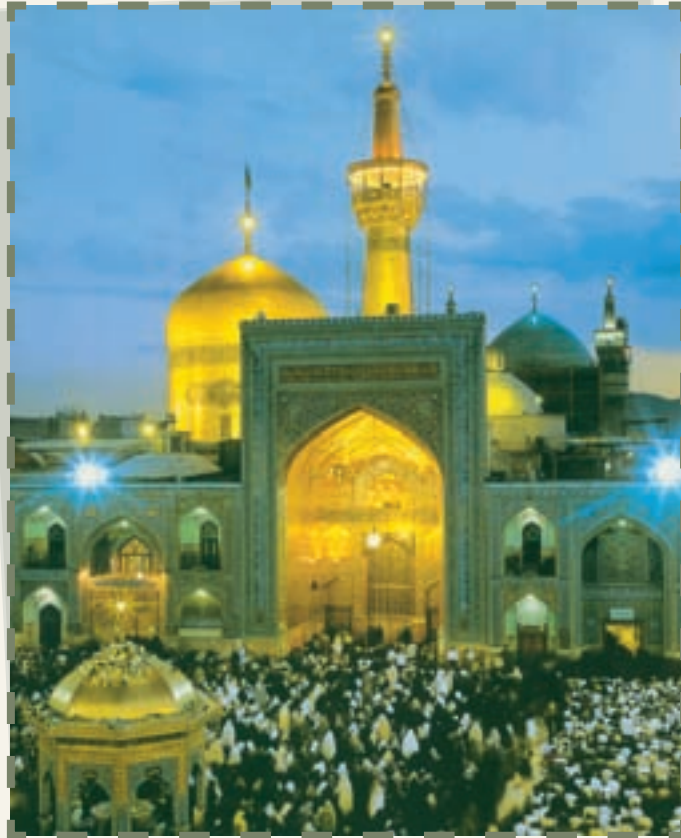
۲- مراقبت بیشتر از امام علیه السلام که خطری بالقوه محسوب می‌شد.

۳- مهار قیام‌های علویان، به وسیله تأمین ظاهری خواسته آنان در اعطای حکومت به یک علوی.

۴- کسب مشروعیت برای خلافت عباسی؛ زیرا با ولایتعهدی امام علیه السلام خلیفه نیز مشروعیت حکومت می‌یافت.

۵- کسب اعتماد مردم - به ویژه خراسانیان - که پس از فریب بنی عباس، به آنان بدبین بودند.



حرم امام رضا علیه السلام

دَعْبِل بن علی خُزاعی

وی از شعرای زبردست شیعی بود. در سال ۱۴۸ق زاده شد و در ۲۴۶ق در شهر شوش از دنیا رفت. او از ابزار شعر و هنر، برای بیانِ مظلومیت اهل بیت علیهم السلام بهره می جست. یکی از بهترین قصیده‌های او که موجب شهرتش شده، قصیده «مدارِسُ آیات» است. این قصیده که مضامین بسیار بلندی دارد سیرِ مصائب و ستم‌هایی را که بر اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته، بیان کرده است. دعبل، پس از سرودن این قصیده، عازم خراسان شد تا ضمن ملاقات با امام رضا علیه السلام، قصیده را برای حضرت قرائت کند. هنگامی که نزد امام علیه السلام رسید عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، من قصیده‌ای برای شما گفته و سوگند یاد کرده‌ام که قبل از شما برای کسی نخوانم. امام فرمود: بخوان. دعبل نیز قصیده را قرائت کرد و امام علیه السلام با شنیدن آن گریست و خود حضرت دو بیت به آن افزود که حکایت از شهادت و دفنش در سرزمین طوس داشت. سپس امام علیه السلام صد دینار به دعبل عطا فرمود. دعبل از حضرت خواست که یکی از لباس‌هایش را به او بدهد تا به آن تبرک جوید. امام نیز چنین کرد. دعبل از امام خداحافظی کرد و به سوی دیارِ خود بازگشت. در مسیر بازگشت به قم رسید. شیعیان قم هنگامی که با خبر شدند لباس امام همراه دعبل است برای تبرک‌جویی آن را از دعبل گرفته و در عوض هزار دینار به همراه تکه‌ای از لباس را به او دادند!

- ۱- رفتار سفاح با امام صادق علیه السلام چگونه بود؟
- ۲- امام صادق علیه السلام در برابر منصور عباسی چگونه سیاستی در پیش گرفت؟ به طور کوتاه توضیح دهید.
- ۳- شیعیان پس از شهادت امام صادق علیه السلام به چند گروه تقسیم شدند؟ نام ببرید.
- ۴- اصول رفتارهای سیاسی امام کاظم علیه السلام را بیان کنید.
- ۵- یکی از موضعگیری‌های صریح و شجاعانه امام کاظم علیه السلام را در برابر هارون به طور کوتاه بیان کنید.
- ۶- امام کاظم علیه السلام در زمان کدام یک از خلفای عباسی زندانی شد و آخرین زندان او چند سال طول کشید؟
- ۷- فرقه واقفه را معرفی کنید.
- ۸- چرا مأمون به امام رضا علیه السلام پیشنهاد ولایتعهدی داد؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- مأمون یکی از خلفای مرموز عباسی است، درباره شخصیت و عملکرد او تحقیقی انجام دهید.
- ۲- یکی از فعالیت‌های مهم امام رضا علیه السلام در مرو، مناظره با رهبران ادیان دیگر بود. در این باره گزارشی برای دوستان خودتان تهیه نمایید.

امامان شیعه در عصر بنی عباس (۲)

مقدمه

در دروس پیش اوضاع و دوران زندگانی امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام بررسی شد. در درس حاضر، زمانه و زندگانی امامان شیعه، پس از شهادت امام رضا علیه السلام و نیز دوره غیبت صغری بررسی و تحلیل خواهد شد.

امام جواد علیه السلام، امامت در طفولیت

امام رضا علیه السلام در آخر ماه صفر سال ۲۰۳ ق به شهادت رسید. در این هنگام، فرزند آن حضرت - امام جواد علیه السلام - کودکی هشت ساله بود؛ به طور طبیعی پذیرش امامت طفلی هشت ساله، برای شیعیان آسان نبود؛ از این رو، در آغازین روزهای امامت امام جواد علیه السلام، این بحث در محافل شیعی داغ بود که چگونه می توان امامت کودکی نابالغ را پذیرفت؛ همین مسئله سبب شد عده ای از شیعیان به سراغ «عبدالله بن موسی بن جعفر علیه السلام» رفته و امامت او را بپذیرند؛ اما هنگامی که او را از پاسخ به سؤالات شرعی شان عاجز یافتند وی را رها کردند. آنچه موجب شد رفته رفته، امامت امام جواد علیه السلام مورد پذیرش جامعه شیعه قرار گیرد، سه نکته اساسی بود:

۱- استدلال امام جواد علیه السلام و برخی از دانشمندان

شیعه به نبوت بعضی از پیامبران در کودکی؛ همچون حضرت سلیمان، حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهم السلام.
 ۲- توان پاسخگویی امام جواد علیه السلام به پرسش های متعدد و متنوع شیعیان و غیر شیعیان؛
 ۳- انجام معجزات و امور خارق عادت.

امام جواد علیه السلام در بغداد

خواندید که مأمون تصمیم گرفت برای کنترل بیشتر اوضاع، پایتخت خود را از مرو به بغداد انتقال دهد. او در مسیر بغداد، امام رضا علیه السلام را در طوس به شهادت رساند. پس از رسیدن به بغداد، چون متوجه شد شیعیان رو به امام جواد علیه السلام آورده اند و امامتش را پذیرفته اند، آن حضرت را از مدینه به بغداد فراخواند. مأمون از آنجا که شنیده بود شیعیان معتقدند امام جواد علیه السلام حتی در این

– امّ‌الفضل – با امام ازدواج کند! از این رو، مجلس جشنی ترتیب داد و دخترش را به عقد امام درآورد. اهداف او از این کار عبارت بود از:

۱– تظاهر به دوستی خاندان رسول خدا ﷺ،

۲– مهار کردن قیام علویان،

۳– بدنام کردن امام، از طریق آلوده کردنش به

زندگی درباری،

۴– تولد کودکی از نسل پیامبر ﷺ برای خاندان

عباسی. می‌توان حدس زد در صورت ولادت چنین

کودکی، خاندان عباسی تا چه میزان از او، برای مشروعیت

بخشی به خلافتشان سود می‌جستند! و البته خداوند

هیچ‌گاه امّ‌الفضل را دارای فرزند نکرد.

سنّ کم، توان پاسخگویی به هر پرسشی را دارد تلاش کرد با ترتیب دادن مجلس مناظره میان امام و دانشمندان مطرح آن عصر، امام را رسوا و شیعیان را پراکنده سازد! بدین لحاظ، مجلس مناظره‌ای پس از ورود امام به بغداد، با حضور امام ﷺ و قاضی القضاة بغداد – یحیی بن اکثم – ترتیب داد. در این مناظره، یحیی بن اکثم پرسشی مطرح کرد و امام ﷺ در پاسخ، ابعاد مختلف آن پرسش را برای او تشریح کرد. سپس خود امام، از یحیی مسئله‌ای پرسید و او از پاسخ عاجز ماند و امام – به درخواست یحیی – خودش پاسخ را ارائه کرد. پیروزی شکوهمند امام در این مناظره سبب شگفتی همه حاضران شد و مأمون به فکر توطئه‌ای دیگر افتاد. وی در پوشش تجلیل و اکرام امام، پیشنهاد کرد دخترش

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا می‌توانید میان دو اقدام مأمون در پیشنهاد ولایتعهدی به امام رضا ﷺ و پیشنهاد ازدواج با امّ‌الفضل به

امام جواد ﷺ، تشابهی بیابید؟

نقش فرهنگی امام جواد ﷺ

سال ۲۱۸ق از دنیا رفت و خلافت به برادرش – معتصم –

انتقال یافت. معتصم در سال ۲۲۰ق امام را به بغداد

احضار کرد و طی توطئه‌ای، ایشان را با مسمومیت به

شهادت رساند.^۱

از آنچه گذشت روشن شد که غالب دوره حیات

امام جواد ﷺ پس از ازدواج تحمیلی با دختر

مأمون، از بغداد به مدینه بازگشت. سفر اول امام به

بغداد در سال ۲۰۴ق بود. پس از آن، یک بار دیگر در

عصر مأمون (سال ۲۱۵ق) به بغداد سفر کرد. مأمون در

۱– هم اکنون مرقد مطهر آن حضرت، در شهر کاظمین (کنار بغداد) محل زیارت مشتاقان است.



ضريح مطهر امام موسى كاظم و امام جواد عليهما السلام

طفولیت به امامت رسید. ولادتش در سال ۲۱۲ق و آغاز امامتش در سال ۲۲۰ق و در هشت سالگی بود. از آنجا که شیعیان، پیش از این، امامت در سنین کودکی را تجربه کرده بودند، مشکل چندانی در پذیرش امامتِ امام دهم پیدا نکردند. به هنگام شهادتِ نهمین پیشوا، امام هادی علیه السلام در مدینه اقامت داشت. پس از آن نیز تا سیزده سال در مدینه به انجام امور امامت و رهبری شیعه اشتغال داشت.

در سال ۲۳۳ق، متوکل - خلیفه ستمگر و سفاکِ عباسی - به سبب تحریک کارگزارش در مدینه، طی نامه‌ای از او خواست که به سامرا سفر کند. امام علیه السلام به نیتِ متوکل واقف بود، اما بدون میل و رضایت، ناچار از انجام این سفر شد و مردمِ مدینه نیز که تجربه خوبی از این گونه فراخوانی‌ها نسبت به ائمه علیهم السلام نداشتند صدا به گریه و شیون بلند کردند.

امام جواد علیه السلام، در مدینه سپری شد. در طی این مدت آن حضرت اقدامات زیر را انجام داد:

- ۱- تشکیل مجالس و محافل علمی و بیان احادیث اهل بیت علیهم السلام و انجام مناظرات علمی،
- ۲- مبارزه با تحریفاتی که نسبت به مبانی دینی و سنت نبوی صلی الله علیه و آله انجام گرفته بود،
- ۳- مبارزه با فرقه‌های منحرف، به ویژه گروه‌هایی همچون زیدیه، غالیان و واقفه که از شیعه منشعب شده بودند،

- ۴- تربیت شاگردان،
- ۵- گسترش ارتباط با شیعیانِ مناطق مختلف از طریق وکلا و نمایندگان،
- ۶- تثبیت امامتِ خود و فرزندش، امام هادی علیه السلام.

امام هادی علیه السلام در سامرا

امام هادی علیه السلام نیز - همچون پدرش - در سنین



برج مَلویه در سامرا

یک توضیح

بنای سامرا

در سال ۲۲۰ ق، معتصم عباسی، طی سفری که به نواحی شمالی بغداد داشت، ناحیه سامرا را پسندید و تصمیم گرفت در آنجا شهری بنا کند و مرکز حکومت را از بغداد به آنجا انتقال دهد و بنای این شهر در کنار رود دجله در سال ۲۲۱ ق انجام گرفت. و از آن پس تا سال ۲۷۹ ق، به عنوان مرکز حکومت عباسیان مطرح بود. سبب اقدام معتصم به این کار آن بود که وی به سپاهیان ترک که از ماوراءالنهر آورده شده بودند، علاقه زیادی داشت و می‌خواست مکان مستقلی از بغداد برای استقرار آنان ترتیب دهد؛ زیرا دیگر سپاهیان و نیز مردم بغداد از حضور آنان ناخشنود بودند. پس از بنای سامرا، زیبایی شهر و خوش آب‌وهوا بودنش موجب سرور کسانی می‌شد که آن را می‌دیدند. از این رو، به «سُرْمَنْ رَأَى» نیز مشهور شد. امام دهم و یازدهم ما شیعیان به این شهر فراخوانده شدند. و پس از مدتی حضور در آن، به شهادت رسیدند و در آن، مدفون شدند و امام دوازدهم نیز از همین شهر غائب شد. در سال ۲۷۹ ق پس از یک جنگ داخلی میان عباسیان، مجدداً بغداد مرکزیت یافت.

مأموران به طور غافلگیرانه به خانه حضرت هجوم برند، ولی مأموران پس از ورود به خانه، چیزی نیافتند و امام علیه السلام را در حالی دیدند که در یک اتاق خالی از فرش، مشغول تلاوت آیات قرآن بود. آنان، امام هادی علیه السلام را به مجلس عیش و نوش متوکل بردند و او در حالی که کاسه شرابی در دست داشت، آن را به امام تعارف کرد. امام امتناع کرده و فرمود: «گوشت و خون من تا به حال با شراب آلوده نشده است.» متوکل از امام خواست شعری بخواند تا او به وجد و نشاط آید. پس از اصرار متوکل، امام علیه السلام اشعاری خواند که یادآور مرگ و قبر و ناپایداری دنیا بود و به گونه‌ای در حاضران آن مجلس اثر گذاشت که حتی متوکل گریست! و دستور داد بساط شراب را برچینند و امام را با احترام به خانه‌اش بازگردانند.

با ورود امام هادی علیه السلام به سامرا، متوکل در آغاز آن حضرت را در کاروانسرای محقر جای داد، سپس به خانه‌ای در یک پادگان نظامی (عسکر) منتقل کرد، بدین جهت امام دهم و نیز امام یازدهم به «عسکری» معروف شده‌اند.

امام هادی علیه السلام بیش از بیست سال و تا پایان عمر، در سامرا اقامت داشت و چهارده سال از این مدت را متوکل عباسی حاکمیت داشت. این دوره، سخت‌ترین دوران زندگی آن حضرت بود. متوکل به علت عناد و دشمنی عجیبی که با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت برخوردهای بی‌ادبانه‌ای با امام هادی علیه السلام کرد. به عنوان مثال، هنگامی که به او گزارش دادند در منزل امام هادی علیه السلام ادوات جنگی و نامه‌هایی از شیعیان وجود دارد، دستور داد عده‌ای از



سامرا، ضریح مبارک امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام

کنند، زمین آن را شخم زدند و بر آن آب بیندند. مجموع این اقدامات، متوکل را مشمول نفرین امام هادی علیه السلام قرار داد و سرانجام در سال ۲۴۷ق، به وسیله پسرش - منتصر - و عده‌ای از سربازان ترک در قصرش کشته شد.

متوکل حتی پا را از این فراتر نهاده در یک نوبت امام را واداشت که همچون درباریان به صورت پیاده، در رکاب متوکل - که سواره بود - حرکت کند. وی در یک مجلس، به تمسخر امام علی علیه السلام پرداخت و نیز دستور داد قبر امام حسین علیه السلام در کربلا را ویران



گنبد حرم امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام

از نمایندگان و وکلای او در مناطق شیعه‌نشین بود - برای ایجاد ارتباط با شیعیان بهره می‌برد، بدون اینکه آنان مجبور باشند خطرات را بر جان خریده و شخصاً عازم سامرا شوند.

از بررسی روایات مختلف می‌توان محورهای اصلی تلاش فرهنگی و علمی امام دهم را در امور

تلاش‌های فرهنگی امام هادی علیه السلام

مدت امامت امام دهم، حدود ۳۴ سال بود که بیش از بیست سال از آن، در سامرا سپری شد. با اینکه آن حضرت در سامرا تحت مراقبت شدید قرار داشت، میراث علمی و فرهنگی ماندگاری از خود بر جای نهاد. امام هادی علیه السلام از «شبكة وکالت» - که متشکل

زیر خلاصه کرد :

علیه السلام - دارد. از آنجا که امام هادی علیه السلام از بین فرزندان، امامت امام حسن عسکری علیه السلام را به سران شیعه اعلام کرده بود اغلب شیعیان، امامت او را پذیرفتند. البته اندکی نیز به امامت برادرش - جعفر - و نیز برادر دیگرش - محمد - باور پیدا کردند. و این در حالی بود که محمد در زمان حیات امام هادی علیه السلام از دنیا رفته بود؛ ولی گروهی اندک او را زنده می پنداشتند.

امام عسکری علیه السلام در طول سالیان اقامتش در سامرا، طی چند نوبت به زندان افتاد. ضمن اینکه در ایام آزادی از زندان نیز می بایست روزهای دوشنبه و پنجشنبه در دارالخلافه حضور یابد! این حضور در ظاهر، نوعی احترام، و در واقع، وسیله کنترل او بود. گفتنی است از آنجا که شیعیان به سختی می توانستند در محل سکونت حضرت، با او دیدار کنند، مسیر حرکت امام به دارالخلافه را فرصت خوبی برای دیدار می دیدند، هر چند، گاه در همین فرصت نیز امام و شیعیانش، از دید جاسوسان حکومت مخفی نبودند. به این روایت توجه کنید :

یکی از شیعیان به نام حلبی چنین نقل می کند : «در یکی از روزها که قرار بود امام عسکری علیه السلام به دارالخلافه رود، ما در عسکر (محل سکونت امام) به انتظار دیدارش جمع شدیم؛ در این حال، از سوی آن حضرت نامه ای به این مضمون رسید که : کسی بر من سلام و به سویم اشاره نیز نکند؛ زیرا که در امان نیستید!»

این روایت، به خوبی گویای آن است که امام و شیعیانش، تا چه حد از سوی دستگاه خلافت، تحت نظر بودند، یادآور می شویم که «مکاتبه» یکی از راه هایی بوده که امام را با شیعیان مرتبط می ساخت. همچنین، وجود وکلا و نمایندگان امام در میان شیعیان، راه ارتباطی خوبی بود.

۱- تربیت یاران و شاگردانی برجسته و مهذب، برای به دست گیری جریان هدایت شیعه در عصر غیبت؛ به عنوان مثال، عثمان بن سعید عمری - اولین نایب امام عصر علیه السلام در عصر غیبت صغری - از تربیت شدگان امام هادی علیه السلام بود.

۲- مبارزه با جریان های انحرافی در شیعه، به ویژه غالیان؛ اینان کسانی بودند که برای ائمه علیهم السلام جنبه خدایی قائل بودند و امام با آنان به سختی برخورد می کرد.

۳- تبیین جایگاه و منزلت اهل بیت علیهم السلام به عنوان نمونه، زیارت جامعه کبیره از آن حضرت به ما رسیده، و این زیارت یک دوره امام شناسی است.

۴- تأکید بر فرهنگ دعا و زیارت؛ فرازهای بلندی از آن حضرت در این زمینه نقل شده که از برترینشان، همان زیارت جامعه کبیره است.

۵- تأکید بر اصالت قرآن؛ شایان ذکر است که در دوره امامت آن حضرت، اختلافاتی در میان مسلمانان نسبت به ماهیت قرآن پدید آمده بود و آنچه امام دهم بر آن تأکید داشت این بود که قرآن اصل است و هنگام اختلاف باید به آن رجوع شود؛ و هر روایتی که با قرآن مخالف بود باید از آن روایت دوری جست.

امامت یازدهمین پیشوا در آستانه غیبت صغری

یازدهمین امام شیعیان، یعنی امام حسن عسکری علیه السلام در ربیع الثانی سال ۲۳۲ق، در شهر مدینه دیده به جهان گشود. یک ساله بود که به ناچار، با عزیمت پدر به سامرا، او نیز به این شهر برده شد و تا آخر عمر (سال ۲۶۰ق) در آنجا می زیست. شرایط سیاسی و امنیتی حاکم بر زندگانی آن حضرت، مشترکات فراوانی با پدرش - امام هادی

		معتد (۲۷۹-۲۵۶ ق)	
		مهدی (۲۵۶-۲۵۵ ق)	
		معتز (۲۵۵-۲۵۲ ق)	
		مستعین (۲۵۲-۲۴۸ ق)	
		منتصر (۲۴۸-۲۴۷ ق)	
		متوکل (۲۴۷-۲۳۲ ق)	
		هارون و اتق (۲۳۲-۲۲۷ ق)	
		محمد معتصم (۲۲۷-۲۱۸ ق)	
		عبدالله مأمون (۲۱۸-۱۹۸ ق)	
		ابوموسی محمد امین (۱۹۸-۱۹۳ ق)	
		ابوجعفر هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰ ق)	
		ابومحمد هادی (۱۷۰-۱۶۹ ق)	
		ابوعبدالله مهدی (۱۶۹-۱۵۸ ق)	
		متصور دو اتقی (۱۵۸-۱۳۶ ق)	
		ابوالعباس سفاح (۱۳۶-۱۳۲ ق)	
		مروان بن محمد (۱۳۲-۱۲۷ ق)	
		یزید بن ولید اول (۱۲۷-۱۲۶ ق)	
		ولید بن یزید (۱۲۶-۱۲۵ ق)	
		هشام بن عبدالملک (۱۲۵-۱۰۵ ق)	
		عمر بن عبدالعزیز (۱۰۵-۱۰۱ ق)	
		سلیمان بن عبدالملک (۹۹-۹۶ ق)	
		ولید بن عبدالملک (۹۶-۸۶ ق)	
		عبدالملک بن مروان (۸۶-۶۵ ق)	
		مروان بن الحکم (۶۵-۶۴ ق)	
		معاویة بن یزید (۶۴ ق)	
		یزید بن معاویة (۶۴-۶۰ ق)	
		معاویة بن ابی سفیان (۶۰-۴۱ ق)	
		حسن <small>علیه السلام</small> (۴۱-۴۰ ق)	
		علی <small>علیه السلام</small> (۴۰-۳۶ ق)	
		عثمان (۳۵-۲۴ ق)	
		عمر (۲۳-۱۳ ق)	
		ابوبکر (۱۳-۱۱ ق)	
حضرت مهدی (عج)			
امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>			
امام هادی <small>علیه السلام</small>			
امام محمد جواد <small>علیه السلام</small>			
امام علی بن موسی الرضا <small>علیه السلام</small>			
امام موسی کاظم <small>علیه السلام</small>			
امام جعفر صادق <small>علیه السلام</small>			
امام محمد باقر <small>علیه السلام</small>			
امام علی بن حسین <small>علیه السلام</small>			
امام حسین <small>علیه السلام</small>			
امام حسن <small>علیه السلام</small>			
امام علی <small>علیه السلام</small>			
امامان شیعه علیهم السلام			
خلفای وقت			

عباسیان

امویان

خلفای نخستین

بنابر بعضی از گزارش‌های تاریخی، امام دهم و یازدهم علیهما السلام ارتباط مستقیم و نیز ملاقات حضوری با شیعیان را کاهش داده بودند. به نظر شما این اقدام چه دلیلی داشت؟

امام مهدی علیه السلام و غیبت و انتظار

در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ق، شهر سامرا شاهد رخدادی بزرگ بود. در این شب، فرزندی در این شهر به دنیا آمد که پیامبران الهی همواره بشارت ولادت و ظهور او را داده بودند. خانه امام عسکری علیه السلام غرق در سرور و شادی گشت و نرگس خاتون - همسر آن حضرت - مادر شد. او مادر کسی بود که «مهدی» نام گرفته بود و وظیفه گسترش عدالت در کل جهان بر دوش او بود. به سبب حساسیت خلافت عباسی، ولادت این کودک باید کاملاً مخفی می ماند؛ از این رو، پس از ولادت او، امام عسکری علیه السلام وی را تنها به افراد مورد اعتماد از میان شیعیان نشان می داد و بر امامت او تأکید می ورزید.

امام عسکری علیه السلام همچنین شیعیان را نسبت به نزدیکی زمان غیبت آگاه کرد. آن حضرت با نصب وکلای مورد اعتماد در نقاط مختلف شیعه نشین زمینه های لازم را برای ورود شیعه به عصر غیبت فراهم ساخت؛ زیرا شیعیان در عصر غیبت، تنها از طریق نواب و کلای حضرت مهدی علیه السلام می توانستند با او ارتباط برقرار کنند.

دوره حیات امام حسن عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ق به پایان رسید. آن حضرت به دست معتمد عباسی مسموم شد و امامت دوازدهمین امام

آغاز گشت که امامتی از پس پرده غیبت بود.

دوران غیبت امام مهدی علیه السلام در دو مرحله غیبت صغری و غیبت کبری صورت گرفت. غیبت صغری ۶۹ سال طول کشید؛ یعنی از شهادت امام یازدهم در سال ۲۶۰ق تا رحلت چهارمین نائب امام مهدی علیه السلام در نیمه شعبان سال ۳۲۹ق و از این تاریخ به بعد، دوره غیبت کبری آغاز شده و تا ظهور امام مهدی علیه السلام ادامه دارد. در عصر غیبت صغری چهار نفر از سوی امام مهدی علیه السلام به عنوان نمایندگان و نواب خاص او به شیعیان معرفی شدند که عبارت بودند از:

۱- ابو عمرو عثمان بن سعید عمری

۲- ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

۴- ابوالحسن علی بن محمد سمری

محل فعالیت هر چهار نائب، شهر بغداد بود و هم اکنون نیز مزار آنان در این شهر قرار دارد. اینان چند وظیفه بر عهده داشتند:

۱- پنهان داشتن نام و مکان امام دوازدهم،

۲- نظارت بر کار و کلا و نمایندگان مقیم در مناطق

شیعه نشین،

۳- دریافت توقیعات^۱ و بازگرداندن پاسخ آن‌ها به

۱- توقیعات، اصطلاحاً به پاسخ نامه‌هایی گفته می‌شد که شیعیان آن‌ها را خطاب به امام زمان علیه السلام نوشته و پرسش‌ها و درخواست‌های خود را مطرح و به نواب اربعه (چهارگانه) تحویل می‌دادند. آنان نیز پس از مدت کوتاهی جواب این توقیعات را به شیعیان می‌رساندند. گفتنی است گاه این توقیعات بدون آنکه پرسشی مطرح شده باشد، از سوی امام زمان علیه السلام صادر می‌شد.

شیعیان،

بود که شیعیان در این دوره، موظف به مراجعه نزد فقها هستند.

۶- مبارزه با مدعیان دروغین نیابت.

چند روز قبل از رحلتِ آخرین نایب، توقیعی

خطاب به او از سوی امام مهدی علیه السلام صادر شد و ضمن آنکه از مرگ قریب الوقوع او خبر داده شده بود آغاز غیبت کبری نیز اعلام گشت.

۴- دریافت و توزیع و به مصرف رساندن وجوه

شرعی همچون خمس، زکات و هدایا که شیعیان به امام مهدی علیه السلام تقدیم می کردند.

۵- ارجاع شیعیان به فقیهان و محدثان راستین

شیعه برای رفع مشکلات علمی و دینی؛ این اقدام نوعی آماده سازی شیعیان برای ورود به عصر غیبت کبری

داستان سرداب



سردابه منسوب به امام زمان علیه السلام

براساس روایات، در عصر غیبت صغری، حضرت مهدی علیه السلام دو نوبت درون این سرداب مشاهده شده که در حال نماز و قرائت قرآن بوده است. بنابراین، آنچه که مغرضان شیعه در خصوص این سرداب گفته اند داستانی ساختگی بیش نیست.

پرسش‌های نمونه

- ۱- عواملی که سبب شد شیعیان، امامت امام جواد علیه السلام را - با وجود کمی سنّ او - بپذیرند بیان کنید.
- ۲- اقدامات فرهنگی امام جواد علیه السلام را بنویسید.
- ۳- یک نمونه از رفتارهای متوکل عباسی نسبت به امام هادی علیه السلام را ذکر کنید.
- ۴- محورهای اصلی تلاش فرهنگی امام هادی علیه السلام را برشمارید.
- ۵- شیعیان چگونه با امام عسکری علیه السلام ارتباط برقرار می‌کردند؟
- ۶- عصر غیبت چند مرحله داشت و تفاوت این مراحل چیست؟
- ۷- نواب اربعه را نام برده و وظایف آنان را ذکر کنید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- متوکل عباسی، یکی از خلفای سنگدل عباسی است و سرنوشتِ عبرت‌آموزی دارد. او را بیشتر شناسایی و معرفی نمایید.
- ۲- امامان شیعه علیهم السلام از عصر امام صادق علیه السلام تا پایان غیبت صغری از وکلای خود برای ارتباط با شیعیان بهره می‌بردند. دربارهٔ شبکهٔ وکالت، پژوهشی تهیه کنید.

تشیع در دوره عباسیان

مقدمه

تشیع همچون نهالی بالنده، از آغاز پیدایش، حرکت روبه رشدی داشته است؛ این در حالی بود که دشمنان اموی و عباسی، تلاش زیادی کردند تا آن را نابود سازند. در درس های پیشین، با فضای کلی حاکم بر عصر اموی و عباسی و نیز نقش رهبری امامان معصوم در حفظ و گسترش تشیع آشنا شدید. در این درس، چگونگی رشد و گسترش تشیع در مناطق مختلف، و نیز حرکت های سیاسی و فرهنگی شیعیان مورد بررسی قرار می گیرد.

دوره های گسترش تشیع

گسترش تشیع شامل سه دوره است :

۱- دوره حضور امامان معصوم علیهم السلام

۲- دوره غیبت صغری

۳- دوره غیبت کبری.

الف- دوره حضور امامان معصوم علیهم السلام : تشیع

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله پدید آمد و با وجود دشمنی های امویان و غیر آنان، رهبری مدبرانه چهار امام نخستین سبب شد که تشیع، حرکتی رو به جلو داشته باشد. در دوره امام پنجم و ششم، زمینه های خوبی برای حرکت های گسترده علمی و تربیت شاگردان بسیار و گسترش تشیع به مناطق مختلف فراهم گشت.

حوادث بعدی و چگونگی مواجهه خلفای

مشهور عباسی - همچون هارون، مأمون و متوکل - با شیعیان، از نگرانی و هراس شدید آنان از گسترش و اقتدار روز افزون تشیع حکایت دارد. به طوری که هارون، به حبس امام کاظم علیه السلام اقدام کرد؛ مأمون به اعطای صوری ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام دست زد و متوکل عباسی اقدامات بسیار خشن نسبت به شیعیان انجام داد؛ به گونه ای که، می توان دوره حکومت او را، عصر محنت شیعیان نامید. وی مرقد امام حسین علیه السلام را ویران کرد، شخم زد و بر آن آب بست؛ امام هادی علیه السلام را از مدینه به سامرا فراخواند و تحت نظر قرار داد. شیعیان نیز تحت فشار بودند. شهادت دادن آن ها در محاکم قضایی پذیرفته

نمی‌شد و بسیاری از آنان شکنجه و شهید شدند.

ب - دوره غیبت صغری : با فرا رسیدن دوره ۶۹ ساله غیبت صغری، شرایط جدیدی برای شیعیان پدید آمد. آنان از طریق چهار نایب امام زمان علیه السلام با آن حضرت در ارتباط بودند. به جز این چهار نایب، وکلای زیادی در نواحی شیعه نشین مستقر بودند تا نقش ارتباطی میان شیعیان و نواب چهارگانه را ایفا کنند. بدین ترتیب، در عصر غیبت صغری، تشیع به خوبی رهبری شد و مسیر

آینده‌اش ترسیم گشت. وجود چنین زمینه‌هایی، موجب رشد روز افزون تشیع در نواحی گوناگون شد.

ج - دوره غیبت کبری : در نیمه شعبان سال ۳۲۹ق، با درگذشت چهارمین نایب امام زمان علیه السلام، عصر غیبت کبری آغاز شد. در این دوره، خللی در روند گسترش تشیع پدید نیامد؛ زیرا شیعیان از پیش آموخته بودند که در چنین شرایطی، موظف‌اند نزد فقیهان شیعه که دارای زهد و تقوا هستند، مراجعه کنند.

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا از سیره و روش امامان معصوم، شواهدی دال بر ارجاع شیعیان به فقهای شیعه، سراغ دارید؟ به نظر شما دلیل این کار امامان چه بود؟

عوامل گسترش تشیع

- عوامل گسترش روز افزون تشیع - به ویژه در ایران - عبارت است از :
- ۱- وجود آیات و روایات متعدد درباره امامت اهل بیت علیهم السلام و فضائل شیعیان آنها،
 - ۲- التزام امامان معصوم و شیعیان آنان به اسلام اصیل و پرهیز از بدعت در دین؛^۱
 - ۳- هم‌خوانی آموزه‌های مکتب تشیع با عقل و فطرت؛
 - ۴- رفتارهای عدالت‌آمیز امامان معصوم علیهم السلام و پرهیز آنان از تبعیض‌های ناروا؛ به عنوان مثال، بسیاری

از بردگان ایرانی بدان علت که امام علی علیه السلام در تقسیم بیت‌المال میان آنان و اعراب فرقی نمی‌گذاشت، شیعه شدند؛^۲

- ۵- پای بندی بیشتر شیعیان به دستورات دینی و عبادات شرعی، به عنوان مثال هنگامی که غلام عبیدالله بن زیاد در مسجد کوفه در صدد شناسایی شیعیان برای دستیابی به مکان مخفی شدن مسلم بن عقیل بود، با دیدن مسلم بن عوسجه که بسیار نماز می‌گزارد، با خود چنین گفت : «این شیعیان بسیار نماز می‌گزارند و گمان می‌کنم که این فرد یکی از آنان باشد.»^۳
- ۶- ماهیت ظلم ستیز اندیشه و عمل امامان معصوم

۱- «بدعت» به اموری گفته می‌شود که جزء دین نیست و به دروغ، به دین خدا نسبت داده می‌شوند.

۲- بنگرید به : بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۴۱؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۳ و ثقفی، الغارات، ص ۷۰.

۳- دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۳۵.

و شیعیان آن‌ها. بدین لحاظ امامان شیعه، پیروان خود را از کوچکترین همکاری با دستگاه ظالم اموی و عباسی نهی می‌کردند؛

۷- مظلومیت امامان معصوم و شیعیان آنان، موجب جذب ستم‌دیدگان به آن‌ها می‌شد؛

۸- محبت مردم به اهل بیت علیهم‌السلام موجب می‌شد مکان‌های هجرت امام زاده‌ها، به محل تجمع دوستداران آن‌ها تبدیل شده و کانون‌های جدید شیعی پدید آید؛

۹- تلاش‌های امامان شیعه علیهم‌السلام و پیروان دانشمندان در تبیین و تشریح عقاید شیعه.

گسترش تشیع امامی در ایران

یکی از مهم‌ترین افتخارات ایرانیان آن است که از همان قرن اول، مذهب تشیع را پذیرفته و گسترش داده‌اند.

با وجود آنکه فرقه‌های منشعب از شیعه – همچون زیدیه و اسماعیلیه – در ایران فعالیت داشتند، اما آنچه ماندگار شد و سرانجام تمامی ایران را فرا گرفت، تشیع اصیل دوازده امامی بود. کهن‌ترین ناحیه ایران که تشیع بدان راه یافت، شهر قم بود. اشعری‌ها که گروهی از شیعیان یمن بودند از ترس حجاج بن یوسف ثقفی به ایران گریخته، در قم سکنی گزیدند. آنان همواره با امامان معصوم علیهم‌السلام در ارتباط بودند و امامان نیز به آنان علاقه زیادی داشتند.

به جز قم، نواحی دیگری در ایران، به تدریج پذیرای مذهب تشیع شدند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: آبه^۱، کاشان، ری، ورامین، قزوین، همدان، اصفهان، قزّمیسین^۲، دینور^۳، آران^۴، اهواز، سیستان، طبرستان، ساری، گرگان (استرآباد)، بیهق (سبزوار)، نیشابور، طوس و برخی از دیگر مناطق خراسان.

یک توضیح

بعضی از خاورشناسان و نیز دشمنان امروزی تشیع، از روی غرض‌ورزی، تلاش کرده‌اند نفوذ و گسترش مذهب تشیع در ایران را به عواملی همچون تشابه عقاید شیعیان درباره امامان معصوم علیهم‌السلام با عقاید ایرانیان عصر ساسانی درباره قدرت اهورایی پادشاه، یا ایرانی بودن مادر امام سجاد علیه‌السلام و یا قدرت‌گیری حکومت صفویه در ایران مربوط کنند؛ و این در حالی است که براساس شواهد انکارناپذیر تاریخی، تشیع از عصر امیر مؤمنان علی علیه‌السلام و پس از آشنایی ایرانیان با اهل بیت علیهم‌السلام و حقیقت مذهب تشیع و جذابیت‌های آن در مقایسه با دیگر مذاهب، به تدریج در ایران نفوذ کرد و گسترش یافت.

۱- آبه یا آوه، شهری بوده در حد فاصل قم و ساوه که امروزه نیز به صورت روستایی باقی مانده است؛ بنگرید به: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱،

ص ۵۰.

۲- همان کرمانشاه است که آن را به عربی، قزّمیسین گفتند؛ همان، ج ۴، ص ۳۳۰.

۳- شهری در نزدیکی کرمانشاه بوده است؛ همان، ج ۲، ص ۵۴۵.

۴- ناحیه‌ای وسیع در شمال رود ارس بوده است؛ همان، ج ۳، ص ۱۹۰.



مهم ترین انشعابات شیعی

با وجود آنکه اسامی و ویژگی های امامان دوازده گانه، در روایات رسول خدا ﷺ و دیگر معصومان آمده بود، اما عواملی چند، سبب شد انشعاباتی در میان شیعیان پدید آید که عبارت اند:

۱- فضای خفقان آمیز عصر اموی و عباسی:

فاش شدن اسامی امامان بعدی، موجب حساسیت حکام ظالم اموی و عباسی و در نتیجه، به خطر افتادن جان امام و پیروانش می شد؛ از این رو، حتی الامکان، نام و ویژگی های امامان مخفی می ماند؛ و همین امر، موجب انحراف برخی شیعیان می شد.

۲- فقدان بصیرت لازم: بعضی از شیعیان، به

علت نداشتن شناخت و آگاهی لازم، برای شناخت امام

خویش دچار اشتباه می شدند؛ از این رو، کسانی را به عنوان رهبر و امام برمی گزیدند که فاقد صلاحیت لازم بودند.

۳- دنیا طلبی: بسیاری از کسانی که اقدام به

ایجاد فرقه های جدید کرده اند، گرفتار دنیا طلبی و مفسد اخلاقی بودند؛ به عنوان مثال، سران مذهب واقفه، پس از امام کاظم علیه السلام به طمع چنگ اندازی بر اموال شرعی متعلق به آن حضرت، امامت امام رضا علیه السلام را انکار کردند تا مجبور به تحویل اموال به او نشوند!

۴- دسیسه های امویان و عباسیان: حکومت

امویان و عباسیان برای ایجاد اختلاف میان پیروان امامان علیهم السلام تلاش های بسیاری کردند.

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا می توانید برای موارد فوق، مثال ها و نمونه هایی دیگر در عصر امامان و در عصر حاضر ذکر کنید؟

انشعابات تشیع

اما مهم ترین گروه های شیعی عبارت بود از:

۱- کیسانیه: اینان، امامت و مهدویت محمد

حنفیه - فرزند امام علی علیه السلام - را باور داشته و معتقد بودند او نمرده و پس از دوره ای غیبت، ظهور خواهد کرد. این فرقه، در قرن اول هجری از بین رفت.

۲- زیدیه: پس از قیام و شهادت زید - فرزند

امام سجاد علیه السلام - گروهی از پیروان او، اقدام به تشکیل این فرقه کردند. آنان معتقد بودند امامت مختص کسانی

از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها است که عادل، شجاع و اهل قیام مسلحانه باشند. پیروان این فرقه امروزه نیز در یمن و بعضی نقاط دیگر باقی هستند.

۳- اسماعیلیه: با اینکه اسماعیل - فرزند

ارشد امام صادق علیه السلام - در زمان حیات آن حضرت در مدینه از دنیا رفت، اما بعضی از شیعیان معتقد بودند وی نمرده و پس از مدتی ظهور کرده و عدالت را در جهان می گستراند. برخی نیز مرگ او را باور کردند، اما به استمرار امامت در فرزندان اسماعیل معتقد بودند این

گروه از اسماعیلیان امروزه هنوز باقی هستند.

۴- قَطْحِيه : کسانی که معتقد به امامتِ عبداللهِ افطح

– فرزند امام صادق علیه السلام – بودند و امامتِ امام کاظم علیه السلام را منکر شدند. این گروه در عصر امامان بعدی رفته رفته منقرض شدند.

۵- واقفه : کسانی که امامتِ امام رضا علیه السلام را

منکر شدند و معتقد بودند امام کاظم علیه السلام در قید حیات است و پس از مدتی، برای اقامه عدل، ظهور خواهد کرد. گفتنی است پیروان این فرقه، با روشنگری‌های امام رضا علیه السلام و ائمه بعدی، رفته رفته از عقیده خود برگشتند.

قیام‌های علویان در عصر عباسیان

در درس‌های گذشته با بعضی از قیام‌های علویان

در دوران اموی و عباسی آشنا شدیم. عوامل اصلی اقدام علویان به قیام عبارت بود از :

- ۱- عمل نکردن حاکمان به فرامین قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲- وارد کردن بدعت در دین، یعنی امور خارج از دین را به نام دین رقم زدن
- ۳- محروم شدن اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله از حقوقشان
- ۴- ستمگری و تبعیض‌های ناروا
- ۵- نصب کارگزاران ناشایست و ستمگر
- ۶- موروثی کردن خلافت.

فکر کنید و پاسخ دهید

با توجه به آموخته‌هایتان، آیا می‌توانید نمونه‌هایی برای موارد فوق ذکر کنید.

۱- قیام محمد ذی‌النفس الزکیه و برادرش ابراهیم : محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام، نواده امام حسن مجتبی علیه السلام بود. پیش از آنکه بنی عباس به پیروزی برسند، چنین وانمود می‌کردند که قصد دارند برای پیروزی او قیام کنند، و حتی با او بیعت کردند؛ اما در واقع، هدفشان، حاکمیت بنی عباس بود. محمد و پدرش نیز باور کردند که تحرکات به سوی پیروزی آنان در حال وقوع است و حتی توقع داشتند امام صادق علیه السلام

غالب این قیام‌ها در دو قرن اول حاکمیت بنی عباس – یعنی در عصر حضور امامان معصوم و در عصر غیبت صغری – رخ داد. هر چند، این قیام‌ها به سرنگونی بنی عباس منجر نشد و اکثراً به کشته شدن و شهادت رهبران آن انجامید، اما وقوع این قیام‌ها اسناد تاریخی گویایی بر ستمگری و ماهیت باطل خلافت عباسی است. در ادامه، مهم‌ترین قیام‌های علویان در عصر بنی عباس را مرور می‌کنیم :

نیز با محمد بیعت کند! پس از روی کار آمدن بنی عباس و آشکار شدن نیرنگ آنان، جهت گیری قیام محمد بن عبدالله بر ضد بنی عباس شد. وی در سال ۱۴۵ق در مدینه قیام و آن شهر را تصرف کرد و برادرش - ابراهیم - نیز بصره را به تصرف خود در آورد. قیام این دو برادر - بر خلاف پیشرفت های اولیه - پس از دو ماه، به وسیله سپاه منصور عباسی شکست خورد و محمد در مدینه و ابراهیم در محلی نزدیک بصره^۱ کشته شدند.

۲- قیام حسین بن علی (شهید فح): وی نیز از نواده های امام حسن علیه السلام بود که در سال ۱۶۹ق در دوره هادی عباسی در محل فح - نزدیک مکه - قیام کرد. (نسبش چنین بود: حسین بن علی بن حسن بن حسن بن حسن علیه السلام). او از والدینی زاده شد که به «زوج صالح» شهره بودند. ستم های فراوان عباسیان در حق علویان، تصمیم او را برای قیام قطعی کرد. قیام او در مدینه آغاز و به تصرف آنجا منجر شد. اما هنگام عزیمت به مکه در منطقه فح به همراه تعدادی از علویان و دیگر یارانش به شهادت رسید. بنابر بعضی روایات، سال ها قبل از شهادتش، رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعضی از امامان معصوم، از این رویداد خبر داده بودند.^۲ هنگامی که سرهای این شهدا را به مدینه بردند، امام کاظم علیه السلام با مشاهده سر حسین بن علی در باره اش فرمود:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». او در حالی از دنیا رفت که مسلمانی نیکوکار بود. بسیار روزه می گرفت و فراوان نماز می گزارد. امر به معروف و نهی از منکر می کرد و در میان خاندانش بی نظیر بود.^۳

۳- قیام های متقارن در عصر مأمون: با مرگ

هارون و درگیری امین و مأمون، قلمرو اسلامی شاهد قیام های علویان در نقاط گوناگون بود. ابوالسرایا با سوء استفاده از نام یک فرد علوی به نام محمد بن ابراهیم، معروف به ابن طباطبا، در کوفه قیام کرد و بر یمن، حجاز و بصره تسلط یافت و پس از ده ماه شورش، کشته شد. در همین زمان، زید بن موسی بن جعفر علیه السلام در بصره قیام کرد و به علت آتش زدن بعضی از خانه های بنی عباس به زید النائر مشهور شد. محمد بن جعفر الصادق علیه السلام، معروف به محمد دیباج نیز در مدینه و مکه قیام کرد و شکست خورد. ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام نیز پس از قیام ابن طباطبا یمن را تصرف کرد. جعفر بن زید بن علی بن حسین علیه السلام نیز واسط را در اختیار گرفت و محمد بن اسماعیل (از نواده های امام سجاد علیه السلام) نیز بر مدائن تسلط یافت. مجموع این قیام ها از آشفتگی اوضاع، و شدت فشار بنی عباس بر علویان - آن هم در نیم قرن آغازین حاکمیتشان - حکایت دارند.

۴- قیام محمد بن قاسم: وی از نوادگان امام

سجاد علیه السلام بود که بر اثر ستم های معتصم عباسی، در سال ۲۱۹ق، در کوفه قیام کرد و به خراسان رفت و یارانی پیدا کرد، اما پس از مدتی جنگ و گریز، به دست طاهریان اسیر و روانه سامرا شد. او پس از مدتی حبس، با یاری پیروانش از زندان گریخت و پس از آن، خبری از وی به دست نیامد.

۵- قیام یحیی بن عمر طالبی: وی از نوادگان

جعفر طیار و به سبب زهد و تقوای بسیار، از جایگاه

۱- نام این محل باخمزی بود، از این رو، وی به ابراهیم قتیل باخمزی معروف شد.

۲- بنگرید به: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۷۰.

۳- اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۳۸۰.



سکهٔ ادرسیان، منقش به نام علی بن ابی طالب

ادریس بن ادریس - بیعت کردند و این دولت، روز به روز قوت بیشتری یافت. دولت ادرسیان، دشمنان و رقبای متعددی همچون عباسیان، خوارج، امویان اندلس، فاطمیان و بعضی قبایل محلی داشت؛ به همین دلیل پس از کشمکش‌های بسیار، در سال ۳۷۵ ق و پس از حکومتی ۱۷۳ ساله، به دست امویان اندلس سرنگون شد. شایان ذکر آنکه این دولت، بعضی از نشانه‌های شیعی را آشکار کرد از جمله، ضرب سکه‌هایی با جمله «علی ولی الله» بود.

۲- علویان طبرستان: طبرستان از نواحی مهم تاریخی شمال ایران به شمار می‌آید. در سال ۲۵۰ ق یکی از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام به نام «حسن بن زید علوی»، موفق شد دولتی در این ناحیه تشکیل دهد که تا سال ۳۱۶ ق دوام آورد و به دست سامانیان سرنگون شد. این دولت موفق شد تشیع را در این ناحیه گسترش دهد و شعارها و نمادهای شیعی را آشکار کند.

والایی نزد مردم کوفه برخوردار بود. به دلیل ستم و تحقیر حکومت متوکل و نظامیان ترک در حقیقت، در کوفه قیام کرد و آن را به تصرف درآورد. او به سبب رویهٔ عادلانه‌اش، محبوبیت زیادی کسب کرد، ولی طاهریان این نهضت را نیز سرکوب کردند و او به شهادت رسید. به گفتهٔ مسعودی: «افراد زیادی از کوچک و بزرگ بر او محزون شدند و گریستند و افراد نزدیک و دور در رثایش شعر سرودند.»^۱

۶- قیام حسن بن زید علوی: این قیام در ناحیهٔ طبرستان - واقع در شمال ایران - رخ داد که به تشکیل حکومت علویان طبرستان انجامید و در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

حکومت‌های شیعی

قیام برخی از علویان به تشکیل حکومت‌هایی منجر شد که سالیان متمادی در برخی از مناطق حاکمیت داشتند؛ در ادامه، این حکومت‌ها را معرفی می‌کنیم.

۱- ادرسیان: می‌توان این دولت را اولین دولت علویان دانست که توسط یکی از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام به نام «ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن علیه السلام» در مغرب دور (مراکش) تأسیس شد. وی یکی از یاران امام صادق علیه السلام بود که در قیام حسین بن علی - شهید فخر - شرکت کرد و سپس به مغرب گریخت و در سال ۱۷۲ ق، پس از بیعت مردم ساکن در سرزمین مغرب دور با او، دولتش را تأسیس کرد؛ اما در سال ۱۷۷ ق با توطئهٔ هارون عباسی مسموم و به شهادت رسید.^۲ پس از او، مردم در شهر «فاس»^۳ با فرزند خردسالش - موسوم به

۱- مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، ص ۶۵.

۲- مزار او در شهر «ولیلی» مراکش، امروزه زیارتگاه است.

۳- پایتخت مراکش امروزی.



را به جهاد دعوت کرد، زیرا وی پیرو مذهب «زیدیه» بود که قیام و جهاد را از شرایط امام می دانستند. پس از او، فرزندان و نوادگانش تا سال ۴۴۴ق این حکومت را ادامه دادند اما در این سال، مغلوب اسماعیلیان شدند. پس از مدتی خموشی و فترت، در سال ۵۸۳ق، زیدیان با قیام امام عبدالله بن حمزه، حکومتشان را برپا کردند، و این به معنای آغاز دور دوم حکومت زیدیان بر یمن بود. این حکومت نیز پس از افت و خیزهای متعدد، تا قرن اخیر ادامه یافت و در سال ۱۳۸۲ق با کودتای «عبدالله سلال» پایان یافت.

۴- دولت حمدانیان: حمدانیان، سلسله‌ای دارای مذهب تشیع ۱۲ امامی بودند که از حدود سال ۲۹۲ تا ۳۹۴ق بر بخش‌هایی از شام و شمال عراق (جزیره) فرمان راندند. نیای آنان، «حمدان بن حارث» نام داشت که با قبیله خویش پیرامون موصل ساکن شده بود. وی پس از مدتی همکاری با خوارج، توسط معتضد عباسی

به عنوان مثال، در بخشی از فرمان حسن بن زید به کارگزارانش آمده بود:

— به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ و به آنچه به طور یقین از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب در اصول و فروع رسیده، عمل شود.

— حضرت علی بن ابی طالب از همه امت برتر دانسته شود. — «بسم الله الرحمن الرحيم» در نمازها با صدای بلند قرائت شود.

— «حیّ علی خیر العمل» در اذان و اقامه گفته شود.

۳- زیدیان یمن: این دولت به وسیله یکی از نواده‌های امام حسن مجتبی بن ابی طالب به نام «یحیی بن حسین»^۱ تأسیس شد. وی در سال ۲۸۰ق وارد یمن شد و طی مدت هجده سال توانست پایه‌های حکومتش را تثبیت کند. مرکز این حکومت، شهر «صعده» بود. یحیی در آغاز حکومتش نامه‌ای برای اهالی یمن نوشت و در آن، مردم



قلعه مربوط به دوره حمدانیان

۱- یحیی بن حسین بن قاسم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن علی بن ابی طالب بن ابی طالب.

از مهم‌ترین اقدامات سیف‌الدوله، جنگ‌های او با رومیان بوده است. حمدانیان با وجود پاره‌ای کاستی‌ها، امیرانی دانش‌دوست و ادب‌پرور بودند و دربارشان به ویژه سیف‌الدوله – محفل شاعران و دانشمندان بود. حمدانیان موصل در سال ۳۶۹ق ساقط شدند، اما حمدانیان حلب تا سال ۳۹۲ق بر حکومت باقی ماندند. عوامل انقراض آنان عبارت بود از: وجود رقبایی همچون آل بویه و فاطمیان، بی‌تجربگی و جوانی برخی حکمرانان و کشمکش با رومیان.

زندانی شد، اما فرزندش – حسین – به نبرد با خوارج برخاست و فرزند دیگرش – عبدالله – از سوی خلیفه مکتفی فرمانروای موصل شد. برخی دیگر از پسران او نیز مناصب دیگری یافتند. عبدالله بن حمدان دو پسر به نام‌های حسن و علی داشت. حسن از سوی خلیفه عباسی، لقب ناصرالدوله و علی، لقب سیف‌الدوله گرفت. حمدانیان توانستند حکومت خود را در دو ناحیه شمال عراق با مرکزیت موصل و ناحیه شام با مرکزیت شهر حلب استمرار ببخشند. در موصل، ناصرالدوله و فرزندانش، و در حلب نیز سیف‌الدوله و فرزندانش حکومت کردند.

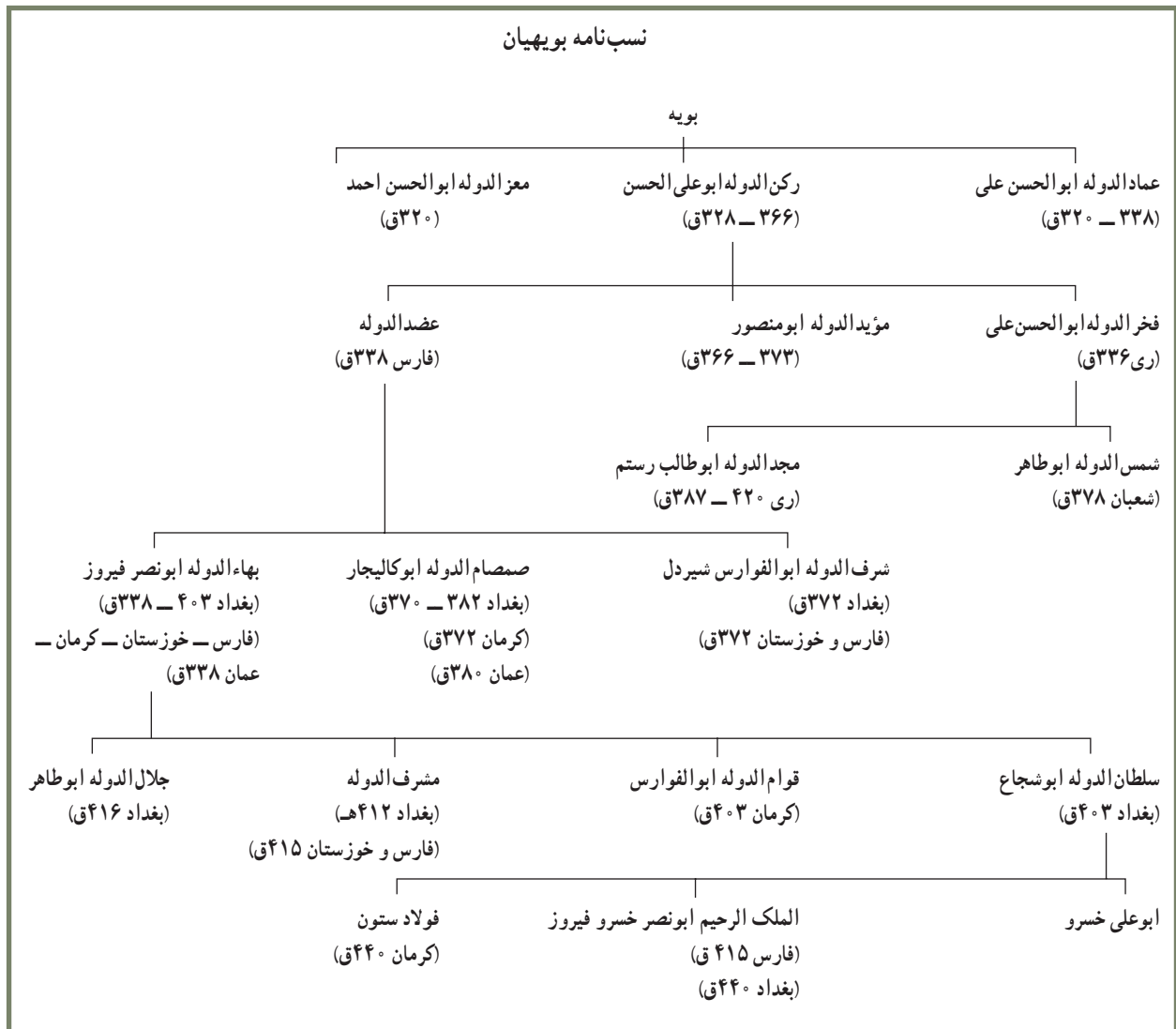
جدول امیران بنی‌حمدان (حمدانیان)

سال خلافت	نام امیر	ردیف
	الف – حمدانیان موصل	
۳۱۷ – ۳۵۸ق	ناصر الدوله حسن	۱
۳۵۸ – ۳۶۹ق	عدة الدوله ابوتغلب	۲
۳۶۹ق	غلبه آل بویه	
۳۷۱ – ۳۸۹ق	ابوظاهر ابراهیم و ابو عبدالله الحسین (هر دو مشترکاً از طرف آل بویه حکومت کردند)	۳ و ۴
	ب – حمدانیان حلب	
۳۳۳ – ۳۵۶ق	سیف الدوله علی اول	۱
۳۵۶ – ۳۸۱ق	سعد الدوله شریف اول	۲
۳۸۱ – ۳۹۲ق	سعید الدوله سعید	۳
۳۹۲ – ۳۹۴ق	ابوالحسن علی دوم	۴
۳۹۴ – ۳۹۹ق	ابوالمعالی شریف دوم	۵

است. آل بویه در این دوره تلاش کردند با بهره‌گیری از موقعیت خوبی که به دست آوردند نمادهای مذهب تشیع را آشکار سازند. نخستین حکمرانان این سلسله، شیعه زیدی مذهب، اما سایر حکمرانان آل بویه شیعه دوازده امامی بودند.

۵- دولت آل بویه: سلسله‌ای بود ایرانی و شیعی مذهب که در فاصله سال‌های ۳۲۲ تا ۴۴۷ق بر بخش بزرگی از ایران، عراق و مرزهای شمالی شام فرمان راندند. ویژگی مهم این سلسله، تسلط بر دستگاه خلافت عباسی در فاصله سال‌های ۳۳۴ق تا پایان کار این سلسله

نسب‌نامه بویه‌یان



۶- دولت بنی‌مزید: این حکومت در اواخر سده

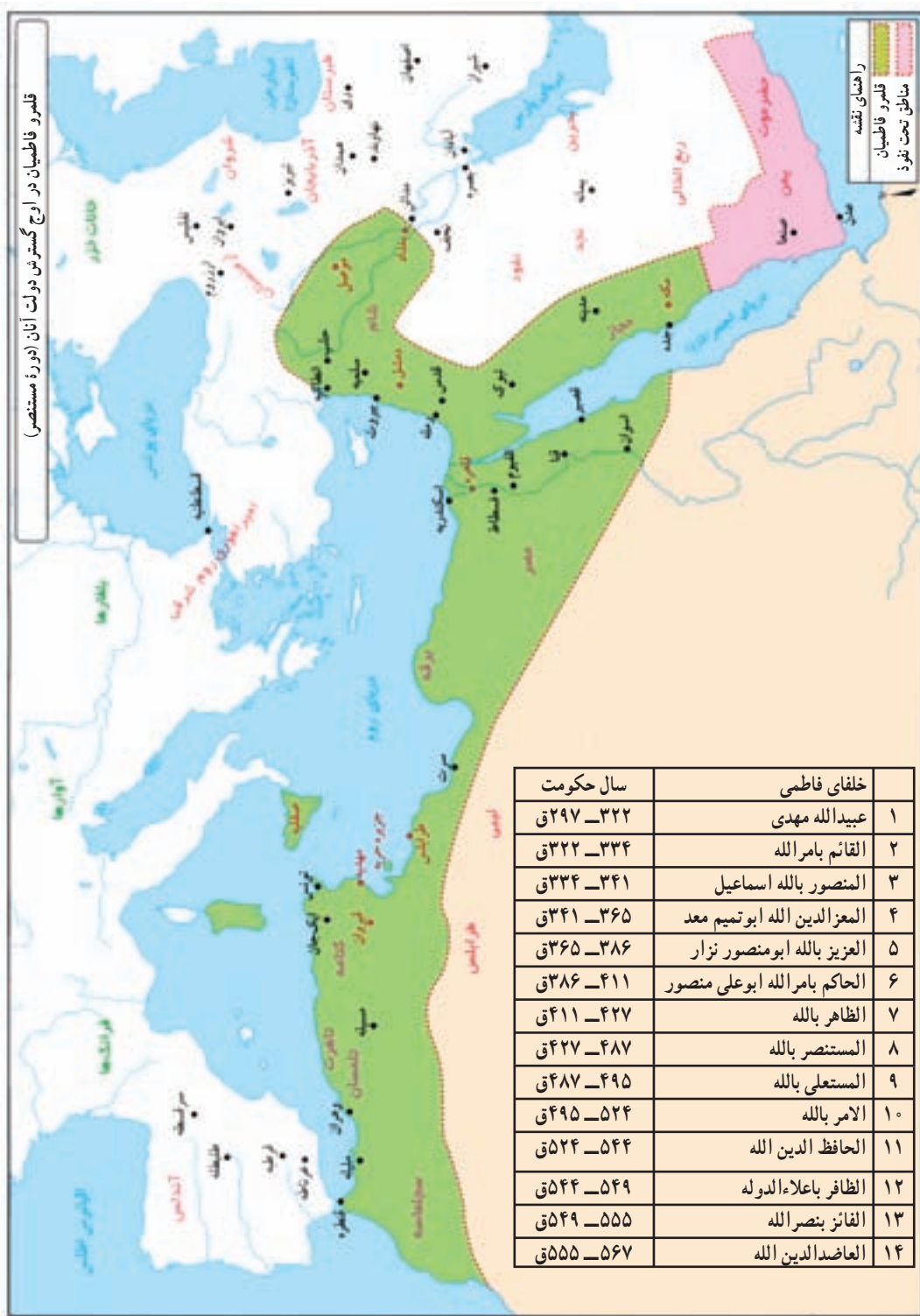
چهارم هجری شکل گرفت و تا نیمه سده ششم هجری (۵۵۸ق) ادامه حیات داد. قلمرو آن، مناطقی از جنوب بغداد تا شمال بصره را در برمی‌گرفت. اینان از قبایل مهاجر جنوب عربستان به عراق بودند که توانستند با حمایت دولت شیعی آل بویه، دولتشان را پایه‌ریزی کنند. مؤسس آن، «مزید بن مزید» بود. فرزندش - «علی» - و نواده‌اش - «دبیس» - از حکام مقتدر این حکومت بوده‌اند. مذهب بنی‌مزید، تشیع اثنی‌عشری، و از مهم‌ترین خدماتشان، بنای شهر «حله» بود که بعدها، مهد پرورش

علماء و دانشمندان شیعی شد.

۷- دولت‌های اسماعیلی مذهب: در سده‌های

سوم تا هفتم هجری، دولت‌هایی با گرایش به مذهب اسماعیلیه، در نقاط گوناگون، از شمال آفریقا تا یمن و نواحی مرکزی ایران مانند دولت‌های قرامطه بحرین، فاطمیان مصر و اسماعیلیان الموت روی کار آمدند. قرامطه گروهی بودند که از سال ۲۶۴ق حرکت تبلیغی و نظامی خود را آغاز کردند. اینان را به اعتبار یکی از بزرگترین رهبران‌شان - موسوم به حمدان قرمط - قرامطه خوانده‌اند. گرچه آنان، محمد بن اسماعیل بن

قلمرو فاطمیان در اوج گسترش دولت آنان (دوره مستنصر)



فاطمیان نیز، سلسله‌ای با گرایش به مذهب اسماعیلیه بودند. اینان، از سال ۲۹۷ تا ۵۶۷ ق، ابتدا در شمال آفریقا (تونس) سپس در مصر خلافت کردند. به آنان فاطمی گفته می‌شد؛ زیرا خود را از نسل امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها می‌دانستند. مؤسس آن، «عبیدالله المهدی»^۱ است. آن‌ها در سال ۳۵۸ ق مصر را تصرف کرده و قاهره را به عنوان پایتخت خود بنا کردند.

امام جعفر صادق علیه السلام را امام خود می‌خواندند، اما گرفتار عقاید و رفتارهای کاملاً ضد اسلامی شدند و بارها کاروان حُجاج را غارت کردند. در اواخر قرن سوم هجری، یکی از قرامطیان - موسوم به ابوسعید جنابی - توانست بحرین را تصرف کند و حکومتی تشکیل دهد که تنها یکی از رفتارهای زشت آن، حمله به مکه و کشتار حاجیان بود. این حکومت در سال ۳۶۳ ق از خلیفه فاطمی مصر شکست خورد و نابود شد.



مسجد الازهر قاهره

۱- عبیدالله بن حسین بن احمد بن عبد الله بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام.



سکه المعز خلیفه فاطمی

در آمد، حسن صباح بود. وی در سال ۴۶۹ق به مصر سفر کرد و یک سال و نیم در آنجا ماند. در این زمان، خلیفه فاطمی، «مستنصر» بود. با مرگ او، بین دو پسرش - نزار و مُستعلی - اختلاف افتاد. حسن صباح از نزار حمایت کرد و پس از بازگشت به ایران، در سال ۴۸۳ق قلعه «الموت» را در ارتفاعات شمالی قزوین تصرف کرد و حکومت «اسماعیلیان نزاری» را تشکیل داد. پایان این حکومت به دست هلاکوخان مغول بود که در سال ۶۵۴ق قلعه الموت را تصرف و ویران کرد.

در طول دوره خلافت فاطمیان، با وجود جنگ‌های صلیبی و بی‌نظمی‌ها و شورش‌ها، امور مصر رونق فراوان گرفت و فعالیت‌های فکری، ادبی و هنری نیز افزایش یافت.

اسماعیلیان ایران

فاطمیان از موقعیت خود برای نشر مذهب اسماعیلیه در نقاط مختلف - از جمله ایران - بهره می‌بردند. یکی از کسانی که با تبلیغات مبلغان اسماعیلی، به این مذهب

قلعه‌های اسماعیلیه در ایران در دوران حسن صباح



سیدرضی و نهج البلاغه

سیدرضی یا شریفرضی، لقب یکی از درخشان‌ترین چهره‌های علمی شیعه است. نام و نسب او محمدبن حسین بن موسی بن محمدبن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام بود؛ بنابراین وی و برادرش - علی که معروف به سیدمرتضی علم الهدی بود - از نسل امام هفتم بوده‌اند. او در سال ۳۵۹ق در بغداد زاده شد. پدرش - حسین - به نقیب سادات بود و به امور آنان رسیدگی می‌کرد و این مقام پس از پدر، به سیدرضی رسید. سیدرضی از همان اوان طفولیت، نبوغ و استعداد عجیبی داشت. از ده سالگی سرودن شعر را آغاز کرد و از همان دوران طفولیت به همراه برادرش، به افتخار شاگردی شیخ مفید نائل آمد. در این باره، نقل شده که شبی شیخ مفید در عالم رؤیا، مشاهده کرد که حضرت فاطمه سلام الله علیها دست دو فرزند خردسالش - حسن و



حسین علیهما السلام - را گرفته و نزد او آمد و فرمود: ای شیخ، به آنان علم فقه بیاموز! شیخ از این رؤیا در تحیر بود که صبحگاهان، مادر سیدرضی و سیدمرتضی در حالی که دست آن دو را گرفته بود نزد شیخ آمد و به او گفت: ای شیخ به این دو، علم فقه بیاموز! و شیخ تعبیر رؤیای خود را باز یافت. سیدرضی پس از عمری نسبتاً کوتاه و پس از خدمات علمی فراوان، در ششم محرم سال ۴۰۶ق رحلت کرد و در خانه‌اش - کنار حرم کاظمین علیهما السلام - در بغداد دفن شد. گفته‌اند: برادرش - سیدمرتضی - از شدت اندوه، توانست در مراسم تشییع او شرکت کند. از مهم‌ترین آثار سیدرضی، کتاب نهج البلاغه است. وی پس از نوشتن کتاب خصائص الائمة، به فکر جمع‌آوری بخشی از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات کوتاه امیرمؤمنان امام علی علیه السلام افتاد. از این رو، نهج البلاغه را فراهم آورد که شاهکاری ادبی است و شرح‌های فراوان بر آن نگاشته شده است.

- ۱- آیا تشیع در دوره حضور ائمه علیهم‌السلام روند رو به گسترش داشت؟ توضیح دهید.
- ۲- عوامل گسترش روز افزون تشیع را برشمارید.
- ۳- قدیم‌ترین ناحیه شیعه‌نشین در ایران کجا بود و چه کسانی تشیع را به آنجا رساندند؟
- ۴- عواملی که موجب بروز انشعابات در تشیع شد را برشمرده و به صورت خلاصه توضیح دهید.
- ۵- مهم‌ترین فرقه‌های منشعب از تشیع را برشمرده و یکی از آن‌ها را معرفی کنید.
- ۶- عوامل اصلی قیام‌های علویان را بیان کنید.
- ۷- مهم‌ترین قیام‌های علویان در عصر عباسیان را برشمرده و یکی از آن‌ها را معرفی کنید.
- ۸- حکومت‌های علویان در عصر عباسیان را برشمرده و یکی از آن‌ها را معرفی کنید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- درباره سابقه تاریخی قم و نقش آن در گسترش تشیع تا عصر حاضر، پژوهشی فراهم کنید.
- ۲- درباره نقش دولت آل بویه در حمایت از شیعیان و دانشمندان شیعی جست و جو کرده و پژوهشی ارائه کنید.

بخش سوم

اسلام در آندلس

اسلام در اندلس

مقدمه

از خلال درس‌های گذشته دانستیم که قلمرو اسلامی در طول دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس، رشد زیادی کرد و مناطق بسیاری را تحت پوشش قرار داد. در این درس چگونگی ورود اسلام به اروپا در سده‌های اولیه بررسی می‌شود.

فتح اندلس (اسپانیا) توسط مسلمانان به منزله ورود رسمی اسلام به اروپا بود که از اهمیت بالایی برخوردار است؛ اما پس از چند قرن، با سرنوشتی غمبار مواجه شد که در این درس با چگونگی آن آشنا می‌شوید.

فتح اندلس؛ علل و چگونگی

خود حاکم «طنجه»^۱ بود؛ بدین لحاظ، نسبت به اندلس، آگاهی‌های خوبی داشت. او، در سال ۹۲ ق، به فرمان موسی بن نصیر، به همراه سپاهی - به تعداد هفت تا دوازده هزار نفر - به وسیله کشتی‌هایی، از عرض تنگه^۲ گذشت و به سواحل جنوبی اندلس رسید. طارق بن زیاد موفق شد در مدتی کوتاه - قریب به یک سال - شهرهای متعددی را از جنوب تا شمال اندلس به تصرف درآورد. از سوی دیگر، موسی بن نصیر نیز در سال ۹۳ ق،

اندلس، نامی است که مسلمانان به بخشی از شبه جزیره ایبری، واقع در جنوب اسپانیا و جنوب شرقی پرتغال و گاه به تمام آن داده‌اند. مسلمانان در اواخر سده اول هجری توانستند این منطقه را فتح کنند. قهرمان اصلی این فتح، شخصی است موسوم به «طارق بن زیاد». او غلام موسی بن نصیر - حاکم آفریقا از طرف ولید بن عبدالملک اموی - بود. طارق

۱- این شهر، در غربی‌ترین قسمت شمال آفریقا و در ساحل جنوبی تنگه جبل طارق واقع بود.

۲- این تنگه، دریای سرخ را به اقیانوس اطلس متصل می‌کند. پس از عبور طارق بن زیاد، شبه جزیره‌ای که در ناحیه شمال شرقی این تنگه است

به جبل طارق معروف شد و تنگه نیز پس از آن، تنگه جبل طارق نامیده شد (بنگرید به: دایرة المعارف مصاحب، مدخل جبل طارق).



فتح اندلس
 ۹۲ ق. / ۷۱۱ م.
 مسیر طارق بن زیاد
 مسیر موسی بن نصیر
 مسیر عبدالعزیز بن موسی
 مناطق که مسلمانان در اندلس
 فتح کردند.
 مناطق که مسلمانان فتح کردند
 و از آن عقب نشستند.

۲- رفتارهای انسانی مسلمانان با مردم مناطق فتح شده.

شایان توجه است که هرچند فتح اندلس در زمان حاکمیت امویان به وقوع پیوست، اما فاتحان اصلی، مسلمانانی بودند که کمابیش با تعالیم اسلامی آشنایی داشتند. فرامین رسول خدا ﷺ دربارهٔ چگونگی رفتار با طرف مقابل در جنگ‌ها، به گوش آنان رسیده بود. از این رو، فتح اندلس، آثار مثبتی برای مردم این ناحیه به دنبال داشت که عبارت بود از:

۱- آشنایی ساکنان اندلس - که عمدتاً مسیحی بودند - با تعالیم آسمانی دین اسلام؛

۲- پیدایش زمینه‌های رشد علمی اروپا، در سایه آشنایی با تجارب علمی مسلمانان. گفتنی است که به هنگام فتح اندلس، اروپا در تاریکی جهل و ناآگاهی به سر می‌برد، و رهبران کلیسا، با هرگونه نوآوری علمی مخالفت می‌ورزیدند و دانشمندان را به پای میز محاکمه می‌کشاندند؛

۳- نفی تبعیضات کاذب و موهوم دینی و نژادی که از سوی رهبران کلیسا نیز ترویج می‌شد؛

۴- تبدیل شدن نظام مالیاتی سنگین و کمرشکن پیش از فتح اندلس، به نظام مالیات سرانه (جزیه) که از غیرمسلمانان برای حمایت از مال و جانسان گرفته می‌شد و مبلغی اندک بود.

با سپاهی عظیم، از تنگهٔ جبل طارق گذشت و فتوحات طارق را تکمیل کرد. سپس طارق، راهی غرب شد، تا سرزمین‌های شمال غربی را فتح کرد، و موسی بن نصیر نیز به سمت کوه‌های پیرنه در منتهی‌الیه شمال شرقی اندلس پیش رفت تا بقایای ویزیگوت‌ها را از بین ببرد. وی قصد داشت از این مسیر وارد فرانسه شود و پس از فتح جنوب شرقی اروپا، از راه قُسْطَنْطَیْنَه، به شام بازگردد. اما اقدام نابه‌جای خلیفهٔ اموی - ولید بن عبدالملک - در فراخوانی موسی بن نصیر و طارق بن زیاد به دمشق، مانع انجام این کار شد؛ اقدامی که می‌توانست اسلام را به تمامی اروپا نشر دهد.

موسی بن نصیر، شهر «اشبیلیه» را پایتخت اندلس قرار داد و فرزندش - عبدالعزیز - را بر آنجا گماشت و خود، به همراه طارق بن زیاد، در سال ۹۵ ق به دمشق رفت.^۲

در یک جمع‌بندی، می‌توان عوامل پیروزی مسلمانان در فتح اندلس را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- نارضایتی عمومی مردم اندلس از ستمگری پادشاه ویزیگوت‌ها (رودریک)؛

۲- امتیازات موهوم کلیسا و بی‌عدالتی‌هایی که به نام دین حضرت مسیح ﷺ رایج شده بود؛

۳- ندای برابری و نفی تبعیض نژادی و اجتماعی که مسلمانان - به پیروی از اسلام - سر می‌دادند؛

۱- ویزیگوت‌ها، ساکنان پیشین اندلس بودند که نزدیک به سه قرن بر این سرزمین حکم راندند و پادشاه آنان در این زمان، رودریک بود.
۲- ورود این دو سردار فاتح، با بیماری ولید بن عبدالملک همزمان بود. از این رو، جانشین خلیفه - سلیمان بن عبدالملک - اصرار داشت که ورود آن دو، به همراه غنائم، با کمی تأخیر انجام گیرد تا با مرگ ولید، فتح اندلس به نام او رقم خورد. اما موسی بن نصیر - بی‌توجه به این درخواست - وارد دمشق شد. همین امر موجب شد وی و فرزندش - عبدالعزیز - مورد خشم سلیمان قرار گیرند. خودش عزل و شکنجه شد و فرزندش نیز پس از مدت کوتاهی، طی یک توطئهٔ مرموز کشته شد!

یک توضیح

مسلمانانِ فاتح، تعالیم و رفتارهای رسول خدا ﷺ در جنگ‌ها را به خاطر داشتند که بخشی از آن‌ها بدین قرار است:

- ۱- عدم کشتار زنان، کودکان، پیران و فراریانِ دشمن
- ۲- پرهیز از بستن یا مسموم کردن آب آشامیدنی دشمن
- ۳- پرهیز از به آتش کشیدن باغ‌ها و مزارع دشمن
- ۴- عفو و آزادی اسیران، مگر در موارد استثنایی
- ۵- مثله نکردن کشته‌های دشمن؛ (مثله کردن، یعنی بریدن اعضای بدن کشته‌ها)
- ۶- پرهیز از گرفتن پول یا مالی در برابر تحویل دادن اجساد دشمنان
- ۷- پرهیز از عبور دادنِ بازماندگانِ کشتگان، از کنار اجساد آن‌ها
- ۸- تأکید بر امانت‌داری، حتی نسبت به امانت‌های دشمنان

«بلاط الشهداء» بود. این واقعه در رمضان سال ۱۱۴ ق در محلی موسوم به «تورو پواتیه» در جنوب فرانسه، میان سپاه مسلمانان - به فرماندهی عبدالرحمان غافقی - و سپاه مسیحیان - به فرماندهی شارل مارتل - رخ داد. این جنگ، به علت فراوانی سپاه شارل مارتل، شبیخون آنان به پشت سپاه مسلمانان و از هم پاشیدگی آن، و نیز کشته شدن فرمانده آنان، به پیروزی سپاه شارل و عقب‌نشینی مسلمانان منجر شد و مسلمانان موفق به فتح فرانسه و دیگر نقاط اروپا نشدند.

ب) دوره حاکمیت مستقیم امویان؛ امارت - خلافت: با شکست مروان حمار - آخرین خلیفه اموی - در سال ۱۳۲ ق و تعقیب بنی امیه توسط بنی عباس، یکی از نوادگان هشام بن عبدالملک اموی، به نام عبدالرحمان بن معاویه بن هشام و معروف به «الداخل» به سوی فلسطین و سپس آفریقا فرار کرد. او پس از پنج سال سرگردانی،

حکومت مسلمانان در اندلس را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

- ۱- دوره حاکمیت والیان دست‌نشانده امویان (۹۳ تا ۱۳۸ ق).
- ۲- دوره حاکمیت مستقیم امویان، پس از سقوط خلافت امویان در دمشق، و فرار بقایای آنان به اندلس (۱۳۸ تا ۴۲۲ ق).
- ۳- دوره معروف به حاکمیت ملوک الطوائفی (۴۲۲ تا ۸۹۷ ق).

الف) دوره حاکمیت والیان دست‌نشانده: در دوره اول، پس از فتح نواحی مختلف اندلس، والیانی چند بر آن، حکم راندند. طی این مدت، مسلمانان تلاش کردند فرانسه را نیز تصرف کنند، اما پس از یک سلسله جنگ و درگیری در مناطق جنوبی فرانسه، ناچار به عقب‌نشینی شدند. از مهم‌ترین و خونین‌ترین این درگیری‌ها، واقعه

شمال و جنوب بودند. در این سال، عبدالرحمان سوم - هشتمین حکمران اموی اندلس - خود را خلیفه الناصر خواند، و این در حالی بود که حکمرانان قبلی، خود را امیر می خواندند. حکومت اموی اندلس در این دوره، قدرت و نفوذ کم مانندی به دست آورد و اندلس اسلامی، آرامش و امنیت دوباره یافت. خلیفه الناصر، بسیاری از مخالفان را سرکوب کرد و شهرهای از دست رفته را بازپس گرفت. دوره او، همچنین، دوره رونق صنعت، تجارت، هنر، ادبیات و علوم به شمار می رود.

سرانجام توانست عده ای از بربرهای آفریقایی - که از بستگان مادری اش بودند - را با خود همراه سازد. وجود ناآرامی ها و درگیری ها میان مسلمانان فاتح اندلس به او فرصت داد تا با تصرف شهر قرطبه در سال ۱۳۹ق، حکومت امویان را در اندلس پایه ریزی کند. عبدالرحمان تا سال ۱۶۳ق سرگرم سرکوب شورش های داخلی بود و پس از آن، به سال ۱۷۳ق درگذشت. جانشینان او تا سال ۳۱۷ق مجدداً درگیر جنگ ها و برخی شورش های داخلی و نیز حملات مسیحیان از

جدول خلفای اموی در اندلس

ردیف	نام خلیفه	سال خلافت
۱	عبدالرحمان بن معاویه (عبدالرحمان اول معروف به الداخل)	۱۷۲-۱۳۸ ق
۲	هشام بن عبدالرحمان (هشام اول)	۱۸۰-۱۷۲ ق
۳	حکم بن هشام (حکم اول)	۲۰۶-۱۸۰ ق
۴	عبدالرحمان بن حکم (عبدالرحمان دوم)	۲۳۸-۲۰۶ ق
۵	محمد بن عبدالرحمان (محمد اول)	۲۷۳-۲۳۸ ق
۶	منذر بن محمد	۲۷۳-۲۷۳ ق
۷	عبدالله بن محمد	۳۰۰-۲۷۵ ق
۸	عبدالرحمان بن محمد (عبدالرحمان سوم)	۳۵۰-۳۰۰ ق
۹	حکم بن عبدالرحمان (حکم دوم)	۳۶۶-۳۵۰ ق
۱۰	هشام بن حکم (هشام دوم)	دوره اول خلافتش ۳۹۹-۳۶۶ ق
۱۱	محمد بن هشام (محمد دوم)	دوره اول خلافتش ۴۰۰-۳۹۹ ق
۱۲	سلیمان بن حکم	دوره اول خلافتش ۴۰۰ ق
	محمد بن هشام (محمد دوم)	دوره دوم خلافتش ۴۰۰ ق
	هشام بن حکم (هشام دوم)	دوره دوم خلافتش ۴۰۳-۴۰۰ ق
	سلیمان بن حکم	دوره دوم خلافتش ۴۰۷-۴۰۳ ق
	علی بن حمود (از خلفای بنی حمود)	۴۰۷ ق
۱۳	عبدالرحمان بن محمد (عبدالرحمان چهارم)	۴۰۸-۴۰۷ ق
	قاسم بن حمود (از خلفای بنی حمود)	دوره اول خلافتش ۴۱۲-۴۰۸ ق
	یحیی بن علی (از خلفای بنی حمود)	دوره اول خلافتش ۴۱۳-۴۱۲ ق
	قاسم بن حمود	دوره دوم خلافتش ۴۱۴-۴۱۳ ق
۱۴	عبدالرحمان بن هشام (عبدالرحمان پنجم)	۴۱۴ ق
۱۵	محمد بن عبدالرحمن (محمد سوم)	۴۱۶-۴۱۴ ق
	یحیی بن علی (از خلفای بنی حمود)	دوره دوم خلافتش ۴۱۸-۴۱۶ ق
۱۶	هشام بن عبدالرحمان (هشام سوم)	۴۲۲-۴۱۸ ق

دولت‌های گوناگونی را تجربه کرد. تعداد این دولت‌ها را تا پایان عصر ملوک الطوائفی اندلس ۳۸ دولت برشمرده‌اند.

امیران مرابطون در شمال و غرب آفریقا و اسپانیا

یوسف بن تاشفین (۴۵۳ ق)
ابراهیم بن ابی بکر (۴۶۷-۴۶۲ ق)
علی بن یوسف (۵۰۰ ق)
تاشفین بن علی (۵۳۷ ق)
ابراهیم بن تاشفین (۵۴۰ ق)
اسحاق بن علی (۵۴۱-۵۴۰ ق)

در طول این دوره، مسیحیان حملات گسترده‌ای را متوجه این دولت‌های کوچک و بزرگ می‌کردند. در سال ۴۸۷ ق، مسیحیان، شهر طُلَيْطَلَه را تصرف کردند. از آنجا که امیران دیگر شهرها، خود را در خطر می‌دیدند از یوسف بن تاشفین - فرمانروای سلسلهٔ مرابطون در مراکش - درخواست کمک کردند. وی نیز با سپاهی بزرگ، مسیحیان را به سختی شکست داد، اما دریافت که دولت‌های ضعیف و رقیب مسلمانان در اندلس، توان مقابله با مسیحیان را ندارند و به زودی، اندلس به دست مسیحیان سقوط خواهد کرد و سرزمین مراکش نیز از تهدید آنان در امان نخواهد ماند. از این رو، در سال ۴۸۳ ق به قصد براندازی ملوک الطوائفی، روانهٔ اندلس شد و با تصرف شهرهای بزرگ آنجا، به تدریج بر سراسر اندلس دست یافت. حکومت او و فرزند و نوادگانش تا نیم قرن به درازا کشید.

در سال ۵۱۷ ق، دولت موحدون به معارضة با دولتِ مرابطون برخاست. «محمد بن عبدالله بن تومرت» که فردی دانشمند بود و خود را از نسلِ امام حسنِ مجتبی علیه السلام برمی‌شمرد، سر سلسلهٔ این دولت است.

پس از عبدالرحمان سوم، دوباره درگیری‌های متعددی میان مسلمانان و مسیحیان درگرفت که غالباً با پیروزی مسلمانان خاتمه یافت. از این رو، امرای مسیحی نواحی مختلف خواستار صلح شدند. در این دوره، به مدت ۳۵ سال، وزارت در دست فردی به نام محمد بن ابی عامر - ملقب به المنصور - و فرزندش - عبدالملک - بود. این دو، نقش مهمی در دفع حملات مسیحیان و رونق و شکوفایی حکومت مسلمانان در اندلس داشتند، اما پس از آنان، اندلس به ورطهٔ جنگ‌های داخلی کشیده شد. این وضع، در نهایت به سقوط خلافت امویان اندلس در سال ۴۲۲ ق منجر شد^۱. شهرهای مختلف به دست خاندان‌های متعدد عرب افتاد و دورهٔ سوم حکومت مسلمانان بر اندلس - یعنی دورهٔ ملوک الطوائفی - آغاز شد.

ج) دورهٔ حکومت ملوک الطوائفی: پس از سقوط امویان اندلس، وحدت سیاسی بخش اعظم این سرزمین از هم پاشید و مناطق مختلف، حکمرانان متعددی یافت و آشوب‌ها و ناآرامی‌های سیاسی پایتخت، به عمال دولتی و فرمانروایان استان‌ها اجازه داد که به تدریج استقلال خود را اعلام کنند.

آغاز استقلال طلبی در مناطق مختلف، به سال ۴۰۰ ق بازمی‌گردد، تا آن که در سال ۴۲۲ ق، دولت امویان در قرطبه، به دست یکی از همین مدعیان - موسوم به بنی جهور - سرنگون شد. مؤسس دولت بنی جهور، جهور بن محمد بن جهور نام داشت که پس از سقوط امویان، قدرت را به دست گرفت و دولت او و فرزندانش، تا سال ۴۶۲ ق ادامه یافت. در طول چهار و نیم قرن حکومت ملوک الطوائفی، نواحی و شهرهای مختلف،

۱- در این دوره که سه قرن طول کشید، شانزده نفر از امویان حکومت کردند.

وی مدعی شد که همان مهدی آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و توانست قبایل بربر را به خود جذب کند^۱. جانشین او - عبدالمؤمن بن علی - دولت موحدون را در سال ۵۲۴ ق تأسیس کرد. وی در سال ۵۴۱ ق به حکومت مرا بطون بر مراکش و سپس اندلس پایان داد.

امیران موحدون شمال آفریقا و اسپانیا

عبدالمؤمن بن علی کومی (۵۲۴ ق)
 یوسف بن عبدالمؤمن (۵۵۸ ق)
 یعقوب بن یوسف ملقب به منصور (۵۸۰ ق)
 محمد بن یعقوب ملقب به ناصر (۵۹۵ ق)
 یوسف بن محمد (یوسف دوم) ملقب به مستنصر (۶۱۰ ق)
 عبدالوحید بن یوسف اول ملقب به مخلوع (۶۲۱ ق)
 یحیی بن محمد ملقب به مستعصم (۶۲۴-۶۲۳ ق) از این زمان به بعد اقتدار موحدون دستخوش معارضه دو امیر زیر بود:
 [۱- ادریس بن یعقوب ملقب به مأمون (۶۳۰-۶۲۴ ق)]
 [۲- عبدالوحید بن ادریس اول ملقب به رشید (۶۳۰ ق)]
 عبدالوحید بن ادریس اول ملقب به رشید (۶۳۳ ق)
 علی بن ادریس اول ملقب به سعید (۶۴۰ ق)
 عمر بن اسحاق ملقب به مرتضی (۶۴۶ ق)
 ادریس بن محمد دوم ملقب به واثق (۶۶۸-۶۶۵ ق)

کوچک دیگر، چیزی باقی نماند. در غرناطه، دولت بنی نصر (بنی‌احمر) حکومت داشت. مؤسس آن، «محمد بن یوسف نصری» - معروف به ابن‌احمر - از خاندان بنی نصر بود که بر ضد دولت موحدون سر به شورش برداشت و در سال ۶۳۵ ق در غرناطه، دعوی استقلال کرد.

مسیحیان پس از تسلط بر شهرهای بزرگ اندلس، بارها به قلمرو ابن احمر یورش بردند، اما هر بار با مقاومت شدید سپاهیان غرناطه روبه‌رو شدند.

بنی نصر یا بنی احمر، بیش از دو قرن و نیم بر جنوب اندلس حکم راندند. سرانجام در سال ۸۹۸ ق، پس از پیمان صلحی که ابو عبدالله محمد بن علی، آخرین امیر بنی نصر با فرناندوی پنجم، پادشاه اسپانیا امضاء کرد، شهر غرناطه و تمامی اندلس به تصرف مسیحیان درآمد. این واقعه پایانی بر هشت قرن حضور و حکومت مسلمانان در اندلس بود.

عوامل اصلی سقوط حکومت مسلمانان در اندلس

۱- عوامل سیاسی:

- تجمیع قدرت مسیحیان اروپا بر ضد اسلام؛
- اختلافات و رقابت‌های دولت شهرها با یکدیگر
- خیانت وزرا و والیان، و هم‌پیمانی آنها با مسیحیان، بر ضد رقبای مسلمان؛
- دوری اندلس از مرکز خلافت عباسی (بغداد) و بی‌لیاقتی خلفای عباسی در حمایت از مسلمانان در اروپا.

در روزگار حاکمیت موحدون، اندلس دستخوش موج عظیمی از حملات بی‌دری مسیحیان شد و قلمرو مسلمانان در شرق و غرب، یکی پس از دیگری به دست مسیحیان افتاد. از آن پس، اوضاع اندلس رو به پریشانی نهاد و تضعیف روزافزون موحدون و انقراضشان در سال ۶۲۰ ق، مسیحیان را در تصرف شهرهای دیگر اندلس مصمم‌تر ساخت. هنوز قرن هفتم هجری به پایان نرسیده بود که تمام شهرهای اسلامی اندلس در شمال و غرب و شرق، به دست مسیحیان فرانسه افتاد و از قلمرو حاکمیت مسلمانان در اندلس، جز غرناطه در جنوب، و چند شهر

۱- او در سال ۵۲۴ ق درگذشت.

۲- عوامل فرهنگی :

– میدان دادن به مبلغان مسیحی برای تبلیغ مسیحیت در میان مسلمانان؛
– ازدواج حُکّام با زنان مسیحی و نفوذ مسیحیت به دربار حاکمان.

۳- عوامل اخلاقی :

– ترویج شراب‌خواری و شهوت‌رانی در بین جوانان مسلمان به وسیله رهبران کلیسا؛
– خوشگذرانی و عشرت‌طلبی حاکمان، و بنا کردن کاخ‌های مجلل و حرمسراها.
سقوط اندلس، پیامدهای تلخی برای مسلمانان به دنبال داشت. مسیحیان به هیچ یک از مفاد پیمان صلح با

ابوعبدالله – آخرین حاکم غرناطه – عمل نکردند.

آنان، مسلمانان را مجبور به ترک کیش اسلام و قبول آیین مسیحیت می‌کردند، در غیر این صورت، شکنجه و سوزانده شدن به صورت زنده، در انتظارشان بود!

اسقف اعظم شهر طُلُیْطَلَه فتوا داد که همه اعراب غیرمسیحی را با زن و فرزندان از دم تیغ شمشیر بگذرانند و نیز فرمان داد کتاب‌های بسیاری از مسلمانان را بسوزانند و سرانجام، حکم اخراج همه مسلمانان از اندلس را صادر کردند و تعداد زیادی از آن‌ها در بین راه به قتل رسیدند!



برادران هم عقیده در تظاهرات هفته مقدس



در پایان تسخیر مجدد اسپانیا به وسیله فردیناندو و ایزابلا (۱۴۹۲ م) محاکم تفتیش عقاید و تعقیب مسلمانان و کلیمیان به پا شد. حکم این دادگاه‌ها را جلادان داوطلبی که چهره خود را می‌پوشاندند، به موقع اجرا می‌گذاشتند.

گوستاولوبون - مورخ فرانسوی - جنایات مسیحیان اندلس در حق مسلمانان را بی نظیر دانسته و از عقب ماندگی اندلس پس از اخراج مسلمانان، از نظر کشاورزی و صنعت و مظاهر تمدن، گزارش قابل توجهی ارائه کرده است.^۱

فکر کنید و پاسخ دهید

تحلیل شما دربارهٔ وضع غمبار مسلمانان اندلس و علل آن چگونه است؟



کاخ حمراء غرناطه

به جرأت گفت، اروپائیان، بخشی از پیشرفت‌های علمی خود در قرون بعد را مرهون آشنایی با فرهنگ و تمدن مسلمانان اندلس هستند. این پیشرفت‌ها در عرصهٔ علوم

میراث اسلامی اندلس
دورهٔ حاکمیت مسلمانان در اندلس با پیشرفت‌های شگرف علمی و تمدنی همراه بود، به گونه‌ای که می‌توان

۱- لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ص ۷۲۴-۷۴۱.

گوناگون و نیز هنر و معماری به چشم می خورد.

این خطوط به انجام رساندند. هنر سفالگری، ساختن سفالینه‌های زرین فام با اشکال پرندگان و حیوانات، از ابتکارات هنر اندلسی است. همچنین منسوجات و فرش‌های زیبا و کنده کاری بر روی عاج، و نیز تزئینات بر روی اشیای فلزی، از دیگر جلوه‌های هنر اندلسی است.

مسلمانان اندلس توانستند نقش پویا و مؤثری در پیشبرد دانش‌های گوناگون ایفا کنند؛ دانش‌هایی همچون: علوم قرآنی و تفسیر، علوم حدیث، فقه، کلام، فلسفه، ادبیات و شعر، پزشکی، داروسازی، گیاه‌شناسی و کشاورزی، ریاضیات و نجوم. گفتنی است مسلمانان اندلس علاوه بر ترجمه آثار علمی از دیگر زبان‌ها، زمینه ترجمه آثار اسلامی به زبان‌های اروپایی را نیز فراهم کردند.

اندلس اسلامی در عرصه معماری نیز شکوفا بود. از نمونه‌های شگفت معماری این دوره، به این آثار می‌توان اشاره کرد: مسجد قرطبه، مدینه الزهراء در نزدیکی قرطبه، قصر جعفریه در سَرَقُسطَه، قصر کاستیلخو در نزدیکی مُرسیه، مسجد بزرگ اِشْبیلیه، مدینه الحمراء و قلعه‌های نظامی فراوان.

آنان در عرصه هنر نیز خلاقیت و آفرینش کم نظیری از خود نشان دادند. در آنجا، خط مغربی و نیز خط نسخ شرقی رواج داشت و آن‌ها تلاش‌هایی را جهت زیباسازی



مسجد قرطبه اندلس

ابن رشد اندلسی

ابوالولید محمد بن احمد، معروف به «ابن رشد» در سال ۵۲۰ ق در شهر قُزْطَبَه در اندلس زاده شد. پدر و پدربزرگش، هر دو، از دانشمندان و قاضی شهر قرطبه بودند. وی را می‌توان بزرگ‌ترین فیلسوف عرب اندلسی دانست. شهرتِ خاص او، ناشی از شرح و تفسیر آثار ارسطو – فیلسوف بزرگ یونانی – است، به گونه‌ای که اروپاییان نیز به واسطه آثار ابن رشد، با اندیشه‌های ارسطو، آشنایی بیشتری یافتند. آنان، آثار ابن رشد را به زبان‌های لاتین و عبری ترجمه کردند و اکنون، اصلِ عربی بعضی از آثار ابن رشد از بین رفته، اما ترجمه‌های لاتین و عبری آن‌ها موجود است. وی علاوه بر فلسفه، در فقه و پزشکی نیز تبخّر داشت و مدتی نیز در سیویل و قرطبه قاضی بود. وی آثار علمی زیادی از خود بر جای نهاد از جمله: تهافت التهافت (در رد کتاب تهافت الفلاسفه غزالی)، جامع الفلسفه، تفسیر مابعدالطبیعه، الکیلیات فی الطب، و رساله‌ای در حرکت افلاک. ابن رشد در سال ۵۹۵ ق در مراکش درگذشت.^۱

پرسش‌های نمونه

- ۱- اندلس چگونه فتح شد؟ به طور اختصار توضیح دهید.
- ۲- عوامل پیروزی مسلمانان در اندلس چه بود؟
- ۳- آثار مثبت فتح اندلس را بیان کنید.
- ۴- حاکمیت امویان بر اندلس چه مدت به طول انجامید و چه حوادثی را پشت سر نهاد؟
- ۵- دوره ملوک الطوائفی اندلس – تا آغاز دوره مرابطون – را به اختصار معرفی کنید.
- ۶- دوره مرابطون و موحدون در اندلس را به اختصار معرفی کنید.
- ۷- عوامل اصلی سقوط اندلس چه بود؟
- ۸- دو مورد از میراث اسلامی اندلس را معرفی کنید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- مسیحیان ساکن اندلس به لحاظ فرهنگی، سیاسی و اجتماعی – قبل از ورود مسلمانان – وضع نامناسبی داشتند؛ در این باره می‌توانید با مطالعات بیشتر، توضیحات خوبی ارائه کنید.
- ۲- درباره مدینه الزهراء یا مدینه الحمراء – که از مظاهر تمدن اسلامی در اندلس به شمار می‌آیند – پژوهشی تهیه کنید.

۱- برای آگاهی بیشتر درباره این شخصیت، بنگرید به: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۵۸۳.

بخش چهارم

فرهنگ و تمدن اسلامی

فرهنگ و تمدن اسلامی (۱)

مقدمه

ظهور دین اسلام همراه بود با بروز زمینه‌های مناسب برای پیدایش تمدنی عظیم که تعالیم اسلامی نقش اصلی را در آن ایفا کرد. از این پدیده، با عنوان تمدن اسلامی یا تمدن مسلمانان یاد می‌شود. در این درس زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری، و چگونگی رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی و دوره‌های آن بررسی و تحلیل می‌شود.

تعریف فرهنگ و تمدن

می‌آیند.

تمدن: یعنی «مجموعه دستاوردها و اندوخته‌های مادی و معنوی بشر که نمود بیرونی دارند»؛ توضیح آنکه انسان‌ها بر اساس فرهنگ خودشان این امکان را می‌یابند که نیازهای مادی و معنوی خود را تأمین کنند. به عبارت دیگر، زمینه‌های فرهنگی، چگونگی رفع نیازهای مادی و معنوی را تعیین می‌کند. بنابراین، علوم مختلف، هنرها، معماری‌ها، مشاغل و دیگر مظاهر زندگی انسان، در جهان بیرونی پدید می‌آید که از آن‌ها با عنوان تمدن یاد می‌شود.

برای هر یک از این دو واژه، تعاریف گوناگونی ارائه شده است. اما در جمع‌بندی این تعاریف می‌توان آن‌ها را چنین تعریف کرد:

فرهنگ: عبارت است از «وجه تمایز انسان‌ها و حیوانات». توضیح آنکه انسان‌ها در بعضی از ویژگی‌های جسمانی با حیوانات مشترکاتی دارند، اما در چگونگی تأمین نیازهای جسمانی، و همین‌طور، در نیازهای معنوی و روحی با حیوانات تمایز دارند. مهم‌ترین وجوه تمایز معنوی انسان‌ها و حیوانات بدین قرار است:

شناخت و باورها، احساسات و گرایش‌ها، اخلاق، هنر، شیوه‌های زندگی، آموزش و پرورش، ارزش‌ها، آداب و رسوم که همگی جزء مقوله فرهنگ به شمار

دوره‌های تمدن اسلامی

تمدن اسلامی از بدو پیدایش تاکنون، دوره‌هایی را

بنابراین، می‌توان دوره‌های تمدن اسلامی را این‌سان برشمرد^۱:

۱- دوره پیدایش و شکوفایی

۲- دوره اول رکود

۳- دوره خیزش پس از رکود اولیه

۴- دوره دوم رکود

۵- دوره خیزش پس از انقلاب اسلامی.

در ادامه مباحث این درس، و نیز در دو درس

آینده، دوره‌های یاد شده بررسی خواهد شد.

پشت سر نهاده است. در سده‌های آغازین اسلامی، این تمدن همواره رو به رشد و شکوفایی داشت. اما برخی عوامل بیرونی و درونی، ضربات سهمگینی بر پیکره جهان اسلام وارد ساخت و موجب کندی حرکت تمدن اسلامی شد. پس از مدتی رکود، پیدایش چند دولت مقتدر اسلامی - همچون صفویه، عثمانی و گورکانی - خیزش مجددی برای تمدن اسلامی به دنبال آورد. اما فروپاشی این دولت‌ها، رکود مجددی را به دنبال داشت. قرن اخیر - و به ویژه بروز انقلاب اسلامی ایران - را می‌توان نقطه خیزش جدیدی برای تمدن اسلامی به شمار آورد.

یک توضیح

تمدن ایده‌آل

بر اساس باور ما مسلمانان و بسیاری از پیروان دیگر ادیان و مذاهب، بشریت در آینده، ظهور یک منجی جهانی و حکومت عادلانه‌اش را تجربه خواهد کرد. هر چند، در این باره که آن منجی کیست، میان پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، اختلاف وجود دارد، اما همه آنان، بهترین نوع زندگی را در آن حکومت جستجو می‌کنند. به دیگر سخن، بشریت قله‌های رفیع فرهنگ و تمدن را در حکومت عادلانه جهانی فتح خواهد کرد؛ حکومتی که در آن، عقل و دانش، رشد و عمق چشمگیری داشته و نمودهای تمدنی در راستای یک زندگی خدایی و عدالت محور بروز خواهد کرد؛ و این، همان تمدن ایده‌آل بشریت است. به اعتقاد شیعیان و بسیاری از مسلمانان، آن منجی محمد بن حسن عسکری علیه السلام - نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام - است.

برخی از دولت‌های مجاور جزیره العرب - همچون ایران و روم - از بعضی مظاهر تمدنی برخوردار بودند، اما مردم جزیره العرب بهره‌چندانی از آن نداشتند. با ظهور

دوره پیدایش و شکوفایی تمدن اسلامی آغاز شکل‌گیری تمدن اسلامی را با ظهور اسلام باید هم‌زمان دانست. پیش از ظهور اسلام، هر چند

۱- در تقسیم‌بندی دوره‌های تمدن اسلامی و برخی از مباحث سه درس مربوط به فرهنگ و تمدن اسلامی به لحاظ دقت و تتبع خوب، از کتاب پویایی

فرهنگ و تمدن اسلامی، اثر دکتر علی اکبر ولایتی استفاده شد.

دین اسلام، عواملی، زمینه سازِ پیدایش و شکوفایی تمدنی جدید شد که مهم‌ترین آن‌ها بدین قرار است:

۱- آموزه‌های فرهنگی - تمدنی قرآن و

سنت

با ظهور دین اسلام، مسلمانان به طور جدی تشویق به علم‌آموزی شدند و عالمان از جایگاهی بس رفیع برخوردار گشتند. در یکی از فراوان آیات قرآنی که درباره علم، عالم و علم‌آموزی‌اند، چنین می‌خوانیم:

«خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند [پایه‌ای] و کسانی را که به ایشان دانش داده شده پایه‌هایی رفعت مقام دهد و خداوند به آن چه می‌کنید آگاه است»^۱.

رسول خدا ﷺ و سپس امامان معصوم علیهم‌السلام نیز - که نقش مفسر را برای آیات قرآن داشتند - در روایات متعددی، مسلمانان را به علم‌آموزی ترغیب می‌کردند.

رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «دانش را بیاموزید حتی اگر در چین باشد، چرا که فراگیری دانش بر هر مسلمانی واجب است»^۲. و امیر مؤمنان علی علیه‌السلام نیز می‌فرمود: «کسی که برای فراگیری دانش حرکت و تلاش می‌کند همچون مجاهد در راه خداست»^۳.

به علاوه، آموزه‌های دین اسلام، بر بهره‌گیری از نعمت «عقل» برای دستیابی انسان‌ها به کمال‌های مادی و معنوی تأکید دارند؛ و می‌دانیم که بشریت با استفاده از نیروی عقل می‌تواند به اختراعات و اکتشافات بزرگ نائل شود. در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام در این باره

تأکیدات زیادی صورت گرفته است. در قرآن کریم، ضمن برشماری آیات و نشانه‌های خداوند در طبیعت، بشریت به تعقل در این نشانه‌ها فراخوانده شده، تا ضمن پی بردن به خداوند خالق هستی، انسان‌ها به وسیله قدرت عقل بتوانند در طبیعت تصرف کرده و زندگی بهتری برای خود فراهم سازند؛ به یکی از این آیات توجه می‌کنیم:

«به راستی در خلقت آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا به نفع مردم در حرکت‌اند و آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و زمین را پس از مُردنش به وسیله آن زنده ساخته، و در آن از هر نوع جنبنده‌ای پراکنده کرده، و در تغییر دادن بادها، و ابرهای مسخر شده میان آسمان و زمین، برای مردمی که عقل خود را به کار می‌گیرند، نشانه‌هایی [عظیم از قدرت خدا] است»^۴.

۲- مراکز آموزشی

در کنار توصیه‌ها و تأکیدات موجود در آموزه‌های دینی نسبت به فراگیری علم و بهره‌گیری از عقل، پدید آمدن نهادها و مراکز آموزشی، زمینه بسیار مناسبی برای رشد دانش و پرورش دانشمندان، و در نتیجه، شکوفایی تمدن نوپای اسلامی شد. نهادها و مراکز آموزشی در جهان اسلام عبارت بودند از: مساجد، مدارس، کتابخانه‌ها، خانه‌های دانشمندان، بیمارستان‌ها و برخی نقاط دیگر.

مساجد: بهره‌گیری از مسجد به عنوان یک مرکز آموزشی، برای اولین بار توسط رسول خدا ﷺ به اجرا

۱- «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»؛ مجادله، ۱۱.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ، فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»؛ قتال نیشابوری، روضه‌الواعظین، ص ۱۱.

۳- همان، ص ۱۰.

۴- بقره، ۱۶۴.



مسجد چهل ستون کرمان



محراب مسجد فهرج



مسجد فهرج یزد

معصوم عليه السلام نیز مجالس و حلقه‌های درسی خود را در مساجد - به ویژه مسجد نبوی - برگزار می‌کردند. در این میان، مساجد جامع در شهرهای مختلف، از رونق بیشتری برخوردار بود.

گذاشته شد. آن حضرت، پس از تأسیس مسجد نبوی در مدینه، عمده فعالیت‌های آموزشی و پرورشی را در آنجا انجام می‌داد. این امر سبب شد مسلمانان پس از آن حضرت، به مسجdsازی خاصی داشته باشند و محافل آموزشی خود را در مساجد برپا نمایند. امامان

یک توضیح

مساجد جامع، معمولاً بزرگ‌ترین مساجد شهرها بوده‌اند که در مرکز شهر قرار داشته و مراسم مهم عبادی و فرهنگی همچون نماز جمعه، نماز عید و محافل درسی در آن برگزار می‌شده است. این مساجد کانون فعالیت‌های فرهنگی بودند و از همان آغاز تأسیس یا چندی بعد، کتابخانه نیز در کنار آن‌ها تأسیس می‌شده است. از مهم‌ترین مساجد جامع، به مسجد کوفه، مسجد جامع بصره، مسجد جامع دمشق، مسجد اقصی و مسجد جامع فسطاط در مصر می‌توان اشاره کرد.



مدرسه شیرزاد سمرقند

مدارس: هر چند، مساجد همواره نقش مهم خود به عنوان یک مرکز آموزشی را حفظ کرده‌اند، اما در سده‌های اولیه پیدایش تمدن اسلامی، رفته رفته، مدارس نیز شکل گرفتند. در این مدارس، علوم به صورت تخصصی آموزش داده می‌شد و فراگیران علوم، از امکاناتی همچون کمک هزینه تحصیلی و خوابگاه و غذا و دیگر امکانات رفاهی برخوردار بودند. این مدارس، غالباً از معماری‌های زیبا و تزئینات و اثاثیه مرغوب برخوردار بودند. از مهم‌ترین مدارس جهان اسلام می‌توان به مدارس موجود در بغداد، ایران، شام، مصر، مغرب و اندلس اشاره کرد. مدرسه‌های مهم بغداد یکی نظامیه و دیگری مستنصریه بود که اولی را وزیر دانشمند سلجوقیان، خواجه نظام الملک و دومی را خلیفه عباسی تأسیس کرد. وی نظیر این مدرسه را در شهرهای مختلف



مدرسه مستنصریه بغداد

همچون نیشابور، اصفهان و بلخ که افراد دانشمند در آن‌ها حضور داشتند نیز بنا کرد.



مدرسه ملاصدرا شیراز

تحقیق و مطالعه پزشکان به شمار می‌آمدند و کتابخانه‌های تخصصی نیز داشتند. برخی از مهم‌ترین بیمارستان‌های جهان اسلام عبارت بود از: بیمارستان مقتدری بغداد، که به دستور خلیفه عباسی - المقتدر بالله - بنا شد، بیمارستان عَضُدِ بَغْدَاد، که به دستور عضدالدوله دیلمی بنا شد و بیمارستان منصوریه قاهره که به دستور خلفای فاطمی مصر بنا شد.

رصدخانه‌ها: از دیگر مراکز علمی جهان اسلام، رصدخانه‌های متعدد و بزرگی بودند که پیشرفته‌ترین پژوهش‌های ریاضی و نجومی در آن‌ها صورت می‌گرفت و بسیاری از یافته‌های دانشمندان اسلامی در این رصدخانه‌ها، تا سده‌ها بعد، در اروپا بررسی و تحلیل می‌شد. از مهم‌ترین رصدخانه‌ها می‌توان به رصدخانه مراغه و سمرقند اشاره کرد.

کتابخانه‌ها: یکی از مهم‌ترین مراکز آموزشی در تمدن اسلامی، کتابخانه‌ها بوده که از آن‌ها با عنوان «دارالعلم» یاد می‌شده است. دارالعلم‌ها، کتابخانه‌های عمومی به شمار می‌آمده‌اند و توسط دولت‌هایی همچون عباسیان در بغداد، فاطمیون در مصر و بنی‌حَمْدان در موصل تأسیس شدند.

خانه دانشمندان: خانه‌های دانشمندان در هر دوره‌ای، مکان مناسبی برای فراگیری دانش بود. امامان معصوم علیهم‌السلام - علاوه بر مسجد نبوی در مدینه - بسیاری از محافل درسی خود را در خانه خود برگزار می‌کردند. درباره دانشمندان بزرگی - همچون ابن‌سینا، غزالی، ابوحنیفان، ابن‌مسکویه - نیز چنین شیوه‌ای نقل شده است.

بیمارستان‌ها: بیمارستان‌های جهان اسلام - که «مارستان» نامیده می‌شدند - ضمن درمان بیماران، مراکز



اسطرلاب (وسیله نجومی) که توسط دانشمندان مسلمان اختراع شده



برج رصدخانه بسطام نیشابور

فکر کنید و پاسخ دهید

از اینکه مسلمانان از امکانات ساده و - در عین حال - متنوع برای آموزش علوم بهره می بردند، شما به چه

نتایجی می رسید؟

۳- ترجمه متون علمی از تمدن‌های مجاور

بر اساس آموزه‌های دین اسلام، مسلمانان برای فراگیری دانش، از هر راه ممکن می‌توانند بهره ببرند، اما مشروط به اینکه هر چیزی را نپذیرند و بتوانند دانش درست از نادرست را تشخیص دهند. قرآن کریم در این باره چنین فرموده:

«... پس به بندگانه‌م مژده ده، همانان که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. اینان اند که خدا هدایتشان کرده است و اینان اند که صاحبان خردند»^۱.

با گسترش قلمرو اسلامی و آشنایی مسلمانان با تمدن‌های مجاور - همچون ایران، هند و روم - دستاوردهای علمی دانشمندان این مناطق به دست مسلمانان رسید؛ اما برای تحقق این امر، دو اقدام اساسی باید صورت می‌گرفت:

۱- انتقال آثار علمی دیگر ملت‌ها به قلمرو اسلامی

۲- ترجمه این آثار به زبان عربی

بدیهی است که این کار، بدون حمایت‌های دولتی امکان‌پذیر نبود.

هرچند در اواخر دوره بنی‌امیه، اقدامات محدودی در این راستا صورت گرفت، اما اقدام اساسی در این زمینه، مربوط به اوائل عصر عباسی است. از این اقدام، در منابع تاریخ تمدن اسلامی با عنوان «نهضت ترجمه» یاد شده است.

بیشترین مطالب ترجمه شده در عهد بنی‌امیه، اسناد اداری، دیوانی، سیاسی و بازرگانی بود. اما با آغاز خلافت عباسی و تثبیت آن، خلفایی همچون منصور، مهدی، هارون و مأمون عباسی، اقداماتی جدی در این باره انجام دادند. تلاش‌های منصور و مهدی عباسی، سرانجام به تأسیس مکانی به نام «بیت‌الحکمه» در عصر هارون عباسی منجر شد که اختصاص به جمع‌آوری و ترجمه کتاب‌های دیگر ملت‌ها داشت. ویژگی علم دوستی مأمون عباسی موجب شد آثار بسیاری از نقاط گوناگون به دستور او، به بغداد آورده و ترجمه شود. این حرکت، پس از مأمون، در دوره متوکل عباسی نیز ادامه یافت. از آن پس نیز هرچند کم و بیش، ترجمه آثار ادامه داشت اما هرگز به رونق پیشین بازنگشت. دلیل بروز رکود در نهضت ترجمه، فقدان آثار قابل اعتنا برای ترجمه، و نیز رونق کتابخانه‌ها و علم‌آموزی در قلمرو فاطمیان در مصر، سامانیان و آل‌بویه در ایران و دولت‌های حاکم در اندلس بود. از مهم‌ترین مترجمان می‌توان از نوبخت منجم، عبدالله بن مقفع، ابویعقوب بن اسحاق کنندی، حنین بن اسحاق و خاندان خوارزمی نام برد. آثار ترجمه شده نیز به رشته‌های گوناگون علمی همچون: پزشکی، هندسه و ریاضی، نجوم و هیئت، فلسفه و ادبیات مربوط بود. از مهم‌ترین آثار ترجمه شده می‌توان از کلیله و دمنه، اصول هندسه اقلیدس و کتاب‌های مشهور فلسفی حکمای یونان نام برد.

۱- «... فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْتَهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛ زمر، ۱۷ و ۱۸.

نقش تمدنی امامان شیعه علیهم‌السلام

نویسندگان کتاب‌های تاریخ تمدن، کمتر به نقش مهم امامان شیعه علیهم‌السلام در پیشبرد تمدن اسلامی توجه کرده‌اند؛ اما باید توجه داشت که هر چند امامان معصوم - به جز امیرمؤمنان علی علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام در مدتی کوتاه - عهده‌دار حکومت نبودند، اما با اقدامات فرهنگی خود، نه تنها در میان شیعیان، که در مجموع جهان اسلام، اثرگذار شدند. آنان شاگردان زیادی تربیت کردند، احادیث فراوانی را بیان کردند، قرآن را به درستی تفسیر کردند، حتی عالمان و اندیشمندان غیر شیعی را تحت تأثیر تعالیم خود قرار دادند. تعالیم امامان شیعه، مسیر تمدن درست و مطلوب اسلامی را - که بر اساس توحید و عدالت باید بنا می‌شد - ترسیم می‌کرد. در این تعالیم، آموزه‌هایی از علوم دینی و علوم غیر دینی تبیین می‌شد؛ علوم همچون شیمی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه، حقوق، تفسیر، کلام، ادبیات، شعر و ... در میان تعالیم امامان معصوم علیهم‌السلام آموزه‌هایی جالب دربارهٔ روابط و قوانین اجتماعی مطلوب اسلام به چشم می‌خورد.

پرسش‌های نمونه

- ۱- فرهنگ و تمدن را تعریف کنید.
- ۲- دوره‌های تمدن اسلامی را ذکر کنید.
- ۳- عوامل زمینه‌ساز پیدایش و شکوفایی تمدن اسلامی را بیان کنید.
- ۴- آموزه‌های فرهنگی - تمدنی قرآن و سنت چه نقشی در ایجاد و شکوفایی تمدن اسلامی داشت؟
- ۵- مراکز آموزشی در تمدن اسلامی را نام برده و یکی از آنها را توضیح دهید.
- ۶- نهضت ترجمه چه بود و چگونه انجام گرفت؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- نظامیه‌ها، مدارس مشهوری در تمدن اسلامی بوده‌اند، در این باره پژوهشی فراهم نمایید.
- ۲- دربارهٔ نقش مساجد - به ویژه مساجد جامع شهرها - در تمدن اسلامی، مطالب فراوانی وجود دارد. شما نیز در این زمینه تحقیق بیشتری انجام دهید.

فرهنگ و تمدن اسلامی (۲)

مقدمه

گسترده شدن قلمرو اسلامی، موجب پدید آمدن تشکیلات سیاسی و سازمان‌های اداری و اجتماعی شد. در این درس، وضعیت این تشکیلات و سازمان‌ها و نیز جایگاه علوم، هنر و معماری در تمدن اسلامی بررسی و تحلیل خواهد شد.

سازمان و تشکیلات فرهنگ و تمدن اسلامی

۱- تشکیلات سیاسی

حاکمیت‌های متعارف در جهان آن روز بود. آن حضرت نه امپراطور بود و نه سلطان. اطاعت مردم از آن حضرت ریاست او بر مناطق تحت سلطه حکومت اسلامی، با عنوان «رسول خدا ﷺ» بود که خداوند اطاعتش را بر مردم واجب کرده بود^۱. اما پس از رسول خدا ﷺ، حاکمان اسلامی با لقب «خلیفه» حکومت می‌کردند؛ سپس عنوان «ملک» و «سلطان» نیز رایج شد. درباره دستیاران حکام نیز عنوان «وزیر» مطرح گشت.

الف) خلافت و سلطنت: واژه خلافت برگرفته از متون دینی است و در قرآن و سنت به کار رفته است. در قرآن کریم، حضرت هارون عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان خلیفه^۲ و

رسول خدا ﷺ پس از هجرت و استقرار در مدینه، به تشکیل حکومت اسلامی اقدام کرد. به تدریج با گسترش اسلام در جزیره العرب، و افزایش شمار مسلمانان، اقتضا می‌کرد که تشکیلات لازم برای اداره حکومت اسلامی فراهم آید. این تشکیلات در عصر رسول خدا ﷺ بسیار ساده بود، ولی پس از آن حضرت، به تدریج رو به تکامل نهاد و نهادهای اداری در تمدن اسلامی شکل گرفت.

شیوه حاکمیت رسول خدا ﷺ کاملاً متفاوت از

۱- در قرآن کریم، به آیات زیادی بر می‌خوریم که با تعبیر «اطيعوا الرسول»، مردم موظف به فرمان برداری از پیامبر خدا عَلَيْهِ السَّلَام شده‌اند؛ مثلاً:

آل عمران، ۳۲ و ۱۳۲؛ نساء، ۵۹؛ مائده، ۹۲؛ انفال، ۱ و ۲۰ و ۴۶؛ نور، ۵۴ و ۵۶؛ محمد، ۳۳.

۲- «وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي ...»؛ اعراف، ۱۴۲.

دو گونه بود :

وزارت تفویض و وزارت تنفیذ.

وزارت تفویض: در این نوع از وزارت، وزیر حق داشت در همه امور دخالت کند به جز سه امر: تعیین ولیعهد، برکنار کردن گماشتگان خلیفه، کناره‌گیری از وزارت بدون اذن خلیفه.

وزارت تنفیذ: در این نوع از وزارت، وزیر از خود، اختیاری نداشت و فقط امر خلیفه را اجرا می‌کرد. وی تنها، رابط بین مردم و خلیفه بود. درخواست‌های مردم را به خلیفه می‌رساند و فرمان‌های عزل یا نصب مأموران را به آنها ابلاغ می‌کرد. خلیفه می‌توانست دو وزیر تنفیذ، یکی رابط در امور مالی، و دیگری در امور نظامی داشته باشد؛ اما وزیر تفویض، یکی بیشتر نبود.

۲- سازمان‌های اداری و اجتماعی

بیشتر اشاره شد که در زمان رسول خدا ﷺ نهادهای اداری حکومت اسلامی، بسیار بسیط و ساده بود و رفته رفته پیچیده‌تر شد. بخش‌هایی که عهده‌دار انجام امور اداری حکومت‌های پس از رسول خدا ﷺ بودند با عنوان «دیوان» شناخته می‌شدند. این واژه، نخست، برای ثبت نام سربازان به کار رفت و پس از آن، بر هر نوع ثبت نامی اطلاق شد. تأسیس دیوان در تمدن اسلامی به عصر خلیفه دوم - عمر بن خطاب - باز می‌گردد. در عصر رسول خدا ﷺ نیز محاسبات مربوط به شماره سربازان و مقدار بیت‌المال وجود داشت، اما گسترش قلمرو اسلامی و انجام فتوحات، چنین اقتضا

وزیر برادرش^۱ - حضرت موسیٰ ﷺ - معرفی شده است. رسول خدا ﷺ نیز همواره، امیر مؤمنان علی ﷺ را به عنوان برادر، وصی، وزیر و خلیفه خود معرفی می‌کرد^۲. پس از رحلت رسول خدا ﷺ، کسانی که عهده‌دار حکومت شدند، عنوان «خلیفه رسول الله» را بر خود نهادند، و این عنوان جایگاه معنوی خاصی را به حاکم می‌داد. معاویه پس از رسیدن به حکومت، روش زندگی‌اش را همچون پادشاهان قرار داد. از این رو، بر او، عنوان «ملک» نیز اطلاق شده است. در طول دوره حاکمیت بنی‌امیه و بنی‌عباس، عنوان «خلیفه» همواره برای فرمانروای تمامی قلمرو مسلمانان به کار می‌رفت و برای حاکمان مناطق تحت فرمان آنان، عناوین سلطان، ملک و ... به کار می‌بردند.

(ب) وزارت: این واژه در قرآن و سنت به کار رفته و مقصود از آن، کسی است که حاکم را در امور حکومتی یاری می‌کند و طرف مشورت اوست. در قرآن کریم، هارون به عنوان وزیر حضرت موسیٰ ﷺ معرفی شده، و رسول خدا ﷺ نیز، امیر مؤمنان علی ﷺ را به عنوان وزیر خود معرفی می‌کرد. پس از رسول خدا ﷺ تا زمان عباسیان، این عنوان کاربرد نداشته است. در زمان عباسیان، قلمرو اسلامی گسترش یافت. از این رو، مقام وزارت پدید آمد تا خلیفه بتواند آسان‌تر به مسائل تحت قلمرو حاکمیتش رسیدگی کند. نخستین وزیر بنی‌عباس، «ابوسلمه حفص بن سلیمان خلیل» بود. سپس آل برمک عهده‌دار مقام وزارت شدند. وزارت در این دوران، بر

۱- «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أُخِي»؛ طه، ۲۹ و ۳۰.

۲- رسول خدا ﷺ در جریان یوم الانذار درباره امام علی ﷺ فرمود:

«این، برادر، وصی و خلیفه من در میان شماست» (طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۰؛ همچنین رسول خدا ﷺ در آغاز بعثت به امام علی ﷺ

فرمود: «تو پیامبر نیستی، ولی وزیر [من] هستی و در مسیر خیر قرار داری»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

امور لشکری مسلمانان و تهیه آمار کشته‌ها و زخمی‌ها برای آن مقرر شد. سرپرست این دیوان، «ناظر الجیش» نامیده می‌شد.

دیوان خراج یا استیفا: خراج، همان مالیاتی بود که از بابت زراعت در زمین‌های کشاورزی گرفته می‌شد. در این دیوان، مقدار خراج مربوط به هر قطعه زمین - بر اساس مساحت و میزان مرغوبیت آن - ثبت می‌شد. همچنین، ارسال خراج دریافتی به مرکز خلافت و چگونگی تقسیم آن بین مسلمانان، از وظایف دیگر این دیوان بود.

می‌کرد که دفاتر مخصوصی برای ثبت اسامی سپاهیان فراهم شود. این کار بین سال‌های ۱۵ تا ۲۰ ق با تشکیل اولین دیوان، یعنی دیوان جُند انجام گرفت. رفته رفته، دیوان‌های دیگری نیز پدید آمد که مهم‌ترین آن‌ها معرفی می‌شوند:

دیوان جُند: وظیفه این دیوان، سرشماری و تهیه فهرستی از نام کسانی بود که در جنگ‌ها شرکت می‌کردند برای آن که بتوانند سهم هریک را از بیت المال معین سازند. از این دیوان با عنوان «دیوان جیش» نیز یاد شده است و بعدها وظایف دیگری نیز همچون: سرپرستی

یک توضیح

خراج از سه روش: **مساحت، مقاسمه و مقاطعه** جمع آوری می‌شد. این روش‌ها در سده‌های نخستین هجری شناخته و تاکنون به کار برده شده‌اند.^۱ در روش مساحت، بر اساس ابعاد زمین، مالیات اخذ می‌شد. در روش مقاسمه، به میزان محصول توجه می‌شد؛ و بالاخره، در روش مقاطعه، بدون توجه به مقدار زمین یا محصول، افراد باید هر ساله میزان معینی به صورت نقدی یا جنسی می‌پرداختند. گفتنی است امیر مؤمنان علی علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش^۲، آرزو کرده بود که بتواند روش‌های غیر عادلانه‌ای - همچون روش مساحت - را که تا زمان خلافت آن حضرت رایج شده بود، از میان بردارد، زیرا روش عادلانه، اخذ مالیات، مطابق با محصول به دست آمده است و نه مقدار زمین.

حفاظت از آن معین شدند. به مرور زمان، این دیوان، به یکی از مهم‌ترین نهادهای مالی حکومت اسلامی تبدیل شد. اموال بیت المال، باید صرف نیازمندی‌های مردم و بالابردن سطح زندگی مسلمانان، تأمین حقوق رزمندگان، تهیه اسلحه، آزادسازی اسیران مسلمان و مانند آن می‌شد.

دیوان بیت المال: این دیوان محل نگهداری و ثبت اموالی بود که با عنوان خراج، غنیمت جنگی و دیگر درآمدهای دولت اسلامی به مرکز فرستاده می‌شد. پیشینه آن به عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله باز می‌گردد و در زمان خلیفه دوم، مکان مشخصی در کنار مسجد نبوی در مدینه، برای این منظور در نظر گرفته شد و نگهبانانی نیز برای

۱- بنگرید به: ولایتی، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲- کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۵۸، ح ۲۱.



فرمانی از شاه اسماعیل صفوی

خدا عز و جل باز می‌گردد؛ چرا که آن حضرت نیز اقدام به ارسال پیک‌هایی به نقاط مختلف کرد.

دیوان مظالم: وظیفه این دیوان، رسیدگی به شکایات طرح شده از سوی مردم بود. عالی‌ترین مرتبه در این دیوان، «قاضی القضاة» بود و در مراتب پایین‌تر «قاضی»‌هایی در خدمت این دیوان بودند. امروزه دادگستری و قوه قضائیه جایگزین این دیوان شده است.

دیوان حسبه: نهادی نظارتی بوده که از دوره مهدی عباسی (۱۵۸-۱۶۹ق) تأسیس شد و کسی که در رأس آن بود را «محتسب» می‌نامیدند. وی باید شرایطی همچون عدالت، اجتهاد و مرد بودن را دارا می‌بود.

دیوان برید: وظیفه این دیوان، خبررسانی، انتقال فرمان‌های حکومتی، و جمع‌آوری اخبار از نقاط مختلف و ارسال آن‌ها به مرکز خلافت بود. این دیوان، به مرور زمان، نقش جاسوسی و امنیتی نیز پیدا کرد. دولت‌های اسلامی، همچنین، برای تسریع در امر خبررسانی، اقدام به ساخت شبکه گسترده‌ای از راه‌ها و برپایی کاروانسراهای بین راه کردند. در این کاروانسراها، اسبان تازه نفسی برای تعویض با اسبان خسته پیک‌ها، نگهداری می‌شد.

دیوان انشا: نام دیگرش، دیوان رسائل یا دیوان ترسل بود. مهم‌ترین وظیفه این دیوان، تنظیم و ارسال نامه‌های دولتی - به ویژه فرمان‌های خلیفه - به سراسر قلمرو اسلامی بود. پیشینه این دیوان، به عصر رسول

وظایف او نیز عبارت بود از:

مردم.

۱- نظارت بر امور بازار و مشاغل

گفتنی است، هرچند این نهاد به شکل رسمی از

۲- نظارت بر قیمت‌ها و درستی ترازوها و

زمان مهدی عباسی پدید آمد، اما در حکومت کوتاه

کم‌فروشی‌ها

۳- نظارت بر امور مربوط به راه‌ها و ساختمان‌ها

امیرمؤمنان علی علیه السلام آن حضرت راه‌هایی برای نظارت

۴- نظارت بر اخلاق عمومی و اجرای عبادات

بر امور فرهنگی و اقتصادی و حکومتی قرار داده

بود.

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا می‌توانید معادل و مشابه دیوان‌های حکومتی در تمدن اسلامی را در دستگاه‌های اداری امروزی بیابید؟

۳- علوم، هنر و معماری

پیدایش و رشد تمدن اسلامی عرصه‌ای برای شکوفایی علوم در رشته‌ها و شاخه‌های گوناگون شد؛ و نیز زمینه‌ای مناسب برای بروز جلوه‌های زیبای هنری بود. یکی از تقسیم‌بندی‌های رایج برای علوم در قلمرو تمدن اسلامی، تقسیم آن به علوم دینی و غیر دینی است. مراد از علوم غیر دینی، دانش‌هایی است که پیدایش آن‌ها ارتباط مستقیم به معارف دینی ندارد (نظیر فیزیک یا طب)، برخلاف علوم دینی که پیدایش آن‌ها جز از ناحیه معارف دینی امکان‌پذیر نیست (نظیر تفسیر یا حدیث). در اینجا با وضعیت برخی از این علوم در تمدن اسلامی آشنا می‌شوید.



کرهٔ برنجی ساخت بدر بن موسیٰ بدیع‌الزمان، سال ۵۳۵ قمری



نخستین تقویم دنده‌دار که توسط یکی از نوابع دانشمند ایرانی به نام محمد بن ابی‌بکر بن راشد ابری اصفهانی در حدود سال ۶۰۰ شمسی در اصفهان ساخته شد.

فیزیک و مکانیک: دانش فیزیک و مکانیک

نزد مسلمانان به «علم الحیل» یعنی دانش ساخت ابزارهای مهندسی معروف بود. پیشتر، مصریان و رومیان، در علم مکانیک، پیشرفت‌های بسیاری کرده بودند، اما سهم یونانیان بیشتر بود. پس از آغاز نهضت ترجمه، مهندسان زبردستی در قلمرو اسلامی پدیدار شدند که نخستین و معروف‌ترینشان، سه برادر به نام‌های احمد، محمد و حسن – فرزندان موسی بن شاکر – بودند. کتاب الحیل، تألیف آن‌هاست که نخستین اثر تدوین شده در جهان اسلام در زمینه مکانیک به شمار می‌رود. از دیگر چهره‌های بارز در علم فیزیک و مکانیک، می‌توان به بدیع‌الزمان جزی، ابوعبدالله قرطبی، ابوالفتح خازنی و محمد بن احمد بیرونی اشاره کرد.

شیمی: پیش از پدید آمدن علم شیمی، علم کیمیا رواج داشت. کیمیا یکی از دانش‌های مخفی بود که به وسیله آن، در پی تبدیل فلزات پست؛ همچون مس و آهن، به

ریاضیات: در نهضت ترجمه، آثار بسیاری در موضوع ریاضیات، به عربی ترجمه شد و ریاضی‌دانان مسلمان، این دانسته‌ها را دست‌مایه پیشرفت‌های علمی خود کردند. مهم‌ترین اثر ریاضی که ترجمه شد، کتاب اصول، نوشته اقلیدس بود. نقش مهم مسلمانان در عرصه ریاضی، تلفیق آموخته‌های ریاضی یونان و هند و ابداع روش‌هایی تازه بود که بعدها به اروپا صادر شد.

نجوم: این علم، نزد مسلمانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ زیرا تفکر و تدبر در آسمان‌ها و ستارگان، برای پی بردن به عظمت خالق هستی، در آیات و روایات، مورد تأکید قرار گرفته است. ترجمه نوشته‌های بطلمیوس کمک زیادی به افزایش دانش نجوم مسلمانان کرد؛ اما آنان نقدهایی را نیز متوجه آن کردند؛ از جمله نظریه زمین مرکزی بطلمیوس که توسط دانشمندانی همچون خواجه نصیرالدین طوسی رد شد.



منجمان مسلمان اندلس

مسلمانان به زودی توانستند آموخته‌های پزشکی خود از دیگر ملت‌ها را بومی‌سازی کرده و رشد و توسعه دهند؛ زیرا شرایط موجود در کشورهای اسلامی، گاه اختصاص به این سرزمین‌ها داشت و در کتاب‌های یونانی و غیر آن نیامده بود. از معروف‌ترین پزشکان در قلمرو تمدن اسلامی، می‌توان به محمد بن زکریای رازی و ابوعلی سینا اشاره کرد که به ترتیب، آثار بسیار ارزشمندی همچون الحاوی و قانون را تألیف کردند.

طلا بودند. اما شیمی‌دانان مسلمان، علم کیمیا را از شکل مخفی و خرافی خارج کرده و شکل تجربی و آزمایشگاهی به آن دادند و به پیشرفت دانش شیمی کمک‌های شایانی کردند. از معروف‌ترین شیمی‌دانان مسلمان، می‌توان به جابر بن حیان - از شیعیان و اصحاب امام صادق (علیه السلام) - و محمد بن زکریای رازی اشاره کرد. مهم‌ترین اثر رازی در این زمینه، کتاب سزالاسرار است.

طب: این دانش، در اسلام جایگاه ممتازی دارد، به گونه‌ای که علم ابدان، هم‌ردیف علم ادیان آمده است.

یک توضیح

در مجموعه‌های حدیثی، به روایات بسیاری بر می‌خوریم که در زمینه طب و علوم پزشکی، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) نقل شده است. کتاب‌های متعددی نیز با عناوین طب النبی (علیه السلام)، طب الائمة (علیهم السلام) و طب الرضا (علیه السلام) تدوین شده که بعضی از آن‌ها هم اکنون نیز موجود است. هر چند نمی‌توان تمامی روایات نقل شده در این زمینه را دارای سند صحیح دانست، اما در مجموع، اهتمام مسلمانان به عمل بر طبق روایات معتبر طبّی و بهداشتی معصومین (علیهم السلام) می‌تواند نقش خوبی در تأمین سلامت جسمی آنان داشته باشد.

منطق: هدف از این علم، آموختن شیوه‌های صحیح فکر کردن و نیل به نتایج درست است. پیش از اسلام، فلاسفه یونان در این علم پیشتاز بودند. پس از نهضت ترجمه، مسلمانان با آثار یونانی‌ها - به ویژه با آثار منطقی ارسطو - آشنا شدند؛ اما دانشمندان مسلمان تلاش کردند نسبت به منطق ارسطویی، نگاه نقادانه داشته و آن را کمال بخشند. از مهم‌ترین دانشمندان اسلامی در علم منطق می‌توان به کندی، فارابی، ابن سینا و شاگردش

فلسفه: در تمدن اسلامی، ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی (۱۸۵-۲۶۰ق.) را باید اولین فیلسوف مسلمان دانست. از این رو، او را «فیلسوف العرب» نامیدند. وی آثاری در فلسفه را به عربی ترجمه کرد. محمد بن زکریای رازی و سپس ابونصر فارابی، از دیگر فلاسفه مشهور مسلمان‌اند. فارابی به علت نقش علمی بزرگش، به «معلم ثانی» نیز معروف شده است^۱. ابن سینا نیز بزرگترین فیلسوف عصر خود بود.

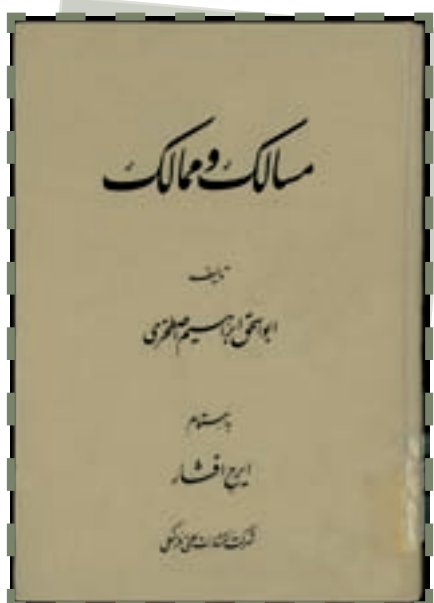
۱- ارسطو را معلم اول گفته‌اند.

بهمنیار، خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا اشاره کرد.

تاریخ: دانش تاریخ، نزد عرب‌های عصر جاهلی در شکل ساده‌نقلیات شفاهی مربوط به جنگ‌ها و حوادث مهم بود و آنان، اثر مکتوبی در این باره نداشتند. پس از ظهور اسلام، مسلمانان بر اساس آموزه‌های قرآن و سنت، اهتمام خوبی نسبت به علم تاریخ بروز دادند؛ زیرا تاریخ، نقش عبرت آموزی و تربیتی دارد. نیز از آنجا که رسول خدا ﷺ در قرآن به عنوان اسوه و الگو معرفی شده، اولین آثار تاریخی مسلمانان در ارتباط با تاریخ و سیره رسول خدا ﷺ شکل گرفت. تاریخ نگاری مسلمانان رفته رفته، در اشکال متنوعی بروز یافت که مهم‌ترین آن‌ها به اشکال سال شماری، شرح حال نگاری، طبقات نگاری،

نسب شناسی و تاریخ نگاری شهرها می‌توان اشاره داشت. از معروف‌ترین مورخان نیز می‌توان از ابن اسحاق، یعقوبی، طبری، مسعودی، شیخ مفید و ابن مسکویه نام برد.

جغرافیا: در این دانش نیز مسلمانان با ترجمه آثار یونانی، ایرانی و هندی اقدامات خوبی در گسترش و تکامل آن انجام دادند. دوره شکوفایی و بالندگی این دانش در تمدن اسلامی، از سده سوم هجری آغاز شد که مسلمانان پس از ترجمه آثار هم چون کتاب‌های بطلمیوس، خودشان به تألیف کتاب‌هایی اقدام کردند. از مهم‌ترین این آثار می‌توان به حدودالعالم، البلدان یعقوبی، المسالك و الممالک ابن خرداد به اصطخری و صورة الارض ابن حوقل اشاره کرد.





نقشه جغرافیایی طراحی شده توسط جغرافی دانان مسلمان

قرائت : علم قرائت، از کهن‌ترین علوم اسلامی است و پایه‌گذار آن، شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، مهم‌ترین شخصیت در این دانش، امام علی علیه السلام است که تمامی قرآن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله فراگرفته بود. مسلمانان بعدها درباره چگونگی تلفظ برخی کلمات قرآن، دچار اختلافات جزئی شدند، اما همه دانشمندان مسلمان امروزه اتفاق نظر دارند که معتبرترین روایت درباره قرائت قرآن، همان قرائتی است که از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده است^۱. این علم به مرور، پیشرفت‌های زیادی کرد و آثار فراوانی توسط شیعه و اهل سنت در این موضوع تدوین شد.

تفسیر : این علم ریشه در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله

ادبیات: پیش از ظهور اسلام، عرب جاهلی، در زمینه شعر و ادبیات، تبحر زیادی داشت. پس از اسلام، والایی‌های ادبی قرآن موجب بالندگی هر چه بیشتر ادبیات عرب شد. شعرای برجسته‌ای همچون حسان بن ثابت، اشعار بلندی سرودند. سپس خطبه‌های امیر مؤمنان علی علیه السلام - که بخشی از آنها در نهج البلاغه گرد آمده - تأثیر عمیقی در پیشرفت این علم بر جای نهاد. امامان معصوم علیهم السلام نیز شاعران برجسته‌ای همچون کُمیت اسدی، سید حمیری و دعبل خزاعی را مورد تشویق قرار می‌دادند. و این‌ها همه، آغازی بود بر خلق آثاری فاخر در قالب نظم و نثر که به زبان عربی و فارسی و ترکی در طول سده‌های بعد از ظهور اسلام پدید آمدند.

۱- این قرائت را یکی از قاریان معروف قرن دوم هجری، به نام حفص، از استادش - عاصم - و او از استادش ابوعبدالرحمان سلمی، و او از

استادش - امیر مؤمنان علی علیه السلام - نقل کرده است.

مانعتِ دومین خلیفه، در سدهٔ اوّل هجری تدوینِ حدیث به شکل جدّی انجام نشد. از سدهٔ دوم به بعد، تلاش‌هایی در خور، در این باره صورت گرفت که حاصل آن‌ها پدید آمدن مجموعه‌های ارزشمندی بود. در میان شیعیان، از مهم‌ترین آثار حدیثی، کُتُب اربعه^۱، و در میان اهل سنت، صحاح سته^۲ بود.



دارد و اوّلین و بالاترین مفسّر قرآن خود آن حضرت بوده است. پس از رسول خدا ﷺ مفسران حقیقی کلام وحی، اهل بیتِ معصومِ پیامبر خدا ﷺ بودند. اما پیدایش آثار مکتوب در این زمینه، به قرن دوم هجری باز می‌گردد؛ زیرا منع خلیفهٔ دوم – عمر بن خطاب – از نگارش و نقلِ احادیثِ نبوی موجب شد در طول قرنِ اول، نوشته‌های قابلِ اعتنایی در این باره پدید نیاید. گفتنی است مهم‌ترین گام‌ها در علم تفسیر را اهل بیتِ معصومِ پیامبر ﷺ برداشتند؛ زیرا آنان آیات را به درستی تفسیر می‌کردند و حتی دانشمندان اهل سنت نیز خود را نیازمند شاگردی اهل بیتِ اهل بیتِ می‌دیدند. از مهم‌ترین آثار تفسیری می‌توان به تفسیر قمی، تفسیر عیاشی، تفسیر طبری، تبیان شیخ طوسی، تفسیر مجمع‌البیان از طبرسی و تفسیر الدر المنثور از سیوطی اشاره کرد.



فقه : در این دانش، تکالیف شرعی انسان‌ها نسبت به امور واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح مورد بحث قرار می‌گیرد. شیعیان معتقدند پس از رسول خدا ﷺ، این اهل بیتِ معصوم آن حضرت بودند که حقّ بیان کردن تکالیف شرعی را داشتند. از این رو، آنان بر اساس احادیثی که از معصومین علیهم‌السلام در این باره نقل شده بود، کتاب‌های زیادی در علم فقه تدوین کردند که از مهم‌ترین آن‌ها، علاوه بر کتب اربعه، می‌توان به کتاب المقنع از شیخ صدوق و المقنعه از شیخ مفید و الخلاف از شیخ طوسی اشاره کرد. اما اهل سنت بر اساس روایاتی که به

حدیث : در این دانش، سخنان و رفتارهای رسول خدا ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام، و در مرتبهٔ بعد، سخنان اصحاب و نیز وقایع تاریخی گزارش می‌شود. بر اثر

۱- کتاب‌های چهارگانه: الکافی از کلینی، من لایحضره الفقیه از شیخ صدوق، تهذیب الاحکام و الاستبصار از شیخ طوسی.

۲- کتاب‌های شش‌گانه: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود، سنن ابن ماجه، سنن ترمذی و سنن نشائی.

شایانی کردند.

کلام: در این دانش، مسائل اعتقادی همچون وجود و صفات خداوند - همچون توحید او - و نبوت، امامت و معاد مورد بحث قرار می‌گیرد. این دانش، به علم کلام معروف شد؛ زیرا یکی از مباحث مهم آن، بحث درباره کلام خداوند بوده که در قالب قرآن به بشریت رسیده است. در میان اصحاب امامان معصوم، دانشمندان برجسته‌ای در علم کلام؛ کسانی همچون هشام بن حکم، هشام بن سالم و یونس بن عبدالرحمان پدید آمدند. در سده‌های بعد نیز از کسانی همچون نوبختی، شیخ مفید، سید مرتضی و خواجه نصیر طوسی می‌توان نام برد. از دانشمندان اهل سنت نیز به حسن بصری، اشعری، غزالی و شهرستانی می‌توان اشاره کرد.

واسطه صحابه رسول خدا ﷺ نقل شده، دانش فقه را پایه‌ریزی کرده و کتاب‌های متعددی تدوین کردند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به کتاب الموطأ از مالک بن انس، کتاب الخراج از قاضی ابویوسف، و کتاب مسند احمد بن حنبل اشاره کرد.

اصول فقه: در این دانش، معیارها و اصول و ضوابط دستیابی به تکالیف شرعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین، دانش اصول فقه، ابزار و وسیله‌ای است در خدمت علم فقه. مبادی و پایه‌های اصلی این دانش را امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام تبیین کردند و در ادامه، دانشمندی همچون هشام بن حکم - از اصحاب امام صادق علیه السلام - و شیخ مفید و شیخ طوسی و علامه حلی به پیشرفت و توسعه این دانش، کمک‌های



نسخه خطی اسلامی

هم‌زمان با ظهور اسلام آغاز شد و به تدریج رو به تکامل نهاد. عرب‌های جاهلی، از جلوه‌های هنری، بیشتر در شعر و خطابه دست داشتند؛ اما ملت‌های مجاورشان – همچون ایران، هند، روم و یمن – دارای پیشینهٔ کهن‌تری در هنر و معماری بودند. بدین لحاظ، پس از انجام فتوحات، عرب‌های مسلمان، با جلوه‌های متنوع هنری آشنا شدند و از آن پس، مسلمانان توانستند در خلق آثار هنری، میان هنر شرقی و هنر غربی تلفیق ایجاد کنند. تلاش اصلی و دائمی هنرمندان اصیل مسلمان آن بود که هنر را وسیله‌ای برای بیان فرهنگ اسلامی قرار دهند.

تصوف و عرفان: از همان سدهٔ اول هجری کسانی در میان مسلمانان پیدا شدند که تمایل به زهد و ساده‌زیستی و ترک دنیا داشتند. در سده‌های بعد آثاری در بارهٔ راه و روش این افراد و معرفی شخصیت‌های معروف آنان تدوین شد که می‌توان از کتاب‌های منازل السائرین از خواجه عبدالله انصاری، و تهذیب الاسرار از خرگوشی نیشابوری و کیمیای سعادت از ابوحامد غزالی و عوارف المعارف از شهاب‌الدین سهروردی نام برد.

هنر و معماری: توجه به هنر در میان مسلمانان،



کاشی‌کاری محراب مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان، دورهٔ صفوی



رحل قرآن کریم، ساختهٔ حسن بن سلیمان اصفهانی (قرن ۸ ق)



عودساز - ایران (قرن ۶ ق عهده سلجوقی)



پارچه نقره کوب با تزئینات نقره بر روی برنج - ایران (قرن ۶ و ۷ ق)



میناتور اصحاب کف اتر آقارضا اصفهانی



شمعدان برنجی متعلق به دوره صفویه



خطاطی قرآن مجید به خط احمد بن سهروردی (سده ۸ ق)



خط نستعلیق حمایلی عماد الحسنی (۱۰۲۲ ق)

هنر اسلامی، در گونه‌های متنوعی همچون:
خوشنویسی، کاشی‌کاری، آینه‌کاری، گچ‌بری، نقاشی،
قالی‌بافی، کوزه‌گری، خاتم‌کاری و ... جلوه کرده است.



قالی با نقش شکارگاه (ایران - قرن ۱۰ ق)



بخشی از یک قالی ابریشمی ایرانی (هرات - قرن ۱۰ ق)

هنوز پابرجا هستند. معماری اسلامی، عمدتاً در مساجد، قصرها و بازارها، و سپس در بقعه‌ها و آرامگاه‌ها و نیز ساخت شهرهای اسلامی، خود را نشان داده است. از

اما از انواع جلوه‌های هنر اسلامی، معماری نمود برجسته و ماندگارتری داشته است به گونه‌ای که بعضی از آثار زیبای معماری، پس از گذشت بیش از هزار سال،



مسجد موتی (آگرا هندوستان، قرن ۱۵ میلادی)



بازار کرمان

در نزدیکی اریحا، مسجد جامع قرطبه، مدینه الزهراء در نزدیکی قرطبه، سوق القنادیل در قاهره، قبة الصخرة در بیت المقدس، مسجد جامع اصفهان و گنبد سلطانیه.

برجسته‌ترین نمونه‌های معماری اسلامی به این موارد می‌توان اشاره کرد: مسجد النبی در مدینه، مسجد الحرام در مکه، مسجد جامع دمشق، کاخ هشام بن عبدالملک



قبة الصخرة یا گنبد سنگی



گنبد سلطانیه

خاندان بنی موسی

«بنی موسی» عنوانی است برای سه برادر با نام‌های محمد، احمد و حسن، فرزندان موسی بن شاکر خراسانی، که از آنان گاه با عنوان بنی شاکر نیز نام برده می‌شود. موسی بن شاکر جزء ملازمان مأمون بود که همراه او به بغداد آمد و به هندسه و نجوم پرداخت و از منجمان دربار مأمون شد. پس از مرگ او، فرزندان او با دانشمندان بغداد مأنوس شدند. آنان ثروت سرشار خود را صرف گردآوری نسخه‌های خطی یونانی و ترجمه آن‌ها به زبان عربی کردند. آنان همچنین، مترجمان برجسته‌ای مثل حنین بن اسحاق و ثابت بن قُرّه را در استخدام خود داشتند. این برادران، علاوه بر ترجمه آثار یونانی، تحقیقات نفیسی را در ریاضیات، نجوم و مکانیک انجام دادند، ولی از آنجا که معمولاً به صورت گروهی کار می‌کردند تشخیص آثار شخصی هر یک از آنان مقدور نیست؛ اما گفته‌اند که محمد، اطلاعات وسیعی

داشته، حسن در ریاضیات و احمد در مکانیک و مسائل فنی تبخّر بیشتری داشته است. به هر حال، این سه برادر نقش بسیار مهمی در شکوفایی تمدن اسلامی در قرن سوم هجری داشته‌اند و آوازه علمی آنان به اروپا نیز رسیده است. آثار بسیاری توسط آنان، ترجمه و تألیف شد که مهم‌ترین اثر باقی مانده از آنان، کتاب الحِیَل است. در این کتاب که نخستین اثر مدوّن شناخته شده در علم مکانیک در جهان اسلام به شمار می‌رود، یکصد دستگاه شرح داده شده است که بیشتر آن‌ها به صورت خودکار و با استفاده از خواص مکانیکی سیالات کار می‌کرده‌اند، این وسایل، شامل انواع فواره‌های خودکار، ساعت‌های آبی، انواع بالابره‌های آب و چرخ‌های چاه، آفتابه‌های خودکار و وسایلی مانند این‌ها هستند. این برادران، پانصدسال جلوتر از اروپاییان، برای نخستین بار، میل لنگ را در حوزه دانش‌های فنی به کار برده‌اند.^۱

پرسش‌های نمونه

- ۱- پیشینه واژه خلافت در قرآن و سنت نبوی را بیان کنید.
- ۲- تبدیل خلافت به سلطنت توسط چه کسی به وقوع پیوست؟
- ۳- مفهوم وزارت در قرآن و سنت درباره چه کسانی به کار رفته است؟ اولین وزیر بنی عباس را نیز نام ببرید.
- ۴- وزارت تفویض و وزارت تنفیذ را تعریف و تفاوت آن‌ها را بیان کنید.
- ۵- معنای دیوان در تمدن اسلامی را توضیح دهید و انواع دیوان‌ها را نام ببرید.
- ۶- کارکرد دیوان‌های جُند و استیفاء را شرح دهید.
- ۷- تفاوت و تمایز علوم دینی از غیر دینی را در تمدن اسلامی توضیح دهید.
- ۸- جایگاه هنر و معماری در تمدن اسلامی را به طور کوتاه توضیح دهید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- با مطالعه منابع تاریخی می‌توان نمونه‌های مستندی را از خوی سلطنتی معاویه مشاهده کرد؛ تعدادی از این نمونه‌ها را برای دوستان کلاستان بازگو کنید.
- ۲- آیا می‌توانید شیوه‌های نظارتی امیرمؤمنان علی علیه السلام را که بعدها با نام نهاد حسبه معروف شد، تبیین کنید؟

۱- برای اطلاعات بیشتر درباره بنی موسی، بنگرید به: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۶۸۶-۶۹۹؛ دایرةالمعارف مصاحب، ج ۱، ص ۴۵۵

فرهنگ و تمدن اسلامی (۳)

مقدمه

فرهنگ و تمدن اسلامی در دوران با شکوه خود توانست به کشورهای اروپایی نفوذ کند و آنجا را تحت تأثیر قرار دهد. این پدیده، عواملی داشت که در این درس گفته خواهد شد. از دیگر موضوعات این درس، بیان علل رکود تمدن اسلامی، پس از رشد و شکوفایی است؛ همچنین عوامل رشد و خیزش مجدد تمدن اسلامی، پس از دوره رکود نیز بیان خواهد شد.

تأثیر و نفوذ تمدن اسلامی در اروپا

بی تردید، اروپاییان مدیون پیشرفت‌های تمدنی مسلمانان در سده‌های اولیه‌اند. آنان خود به این حقیقت انکارناپذیر، آگاه و معترف‌اند.

این تأثیرگذاری، ناشی از زمینه‌ها و عواملی بود که عرصه را برای انتقال دستاوردهای تمدنی اسلام به اروپا آماده و مهیا می‌ساخت و عبارت‌اند از:

۱- انحطاط فرهنگی و تمدنی اروپاییان:

اروپای معاصر با ظهور اسلام، به عللی، دچار انحطاط فرهنگی و عقب ماندگی تمدنی بود؛ عللی همچون: اختلافات طبقاتی و شکاف عمیق میان فقیران و ثروتمندان،

وجود نظام برده‌داری و نژادپرستی، رفتارهای غیر انسانی اشراف در برخورد با بردگان و فرودستان - همچون درگیر کردن گلاادیاتورها با هم، برای تفریح اشراف -، همراهی رهبران کلیسا با طبقات اشراف و نیز مقابله آنان با نوآوری‌های علمی دانشمندان، به بهانه پای بندی به تعالیم کتاب مقدس مسیحیان؛ زیرا بر اساس اعتقادات رهبران کلیسا، در صورت تعارض آموزه‌های کتاب مقدس با عقل و علم، آنچه مقدم می‌شد کتاب مقدس بود. و این در حالی است که قرآن کریم، کتاب مقدس مسیحیان را تحریف شده معرفی کرده است.

۲- پویایی و اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی:

۱- گلاادیاتورها، بردگان و زندانیانی بودند که در آمفی تئاترها، برای تفریح طبقه اشراف، دو به دو وادار به جنگ با یکدیگر می‌شدند و معمولاً طرف

مغلوب، کشته می‌شد (دایرةالمعارف مصاحب، ج ۲، ص ۲۴۰۲).

از آنجا که پشتوانه فرهنگی و تمدنی مسلمانان، کتاب آسمانی قرآن و آموزه‌های دینی رسول خدا ﷺ بود و هیچ یک - بر خلاف مسیحیت - مخالفتی با عقل و علم نداشت. بنابراین، مسلمانان توانستند در مدت کوتاهی به پیشرفت‌های شگفتی دست یابند. اروپاییان نیز که محتوای آموزه‌های دین اسلام را برتر از تعالیم کلیسا می‌یافتند، به مرور، علاوه بر تأثیرپذیری دینی از مسلمانان، در پیشرفت‌های تمدنی نیز به این سو روی آوردند.

۳- فتح اندلس و جنگ‌های صلیبی: رخداد فتح اندلس و تشکیل حکومت مسلمانان در آنجا به مدت چند سده، و نیز حملات مسیحیان به قلمرو اسلامی در جنگ‌های صلیبی^۲، زمینه‌آشنایی هر چه بیشتر مسیحیان اروپا با مسلمانان و پیشرفت‌های علمی و تمدنی آنان را فراهم ساخت. سخن موتگمری وات در این باره چنین است:

«از نظر فرهنگی، جنگجویان مسیحی در شرق، برخی از جنبه‌های زندگی اسلامی را تجربه و سعی کردند هنگامی که به اروپا بازگشتند از آن تبعیت نمایند و تعداد کمی از کتاب‌های عربی نیز در مناطق مسیحی‌نشین به لاتین ترجمه شد»^۳.

۴- مهاجرت‌ها و روابط تجاری مسلمانان و مسیحیان: مهاجرت مسلمانان به سرزمین‌های مسیحی‌نشین از همان آغاز ظهور اسلام، با هجرت جعفر بن ابی طالب و بیش از ۱۰۰ مسلمان به حبشه آغاز شد. با گسترش قلمرو اسلامی و فتح مناطق تحت قلمرو

رومیان - همچون سرزمین شام - روابط مسلمانان و مسیحیان گسترده‌تر شد. فتح اندلس نیز بر دامنه این روابط افزود؛ و در نتیجه، این مهاجرت‌ها و روابط متقابل تجاری، زمینه خوبی را برای انتقال فرهنگ اسلامی و تجربیات تمدنی به اروپا فراهم ساخت.

۵- ترجمه آثار اسلامی به زبان‌های اروپایی: در درس‌های پیشین خواندید که در جریان نهضت ترجمه، بسیاری از آثار غربیان به عربی ترجمه شد. اما پس از گذشت چند سده، این اروپاییان بودند که خود را نیازمند ترجمه آثار مسلمانان به زبان‌های خودشان می‌دیدند؛ زیرا:

(الف) پیشرفت‌های علمی و فرهنگی مسلمانان موجب رغبت اروپاییان به ترجمه این آثار شد.
(ب) دانشمندان مسیحی اکنون، خود را از ترجمه آثار دانشمندان یونانی عاجز می‌دیدند؛ زیرا میان آنان و زبان اصلی این کتاب‌ها فاصله افتاده بود؛ از این رو، ناچار بودند از ترجمه‌های عربی این آثار استفاده کنند.

عرصه‌های تأثیرپذیری اروپاییان از تمدن اسلامی

تعیین دقیق میزان و چگونگی ورود و نفوذ فرهنگ و تمدن اسلامی به اروپا امکان‌پذیر نیست؛ زیرا این رخداد به صورت تدریجی، طی چند سده انجام یافته است. اما شاید بتوان بعضی از عرصه‌های علمی و تمدنی که به صورت محسوس به اروپا انتقال داشته را شناسایی

۱- به عنوان مثال، الیپندوس - اسقف شهر طلیطله در اسپانیا - تحت تأثیر عقاید اسلامی، خدا بودن حضرت عیسی علیه السلام را انکار کرد و گفت: عیسی علیه السلام بشر و فرزند خوانده خداست.

۲- سلسله جنگ‌هایی که طی سده‌های ۱۲ و ۱۳ میلادی (۶ و ۷ ق) توسط مسیحیان اروپا بر ضد مسلمانان، به بهانه آزادسازی زادگاه حضرت مسیح علیه السلام در فلسطین، ترتیب داده شد.

۳- وات، تأثیر اسلام در اروپای قرن وسطی، ص ۱۰۲.

به قهقرا برگشتند؟ مسئول این انحطاط و سیر قهقرایی چیست و کیست؟^۱»

چنان که در سخنان شهید مطهری اشاره شده، تمدن اسلامی پس از پیدایش و گذر از دوره شکوفایی و رشد، متأسفانه بر اثر عواملی، گرفتار ضعف، رکود و ایستایی شد. این سخن به معنای نابودی این تمدن نیست؛ زیرا مظاهر تمدن اسلامی گسترده و فراگیر بود و هرگز نابود نشد، اما در ادامه حیات خود، نه تنها آن سیر صعودی را ادامه نداد؛ بلکه در برخی عرصه‌ها دچار سیر نزولی نیز شد. درک گستره این رکود و عوامل واقعی آن چندان آسان نیست؛ زیرا میان ما و آن عصر، فاصله زیادی وجود دارد، اما در مجموع می‌توان مهم‌ترین عوامل را شناسایی کرد. نویسندگان تاریخ تمدن اسلامی معمولاً این عوامل را در دو بخش داخلی و خارجی بررسی می‌کنند. اما بر اساس آموزه‌های قرآنی، پیش از تأثیرگذاری عوامل خارجی، این خود انسان‌ها هستند که با رفتارها و خصلت‌های درونی‌شان، زمینه‌های صعود یا سقوط خود را فراهم می‌سازند:

«... همانا خداوند آنچه را که گروهی دارند [از نعمت‌ها]، دگرگون نمی‌کند تا آن‌گاه که آنچه را در خودشان است؛ یعنی صفات و اعمال خود را دگرگون کنند.»^۲

عوامل رکود تمدن اسلامی

الف) عوامل داخلی رکود تمدن اسلامی

۱- دنیاگرایی، تجمل‌طلبی و دوری از اسلام اصیل: اسلام دارای جذابیت‌های ذاتی است و توان

کرد. این عرصه‌ها عبارت‌اند از: علوم عقلی و فلسفه، الهیات، طب، نجوم، ریاضیات، شیمی، ادبیات، جغرافیا، دریانوردی، تجارت، صنعت، مهندسی، هنرهای معماری، خوشنویسی، حجاری، منبت‌کاری و فلزکاری.

ویل دورانت - مورخ شهیر تاریخ تمدن - در این باره چنین گفته:

«اسلام در جهان مسیحی، نفوذ گوناگون و بسیار داشت. اروپای مسیحی، غذاها، شربت‌ها، دارو و درمان، اسلحه و استفاده از نشان‌های مخصوص خانوادگی، سلیقه و ذوق هنری، ابزار و فنون، صنعت و تجارت و قوانین و راه‌های دریایی را از اسلام فرا گرفت و غالباً لغات آن را نیز از مسلمانان اقتباس کرد.»^۱
مونتگمری وات نیز گفته:

«هنوز هم نشانه‌هایی در زبان اسپانیایی وجود دارد که اشاره به این نکته است که عرب‌ها مسئولیت عمده معماری و خانه‌سازی را در اسپانیا بر عهده داشته‌اند.»^۲

رکود و کم‌تحركی تمدن اسلامی

«قدر مسلم این است که پدیده‌ای درخشان و چراغی نورافشان به نام تمدن اسلامی، قرن‌ها در جهان وجود داشته و سپس این پدیده کم‌فروغ و سرانجام چراغ خاموش شده است و امروز مسلمانان در مقایسه با بسیاری از ملل جهان و نسبت به گذشته پرافتخار خودشان، در حال انحطاط و وضع رقت باری به سر می‌برند. طبعاً این پرسش پیش می‌آید که چطور شد مسلمانان پس از آن همه پیشرفت و ترقی در علوم و معارف و صنایع و نظامات،

۱- دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۴۳۳.

۲- وات، مونتگمری، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ص ۵۳.

۳- مطهری، انسان و سرنوشت، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۵.

۴- «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» رعد، ۱۱.

و هرج و مرج‌های شدیدی شود که تشکیل دولت‌های کوچک و بزرگی در نواحی گوناگون را به دنبال داشت. و این تجزیه قلمرو اسلامی تا اواخر قرن پنجم هجری ادامه داشت.

ب) عوامل خارجی رکود تمدن اسلامی

۱- جنگ‌های صلیبی: این جنگ‌ها در طول

قریب به دو قرن (۶ و ۷ هجری) از سوی مسیحیان اروپا بر ضد مسلمانان ترتیب داده شد و نتیجه آن، ضعف و خسارت برای مسلمانان از سویی، و آشنایی اروپاییان با تمدن اسلامی از سوی دیگر بود.

۲- حملات مغولان: مغولان از اوایل سده هفتم

هجری، حملات خود به سرزمین‌های اسلامی را آغاز کردند. متأسفانه، خوی وحشیگری و ضد تمدنی این مردم بیابان‌نشین سبب شد علاوه بر کشتارهای وسیع در مناطق اسلامی، آثار فرهنگی و تمدنی مسلمانان را نیز به نابودی کشند. بسیاری از کتابخانه‌ها را به آتش کشیدند و آثار هنری و معماری را از بین بردند. سرانجام حکومت بنی‌عباس را که نقش مرکزی برای دولت‌های کوچک را داشت در سال ۶۵۶ ق ساقط کردند.

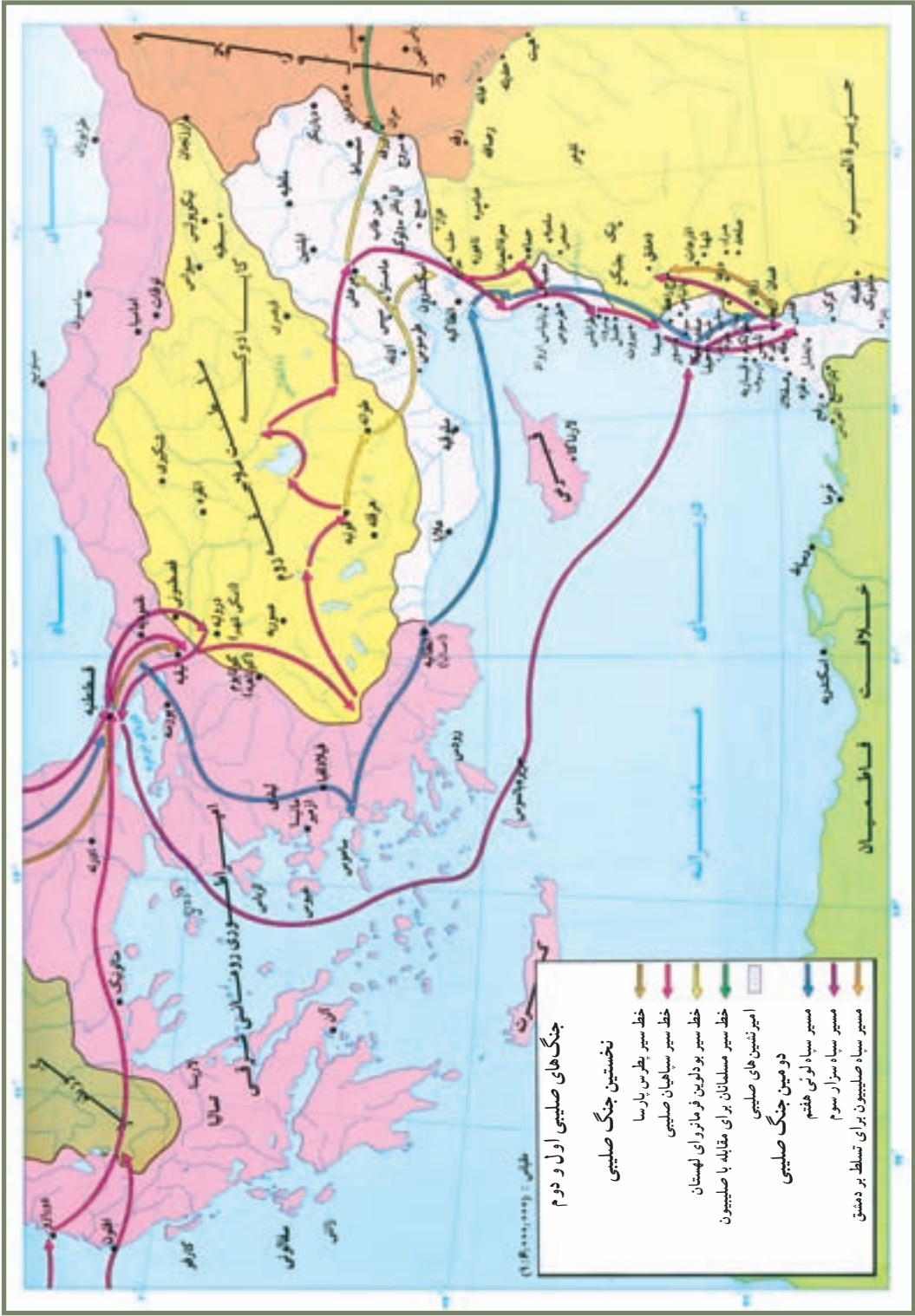
ایجاد تمدن بزرگ جهانی در راستای خداپرستی و عدالت را داراست، اما متأسفانه، مسلمانان و حکومت‌های آنان، پس از رحلت رسول خدا ﷺ گرفتار انحرافی تدریجی گشتند. اصول و فروع دین گرفتار تحریف شد، حکومت‌های اموی و عباسی به تجمل و عشرت‌طلبی روی آوردند و عالمان دینی نیز با حکومت‌ها همراه گشته، و مخالفان نیز به بند کشیده شدند. بدین ترتیب، نه تنها شرایط پدید آمدن تمدن فراگیر جهانی فراهم نشد؛ بلکه همان تمدن پدید آمده نیز دچار سستی و رکود شد.

۲- ظلم و استبداد حکومت‌ها: حکومت‌های

بنی‌امیه و بنی‌عباس، و نیز برخی از حاکمیت‌های کوچک، گرفتار استبداد، ظلم و خودکامگی بودند. سیاست‌مدار و تحمل مخالفان وجود نداشت؛ از این رو، به مرور، نارضایتی عمومی و بی‌ثباتی حکومت‌ها و جوامع پدید آمد. در چنین فضایی، نباید انتظار تمدنی رو به پیشرفت و گسترش را داشت.

۳- جنگ‌های داخلی و تجزیه قلمرو اسلامی:

در طول دوره حاکمیت عباسیان، ضعف و فساد آنان موجب شد نقاط مختلف قلمرو اسلامی درگیر جنگ‌ها



یک توضیح

از آنجا که مغولان، قومی وحشی و بیابان گرد بوده و با فرهنگ و تمدن بیگانگی داشتند، کتابخانه‌های بسیاری را در محدوده تمدن اسلامی، نابود کردند. به یک گزارش در این باره توجه کنید:

«پس از فتح قلعه الموت] مغولان داخل آشیانه اصلی حسن صباح و پیروان او شدند و آلات جنگی و منجنیق‌ها را شکستند و اموال و خزاین ایشان را به تاراج بردند، مخصوصاً بر کتابخانه بسیار نفیسی که اسماعیلیان در طی سال‌های متمادی در الموت تأسیس کرده بودند و آوازه اشتهار و اهمیت آن در عالم پیچیده بود، دست یافتند و هلاکو امر به نابود کردن آن داد. عظاملک جوینی که در این سفر همراه بود، از هلاکو اجازه گرفت که به مطالعه آن کتب پردازد تا نفایس و کتب مفیده آن را جدا کند و بقیه را که متعلق به اصول و فروع دین اسماعیلی است بسوزاند و چنین نیز کرد!»^۱

۳- سقوط اندلس: در درس‌های پیشین با سیر ورود اسلام به اندلس و پیشرفت‌های آن آشنا شدید. مسلمانان اندلس یکی از زیباترین دوره‌های تمدنی اسلام را پدید آوردند، اما متأسفانه سقوط دولت‌های مسلمانان و تصرف مجدد آن به وسیله مسیحیان اروپا، تنها خاطرات و آثار محدودی از مظاهر تمدن اسلامی را بر جای نهاد.

فکر کنید و پاسخ دهید

درباره عوامل داخلی و خارجی رکود تمدن اسلامی - بر اساس آموخته‌هایتان - بیشتر فکر کنید. آیا عوامل دیگری در این رخداد مؤثر بوده‌اند؟ از این حقیقت تلخ چگونه برای وضع امروز امت اسلامی می‌توان درس گرفت؟

خیزش و رکود مجدد تمدن اسلامی
چنانچه قبلاً اشاره شد، تمدن اسلامی پس از پیدایش و شکوفایی، هرگز نابود نشد، اما دوره‌هایی از رکود و ضعف را سپری کرد. از شواهد این مدعا آن که مغولان هر چند خسارات زیادی به تمدن اسلامی وارد ساختند، اما پس از چندی خود آنان به اسلام گرویدند

۱- پیرنیا و اقبال، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج ۲، ص ۴۸۶.

نیروها برای جهاد و عواملی دیگر، قلمرو آن وسعت زیادی یافت و حتی تا بخش‌هایی از اروپا نیز پیش رفت. در زمان سلطان محمد فاتح - از سلاطین مقتدر عثمانی - قُسْطَنْطَیْنِیَه (پایتخت امپراتوری بیزانس یا روم شرقی) فتح شد و آنجا به پایتخت اسلامی با مساجد و مدارس باشکوه تبدیل گشت که هنوز نیز آثار آن باقی است. وی کلیسای ایاصوفیه را به مسجدی باشکوه تبدیل کرد و مدرسه‌ای نیز در کنارش ساخت.

و برخی از آثار تمدنی را پدید آوردند^۱. از سده هشتم هجری به بعد، در سه نقطه مهم از قلمرو اسلامی، سه دولت مقتدر پدید آمد که هر یک، سهم به سزایی در احیای مجدد تمدن اسلامی داشت: دولت عثمانی در ترکیه امروزی و ممالک همجوار، دولت صفویه در ایران، و دولت گورکانی در هند.

اساس دولت عثمانی در اوایل سده هشتم هجری نهاده شد، اما به سبب موقعیت خاص جغرافیایی و بسیج



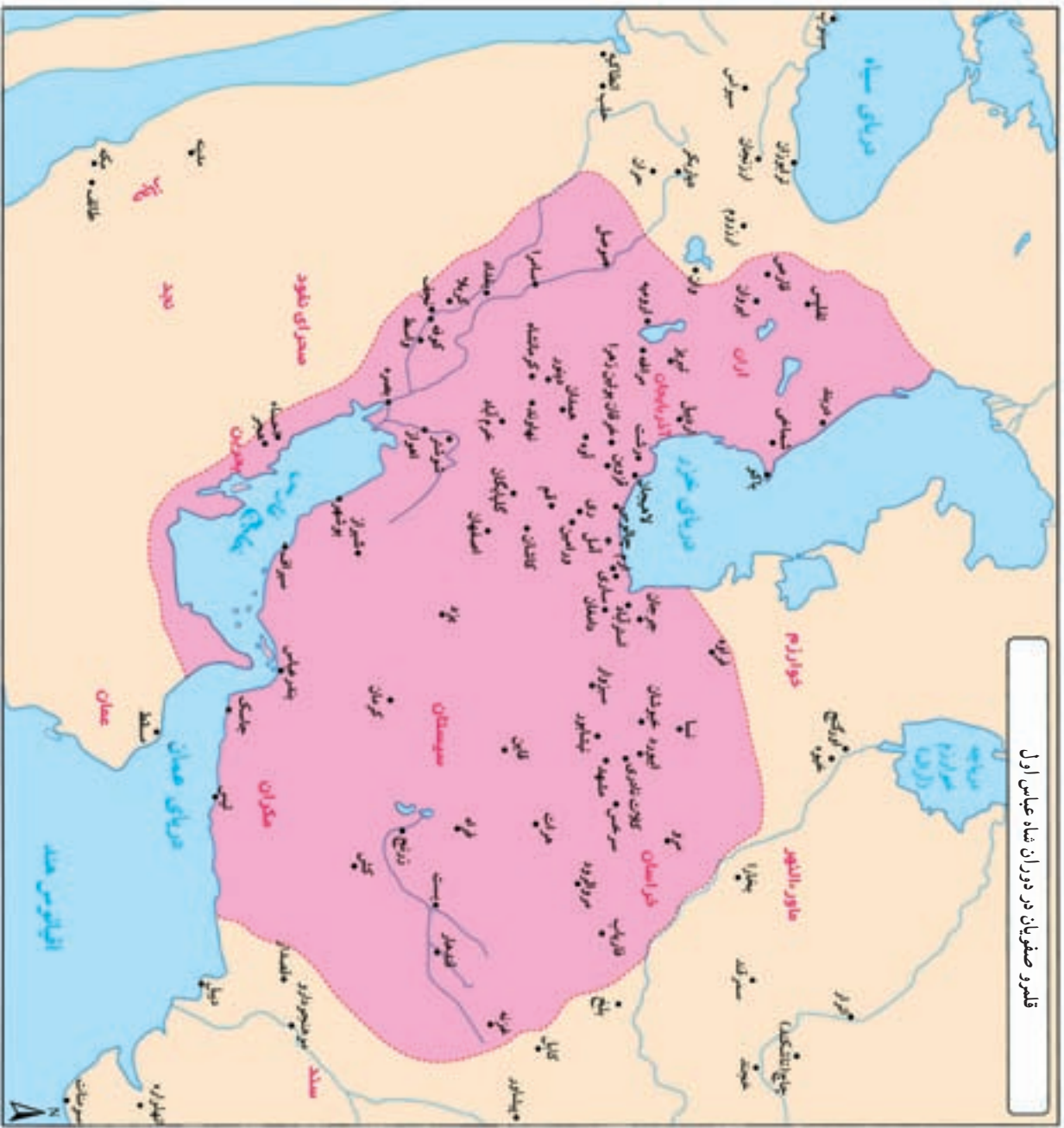
استانبول، مسجد ایاصوفیه

دولت شیعی صفویه نیز در سال ۹۰۷ ق در تبریز توسط شاه اسماعیل صفوی تأسیس شد و در سال ۱۱۳۵ ق با تصرف اصفهان توسط افغان‌ها سقوط کرد. از مهم‌ترین خدمات این سلسله، رسمی کردن مذهب تشیع ۱۲ امامی در ایران و پدید آوردن آثار فرهنگی و

توسعه دولت عثمانی تا قرن یازدهم ادامه داشت، اما از این قرن به بعد، این دولت روبه ضعف نهاد و نهایتاً در قرن بیستم میلادی (چهاردهم هجری) فرو ریخت. آثار تمدنی سلاطین عثمانی در مناطق تحت حاکمیت آنان - به ویژه در ترکیه - قابل توجه بود.

۱- از نمونه‌های مثال زدنی در این باره، گنبد سلطانیه است که در زمان سلطان محمد خدابنده - از سلاطین مسلمان و شیعه شده مغولی - بنا شد.

قلمرو صفویان در دوران شاه عباس اول





کاخ عالی قاپو

تمدنی بسیار بود. هر چند ضعف‌ها و نالایقی‌های برخی از سلاطین صفوی را نیز نباید نادیده گرفت. صفویه به دنبال رسمی کردن مذهب تشیع در ایران، امکان خدمات فراوان علمی و فرهنگی را برای عالمان شیعه فراهم آوردند. در این دوره، بسیاری از دانشمندان شیعه از نقاط مختلف، راهی ایران شدند و با حمایت دولت صفوی، به رشد و گسترش و اعتلای فرهنگی شیعه کمک زیادی کردند. در این دوره، مدارس زیادی ساخته شد، مجموعه‌های علمی ارزشمندی تهیه شد که مجموعه ۱۱۰ جلدی کتاب حدیثی بحار الأنوار از علامه محمدباقر مجلسی، از جمله آن‌هاست. همچنین در زمینه صنعت، معماری و تسلیحات نظامی نیز پیشرفت‌های خوبی پدید آمد.

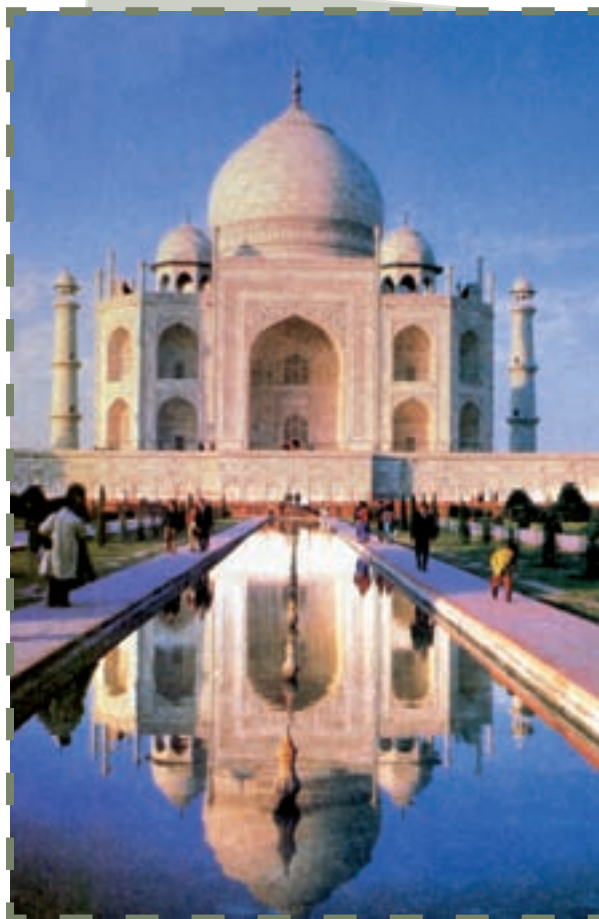
یک توضیح

نقش تمدنی ایرانیان

هر چند ظهور اسلام در جزیره العرب بود اما این آئین پس از نفوذ به دیگر مناطق - از جمله ایران - توسط اقوام غیرعرب پذیرفته و ترویج شد. ایرانیان در این میان، نقشی انکارناپذیر داشته‌اند. بیشترین گسترش اسلام به سوی شرق بود که عمدتاً ایران بزرگ عصر ساسانی را شامل می‌شد. مردم ایران پس از آن که به تدریج اسلام را پذیرفتند، خود به عامل مهمی در تعمیق آموزه‌ها و گسترش و ترویج آن تبدیل گشتند. بسیاری از دانشمندان حوزه تمدن اسلامی، ایرانی بودند که با تدوین آثار فراوان علمی، تمامی مسلمانان را مدیون خود ساختند. تنها به عنوان یک نمونه می‌توان به مؤلفان مهم ترین آثار حدیثی شیعه (کتب اربعه) و اهل سنت (صحاح سیئه) اشاره کرد که تمامی آن‌ها ایرانی بوده‌اند.

آوردند و حتی بعضی از شاعران ایرانی به هند مهاجرت کردند. نیز آثار متعددی در زمینه تاریخ و ادبیات تدوین شد. در این دوره همچنین تفکر عرفانی رواج یافت؛ از این رو، مشایخ صوفیه، نزد بابریان احترام زیادی داشتند. آثار هنری و معماری باقیمانده از این دوره، از شکوه تمدن مسلمانان این دوره حکایت دارد که تنها به عنوان یک نمونه، می‌توان به بنای زیبا و باشکوه تاج محل اشاره کرد که در نوع خود بی‌نظیر است.

دولت گورکانیان هند نیز هم‌زمان با دولت صفویه، و در سال ۹۱۰ ق توسط ظهیرالدین بابر تأسیس شد. نسب وی به تیمور گورکانی می‌رسید که تبار مغولی داشت از این رو، از این دولت، با عنوان «مغولان هند» نیز یاد می‌کنند. پس از بابر، فرزند و نواده‌های او تا نیمه دوم قرن یازدهم هجری حکومت کردند. سپس این دولت رو به ضعف و افول نهاد. دوره گورکانیان، دوره رواج ادبیات فارسی در هند بود و شعرای معروف، آثار منظوم فراوانی پدید



تاج محل در شهر آگرا هندوستان

رخداد ناشی از چند عامل بود :
 ۱- پیدایش دولت‌های استعمارگر غربی و دست‌اندازی آن‌ها به کشورهای اسلامی

با سقوط دولت‌های صفوی و گورکانی و سپس عثمانی، تمدن اسلامی مجدداً با ضعف و رکود همراه شد و دیگر نتوانست به شکوه پیشین خود بازگردد. این

نهفته جوانان مسلمانِ این مرز و بوم را فراهم کرد. تمدن اسلامی به برکتِ این انقلاب در آستانهٔ خیزشی جدید است که به زودی مرزهای ایران را در نور دیده و به دیگر کشورهای اسلامی سرایت خواهد کرد. این انقلاب در جهان با نام امام خمینی و کشور ایران - با اکثریت شیعی ۱۲ امامی - شناخته شده است و امید می‌رود که این تمدنِ جدید اسلامی به تمدنِ موعودِ حضرت مهدی علیه السلام متصل شود.

۲- بی‌لیاقتی حاکمانِ کشورهای اسلامی و مرعوب شدن آن‌ها در برابر استعمار

۳- تجزیهٔ قلمرو اسلامی به کشورهای کوچک و ایجاد نزاع و دشمنی بین آن‌ها توسط استعمار.

رخداد انقلاب اسلامی ایران؛ تحرکی در تمدن اسلامی

خوشبختانه رخداد انقلاب اسلامی ایران در قرن اخیر، زمینه‌های مساعدی برای شکوفایی استعداد های

جنگ‌های صلیبی

در سده‌های ۱۲ و ۱۳ میلادی (۷۰۶ هجری) سلسله جنگ‌هایی با عنوان جنگ‌های صلیبی از سوی مسیحیان اروپا و با تحریک رهبران کلیسا بر ضد مسلمانان به وقوع پیوست. بهانهٔ آنان برای این جنگ‌ها، آزاد سازی زادگاه حضرت عیسی مسیح علیه السلام و رفع آزار و اذیت از زائران مسیحی بیت‌المقدس بود. وجود آشفته‌گی، هرج و مرج و فقر در اروپا از دیگر عوامل روی آوردن مسیحیان به این جنگ‌ها بود. تعداد این جنگ‌ها - که حدود دو قرن به طول انجامید - ۹ جنگ بود.



مقبره صلاح‌الدین ایوبی، قهرمان جنگ‌های صلیبی در دمشق

اولین جنگ صلیبی در نوامبر سال ۱۰۹۵م. با تحریک پاپ اوربانوس دوم به وقوع پیوست. وی، طی خطابه‌ای، تعدی ترکان سلجوقی نسبت به زائران مسیحی را بهانهٔ دعوت مسیحیان به جنگ قرار داد. او به مسیحیان وعده داد که عزیمت به این جنگ، به منزلهٔ توبه و کفارهٔ گناهان خواهد بود. در طی این جنگ و جنگ‌های بعدی، کشتارهای وسیعی صورت گرفت؛ به عنوان مثال، مسیحیان پس از تصرف بیت‌المقدس به پاپ چنین خبر دادند:

«اگر می‌خواهید بدانید بر سر دشمن ما چه آمد، همین بس که اسب‌های ما در ایوان سلیمان و معبد

او، تا زانو در خون مسلمین شناور بود.»

گفتنی است در دومین جنگ صلیبی، صلاح‌الدین ایوبی موفق شد در سال ۱۱۸۷م / ۵۸۳ ق بیت‌المقدس را از دست مسیحیان خارج سازد. در مجموع، جنگ‌های صلیبی برای اروپاییان - به لحاظ تمدنی - بسیار پر سود بود؛ زیرا از دنیای وحشیانه و پر ظلمت و جهالت اروپا توانستند با تمدن درخشان اسلامی آشنا شده و این تجربیات را با خود به اروپا ببرند.

- ۱- عوامل انتقال تمدن اسلامی به اروپا چه بود؟ آن‌ها را نام برده و یکی را توضیح دهید.
- ۲- عرصه‌های تأثیرپذیری اروپاییان از تمدن اسلامی را بیان کنید.
- ۳- عوامل داخلی و خارجی رکود تمدن اسلامی را ذکر کرده و یکی از آن‌ها را توضیح دهید.
- ۴- از نظر قرآن کریم، عامل اصلی رکود در یک جامعه و ملت، عوامل داخلی است یا خارجی؟ چرا؟
- ۵- خیزش مجدد تمدن اسلامی در چه دوره‌ای و به وسیله چه حکومت‌هایی انجام گرفت؟ به طور کوتاه توضیح دهید.
- ۶- چرا تمدن اسلامی، پس از خیزش مجدد، گرفتار رکود مجدد شد؟
- ۷- انقلاب اسلامی چه تأثیری در ارتباط با تمدن اسلامی داشته است؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- درباره انحطاط فرهنگی و تمدنی اروپاییان پیش از آشنایی آنان با تمدن اسلامی گزارش‌های جالبی نقل شده است. در این باره پژوهشی تهیه نمایید.
- ۲- صفویه، دولتی شیعی مذهب بودند. درباره شیعی بودن دستاوردهای تمدنی آنان تحقیقی ارائه کنید.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- آل علی، نورالدین، اسلام در غرب، تاریخ اسلام در اروپای غربی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ش.
- آیتی، محمد ابراهیم، اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ش.
- ابن اثیر، عزالدین علی، الكامل فی التاریخ، ۱۳ج، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق. این کتاب توسط ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی به فارسی ترجمه و در ۳۳ جلد از سوی مؤسسه مطبوعاتی علمی به چاپ رسیده است.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمان، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم ۱۹ج، به تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان و ابناء الزمان، به تحقیق احسان عباس، لبنان، دارالثقافة، بی تا.
- ابن شاذان، فضل، الايضاح، به تحقیق سید جلال الدین محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف، حیدریه، ۱۳۷۶ق.
- ابن القوطیه، محمد بن عمر، تاریخ فتح اندلس، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ش.

- اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، مقاتل الطالبین، به تحقیق سید احمدصقر، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۸ق. این اثر توسط م. جواد فاضل با عنوان فرزندان آل ابی طالب به فارسی ترجمه و از سوی کتاب فروشی علی اکبر علمی در ۳ جلد به چاپ رسیده است.
- الله اکبری، محمد، عباسیان؛ از بعثت تا خلافت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۸۷ق.
- باسزورث، کلیفورد ادموند، سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاه‌شماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، به تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- ———، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره، ۱۳۳۷ش.
- پرویز، عباس، از عرب تا دیالمه، تهران، علمی، ۱۳۶۳ش.
- پیرنیا، حسن و عباس اقبال، ایران از آغاز تا انقراض قاجار، ج ۲، بی‌جا، خیام، ۱۳۸۰ش.
- پور سیدآقای، مسعود و همکاران، درسنامه تاریخ عصر غیبت، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- پیشوایی، مهدی و همکاران، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹ش.
- پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷ش.
- تاریخ سیستان (مؤلف ناشناخته)، به تحقیق ملک الشعراى بهار، تهران، کلاله خاور، ۱۳۶۶ش.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، به تحقیق سید جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی ایران، ۱۳۵۳ش.
- جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ش.
- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، قم، انصاریان، ۱۳۸۰ش.
- ———، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، قم، انصاریان، ۱۳۷۹ش.
- حاجیلو، محمدعلی، بررسی ریشه‌های تشیع در ایران، قم، آشیانه مهر، ۱۳۸۶ش.
- حُرّ، حسین، امام رضا علیه السلام و ایران، قم، نشر معارف، ۱۳۸۳ش.
- حُرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.
- حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ترجمه محمد تقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.

- حکیمی، محمدرضا، دانش مسلمین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
- حیدر، اسد، امام صادق علیه السلام و مذاهب چهارگانه، ترجمه حسن یوسفی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹ ش.
- خضری، احمدرضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان دیالمه، تهران، سمت، ۱۳۷۹ ش.
- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۷ ج، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دریایی، محمدرسول، امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، تهران، رسالت قلم، ۱۳۶۱ ش.
- دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، ترجمه ابوطالب صارمی و همکاران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
- دیکسون، عبدالامیر عبد، خلافت اموی: ۶۵-۸۶ هـ: بررسی سیاسی، تهران، طهوری، ۱۳۸۱ ش.
- دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، اخبار الطوال، به تحقیق عبدالمنعم عامر، قم، شریف رضی، ۱۳۶۸ ش. این کتاب توسط محمود مهدوی دامغانی به فارسی ترجمه و از سوی نشر نی به چاپ رسیده است.
- رائف، احمد، خاطرة سقوط اندلس، ترجمه محمدرضا انصاری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش.
- رفیعی، علی، تحلیلی از تاریخ دهمین خورشید امامت، امام هادی علیه السلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
- رنجبر، محسن، نقش امام سجاد علیه السلام در رهبری شیعه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰ ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، بامداد اسلام؛ داستان آغاز اسلام و انتشار آن تا پایان دولت اموی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش.
- ———، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸ ش.
- شعبان، عبدالحی محمد، فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی: نهضت عباسیان در خراسان، ترجمه پروین ترکمنی آذر، تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرایع، نجف، حیدریه، ۱۳۸۶ ش.
- ———، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷ ش.
- ———، کمال الدین و تمام النعمة، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ الطبری، ۱۱ ج، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق. تاریخ طبری توسط ابوالقاسم پاینده به فارسی ترجمه و در ۱۶ مجلد از سوی

انتشارات اساطیر به چاپ رسیده است.

- ، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طبسی، محمدجواد، با خورشید سامرا: تحلیلی از زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ترجمه عباس جلالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
- طبسی، محمدحسن، امام رضا علیه السلام به روایت اهل سنت، قم، دلیل ما، ۱۳۸۸ش.
- طقوش، محمدسهیل، دولت امویان، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ش.
- ، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ش.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی، زندگانی سیاسی هشتمین امام، ترجمه خلیل خلیلیان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ش.
- ، نگاهی به زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، ترجمه محمد حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۵ش.
- عرفان منش، جلیل، همگام با امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۹ش.
- علائی حسینی، مهدی، ابومسلم از واقعیت تا افسانه: سیری در دوران حکومت امویان و عباسیان و تحلیلی از قیام ابومسلم خراسانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش.
- علی دوست خراسانی، نورالله، پرتوی از زندگانی امام صادق علیه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ش.
- عنان، محمد عبدالله، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ۵ج، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، کیهان، ۱۳۶۶-۱۳۷۱ش.
- قتال نیشابوری، محمدبن حسن، روضة الواعظین، قم، شریف رضی، بی تا
- فرات کوفی، ابوالقاسم، تفسیر فرات کوفی، به تحقیق محمد کاظم محمودی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- فرهمندپور، فهیمه، تحلیل نیم قرن سیاست‌های تبلیغی امویان در شام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸ش.
- فضل‌الله، محمدجواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش.
- فلوتن، فان، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، ترجمه مرتضی هاشمی حائری، تهران، اقبال، ۱۳۲۵ش.

- قرشی، باقر شریف، حیاة الامام موسى بن جعفر عليه السلام: دراسة و تحليل، قم، دارالكتب العلمية، ۱۳۷۸ ش.
- کاظمی پوران، محمد، قیام‌های شیعه در عصر عباسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- کشتی، محمد بن عمر، رجال الکشی، به تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه هاشم حسینی، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۴۷ ش.
- لیشی، سمیره مختار، مبارزات شیعیان در دوره نخست خلافت عباسیان، ترجمه کاظم طباطبایی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۴ ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- محرمی، غلامحسین، نقش مسجد در جامعه اسلامی از آغاز تا عصر عباسیان، قم، یمین، ۱۳۷۹ ش.
- محمدی، محمد، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، ۴ ج، تهران، توس، ۱۳۷۴ ش.
- مرتضوی، محمد، ولایتعهدی امام رضا عليه السلام، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷ ش.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۴ ج، به تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق. این کتاب توسط ابوالقاسم پاینده به فارسی ترجمه و از سوی انتشارات علمی و فرهنگی در ۲ جلد چاپ شده است.
- مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم، ۷ ج، ترجمه ابولقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹ ش.
- مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷ ش.
- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، صدرا، ۱۳۶۸ ش.
- —، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۰ ش.
- مفتخری، حسین و حسین زمانی، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، تهران، سمت، ۱۳۸۱ ش.
- مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ ق.
- این اثر توسط علینقی منزوی به فارسی ترجمه و توسط شرکت مؤلفان و مترجمان ایران در ۲ جلد منتشر شده است.

- مکی، محمدکاظم، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه محمد سپهری، تهران، سمت، ۱۳۸۳ ش.
- ممتحن، حسینعلی، نهضت شعوبیه، جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی، تهران، باورداران، ۱۳۶۸ ش.
- مونس، حسین، سپیده دم اندلس؛ پژوهش در تاریخ اندلس از آغاز فتح اسلامی تا برپایی دولت اموی (۷۵۶-۷۱۱ م.)، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳ ش.
- نعنعی، عبدالمجید، دولت امویان در اندلس، ترجمه محمد سپهری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش.
- نهج البلاغه، به تحقیق صبحی صالح، بیروت، بی نا، ۱۳۸۷ ق.
- وات، ویلیام مونتگمری، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ترجمه حسین عبدالمحمدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ ش.
- ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ۴ ج، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲ ش.
- یافعی، عبدالله بن اسعد، مرآة الجنان، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۰ ق.
- یاقوت حموی، شهاب الدین، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م.
- یعقوبی، احمدین واضح، تاریخ الیعقوبی، ۲ ج، بیروت، دار صادر، بی تا.
- این کتاب توسط محمد ابراهیم آیتی به فارسی ترجمه و از سوی انتشارات علمی و فرهنگی نشر یافته است.

